

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: دکتر امین امیریان فارسانی

مدیر داخلی: مهدی عبدی ابیانه

مدیر اجرایی: مصطفی اکبری

دبیر علمی: احمد امیریان فارسانی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر محمود المایر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر مسعود حیدری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر کریم صالحی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد)

دکتر رشید قدیری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

دکتر محمد رضا شادمان فر (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر امین امیریان فارسانی (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر راضیه قاسمی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران)

دکتر علی زلقی (دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان)

دکتر الهام حیدری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

فصلنامه سراسری دادگران کیفری (حقوق تخصصی)

به شماره ثبت ۸۸۴۶۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.chaponashr.ir/dr-amirian

www.chaponashr.ir

وب سایت اختصاصی دکتر امین امیریان فارسانی

سازمان چاپ و نشر ایران

آماده سازی، تهیه و تنظیم و ویراستاری: سازمان چاپ و نشر ایران (www.chaponashr.ir)

نشانی: اصفهان، سپاهان شهر، دانشگاه شهید اشرفی

اصفهانی، گروه حقوق

صفحه آرا: پروانه مهاجر

☐ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

☐ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

فهرست مطالب

اعتبار امر مختوم کیفری در دعاوی حقوقی و کیفری و آثار حاکم بر آن ۳

حسین شریفی

حمایت کیفری مدارانه از زنان در برابر شقوق چند گانه خشونت ۱۸

آرش خسروانی دهکردی، علی یوسف زاده

قابل دفاع کردن فضاها از منظر جرم‌شناختی ۵۱

رضا قریشی نیا

مقایسه مبانی ایفای تعهد در روش سنتی و روش الکترونیکی ۷۴

خاطره عباسعلی

تحلیل کیفری منازعه دسته جمعی با چشم اندازی به قانون جرایم نیروهای مسلح ... ۸۵

سید مجتبی احمدی شیخ شبانی

اعتبار امر مختوم کیفری در دعاوی حقوقی و کیفری و آثار حاکم بر آن

حسین شریفی*

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۴/۵	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۲/۴/۱۰	شماره صفحه : ۱۷-۳
--------------------	-------------------------	-------------------------	-------------------

یکی از مصادیق مهم که منتج به صدور قرار موقوفی تعقیب می شود اعتبار امر مختوم می باشد که در واقع با اعتبار امر قضاوت شده متفاوت است و هرگاه مقام قضایی در واقع تصمیم نهایی را اخذ و رای مقتضی صادر می کند پرونده در عمل مشمول اعتبار امر مختوم شده است حال هدف از این پژوهش تبیین اعتبار امر مختوم و آثار آن بر نظام حقوقی و کیفری ایران می باشد که با استفاده از روش پژوهش توصیفی و تحلیلی این دستاورد مهم حاصل شده است که آثاری چون عدم امکان طرح دعوای مجدد و گاهی عدم تحقق دادرسی منصفانه را به دنبال دارد و البته باید گفت که مقام قضایی همه جوانب را بررسی کرده و سپس با استناد به این مهم به صدور قرار می پردازد

واژگان کلیدی : اعتبار امر مختوم ، حقوقی ، کیفری ، دعاوی ، تاثیر متقابل

* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و وکیل پایه یک دادگستری

مقدمه

در بسیاری از دادرسی های کیفری با مسائلی روبرو هستیم که رسیدگی به آن ها در صلاحیت خاص محاکم حقوقی است. رسیدگی به مسأله اثبات زوجیت و واقعه طلاق در خلال رسیدگی به جرم ترک انفاق، رسیدگی به ادعای مالکیت در جرم تصرف عدوانی، رسیدگی به دعوی الزام به تنظیم سند رسمی و اثبات مالکیت یا ابطال مبیعه نامه در جرم انتقال مال غیر، نمونه هایی است که شاهد مثال ما در این زمینه خواهد بود. همچنین در خلال دادرسی های مدنی بسیاری از مسائل مطرح می شوند که رسیدگی به آن ها در صلاحیت خاص محاکم کیفری است. رسیدگی به جرم جعل در حین رسیدگی به دعوی اثبات جعلیت و ابطال قرارداد و یا زمانی که سندی به عنوان دلیل به محکمه حقوقی ارائه می شود، رسیدگی به جرم شهادت کذب هنگامی که در خلال رسیدگی مدنی به عنوان دلیلی ارائه می شود، رسیدگی به ایراد صدمه بدنی عمدی یا غیر عمدی در دعوی مطالبه خسارت مازاد بر دیه، رسیدگی به جرایم کلاهبرداری، خیانت در امانت و رشوه در حین رسیدگی به دعوی مطالبه خسارت از نمونه هایی است که ارتباط دادرسی های مدنی و کیفری و تأثیر آرای هر کدام از مراجع بر یکدیگر را بیش از سایر دعاوی نزدیک می کند. در مقاله ی حاضر ارتباط و تأثیر متقابل آرای کیفری و مدنی بر یکدیگر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

مفهوم شناسی و مبانی نظری

گفتار اول: اعتبار امر مختوم

تعریف قاعده اعتبار امر مختوم: هرگاه درباره یک امر کیفری رأی قطعی اعم از حکم (برائت یا محکومیت) یا قرار (برخی قرارهای نهایی) صادر گردد، دوباره نمی توان آن پرونده را تحت تعقیب و رسیدگی قرار داد (حاجی تبار، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

تمام تلاش هر نظام قضایی این است که عدالت را نگهبانی کنند و عدالت همواره با موضوع قطعیت و حتمیت همراه است که در صورت عدم وجود این شرط به نوعی ظلم حاکم خواهد شد. بدیهی است که بالأخره باید روزی برسد که دادگستری از رسیدگی فارغ شده و نظر نهایی و لا یتغیر خود را ارائه دهد. ضرورت این مطلب، علاوه بر جلوگیری از ضررهای اقتصادی و اجتماعی، برای حفظ نظم عمومی و اصلاح امور مردم لازم است. امنیت اقتصادی و فکری و قضایی

مردم در این است که روزی تکلیف قطعی آن‌ها در اختلافاتشان روشن شود.

حقوقدانان مبنای این قاعده راجل‌گیری از صدور احکام متعارض و حفظ نظم عمومی دانسته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۵۴ و متین دفتری، ۱۳۸۸، ص ۵۸) و در فقه و حقوق اسلام، برای حکم قاضی منصوب از طرف خدا، رسول خدا، امام معصوم و مأذون خاص از سوی امام معصوم یا حکم قاضی مأذون به اذن عام، که فقیه واجد شرایط افتاء باشد، اعتباری فوق العاده قرار داده شده است و عدم اجرای آن را گناه کبیره می‌دانند و کسی که بر خلاف شرع حکم کند، کافر و فاسق و ظالم است و در نتیجه، حکم او نافذ نیست (موسوی الخمینی، ۱۴۰۳، صص ۳۶۵، ۳۶۸ و شهید ثانی، صص ۶۸، ۶۷ و شهید رشتی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۷). بنابراین، قاعده {اعتبار امر مختوم} از موضوعات بدیهی و مسلم در فقه و حقوق است (فرح زادی، ۱۳۷۹، ص ۳۷). و همانطور که بسیاری از نظریه‌ها مبنای قضاوت را رفع تنازع و تخصیص ذکر نموده اند (محقق داماد، ۱۳۹۱، ص ۱۲) از این رو، فقها اصولاً احکام صادره را قاطع و معتبر می‌دانند و مخالفت با آن‌ها را جایز نمی‌دانند.

پس از قبول قاعده کلی اعتبار امر مختوم، برای درک ارتباط دادرسی‌های مدنی و کیفری، در مرحله بعد با قواعد دیگری نیز مواجه می‌شویم که عبارتند از: ۱- اناطه و توقیف دعوی کیفری به سبب دعوی مدنی ۲- توقیف و اناطه دعوی مدنی به سبب دعوی کیفری ۳- اعتبار امر مختوم کیفری بر مدنی ۴- اعتبار امر مختوم مدنی بر کیفری.

گفتار دوم: اناطه

اناطه عبارت است از حالت توقیف رسیدگی و اظهار نظر یک دادگاه بر ثبوت امر دیگری در دادگاه دیگر. در معنی عام اناطه عبارت است از توقف رسیدگی به دعوی اصلی بر رسیدگی به امر دیگر که باید پیش از رسیدگی به دعوی اصلی مختومه گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲). از آنجا که به حکم قاعده (اذن در شئ اذن در لوازم آن می‌باشد) مرجع رسیدگی کننده به دعوی قادر به رسیدگی به تمام ارکان و عناصر مقدماتی دعوی خود می‌باشد لذا مفهوم اناطه با این ویژگی که رسیدگی را متوقف کند، امری خلاف اصل محسوب می‌شود. قرار اناطه به جهت ساختار قانون حاکم بر رسیدگی به موضوعات مختلف طرح ریزی شده و مغایرت ذاتی میان این مقررات، اجازه دخالت خارج از حدود آن‌ها را به مراجع دیگر، غیر از مراجع اصلی نخواهد داد. مقررات ایین دادرسی مدنی، اثبات مسائل شخصی را با شئ مناسب، بر عهده دادگاه حقوق قرار داده است و این امکان برای دادگاه جزایی منتفی است. با این اوصاف، اگر مرجع اصلی به

صورت متعارف و بدون دخالت در قواعد ذاتی دیگر مراجع بتواند به موضوعات رسیدگی کند، نوبت به اناطه نمی رسد (خدابخشی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹)، بنابراین، دامنه اعمال اناطه در امور کیفری تا حدود بسیار زیادی کاسته می شود، همانطور که رأی وحدت رویه شماره ۵۲۹ صدور قرار اناطه را جز در موارد خاص، امری خلاف محسوب می کند.

برای جلوگیری از صدور احکام متعارض نباید دو دادرسی را برای {مسأله}، {ادعا} یا {دعوا} واحد به جریان انداخت. تعارض دو نتیجه، سبب تعارض در عملکرد دادگاه ها می شود و اعتماد ملی و بین المللی را سلب می کند. دعاوی مدنی و کیفری از این حیث تفاوتی ندارند و جلوگیری از تعارض آراء نوعی پل ارتباطی میان آن ها و قواعدی نظیر {اناطه}، {تعلیق دعوی حقوقی به دلیل مطرح بودن دعاوی کیفری مرتبط} و {حاکمیت حکم کیفری بر دعوا مدنی} به وجود می آورد (خدابخشی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳).

گفتار سوم: تأثیر آراء محاکم کیفری بر دادرسی مدنی

حقوقدانان براین باورند که دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و جلوگیری از صدور آرای متعارض به جهت حفظ نظم عمومی قاعده اعتبار امر مختوم کیفری بر مدنی را پذیرفته اند و در مقایسه با ماده ۳۹۱ قانون سابق آیین دادرسی مدنی از این حسن برخوردار است که از توقیف دادرسی و اطاله آن کاسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۷۱). بر این اساس قانون گذار در مورد جعل به صراحت تبعیت حکم مدنی از حکم کیفری را بیان کرده است که در واقع مصداقی از قاعده اعتبار امر مختوم کیفری بر مدنی است. نگارنده پس از بررسی و مطالعه آراء قضایی بسیاری که مرتبط با ماده مزبور است، تاکنون به حکم و پرونده ای که حکایت از اختلاط دادرسی کیفری و مدنی در دادگاه مدنی باشد را بر اساس نص ماده ۲۲۷ که اعلام داشته است: {دادگاه به هر دو ادعا یک جا رسیدگی می کند} دسترسی پیدا نکرده است و به نظر می رسد راهکار مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون سابق در این زمینه با اصول دادرسی کیفری همگام تر باشد چرا که مشخص نیست روش قانون جدید برای شخصی که غیر از اصحاب دعوی مرتکب جعل شده است و در دادرسی اصلی نبوده چیست؟ و به همین خاطر رویه قضایی نیز متمایل به دادرسی های جداگانه کیفری و مدنی هستند و روش قانون جدید بر توقیف دادرسی تا تعیین تکلیف دادرسی کیفری امری است که در محاکم عالی و تالی مورد پذیرش قضات قرار گرفته است. بنابراین، دادرسی محکمه حقوق بایستی به حکمی که از محکمه کیفری در خصوص موضوع صادر شده است توجه

نماید و نمی تواند در ارتکاب عملی که به خوانده نسبت داده شده است رسیدگی را از نو آغاز نماید. لیکن نباید چنین پنداشت که هر چه بر قلم دادرس کیفری جاری شود در دادگاه مدنی معتبر است. این اعتبار محدود به اموری است که به طور قاطع نسبت به آن اظهار نظر شده و لازمه رسیدگی به جرم و تعیین کیفر بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۷۱۲).

بند اول- رکن مادی جرم

رکن مادی جرم عناصری دارد، برخی از این عناصر، همانند فعل در تمامی جرایم و تعدادی دیگر، مانند تحقق زیان و رابطه سببیت، تنها در برخی از آن تأثیر دارند. لذا، به جهت نقش متفاوتی که این اجزاء در ضروری شناختن رسیدگی های دادگاه ایفا می کنند، لازم است هر یک بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند:

تحقق مسئولیت جزایی موکول به آن است که رفتاری مجرمانه از انسان ظاهر شود. اگر چه قانون گذار در جرایم مادی صرف، وجود عنصر معنوی را مفروض گرفته، در رابطه با عنصر مادی هرگز چنین نکرده است. پس در هر دعاوی کیفری نخستین مرحله آن است که وقوع فعل مجرمانه بررسی شود، چنان ضرورتی که برای دادرسی مدنی مفهوم تبعیت کامل از حکم کیفری را خواهد داشت. زمانی که جرم تخریب به متهمی منسوب می شود، دیگر دادگاه مدنی قادر نخواهد بود تا دخالت او را در حدوث فعل زیانبار انکار کند و از طرفی نیز برائت متهم (از رکن مادی جرم) راه اثبات تحقق فعل زیانبار را بر دادرسان مدنی خواهد بست.

نفی عنصر مادی، ارتکاب فعل مجرمانه را از جانب متهم منتفی می سازد. اما می تواند ناظر به این معنا هم باشد که اصولاً فعلی رخ نداده است. در این رابطه، تنها اظهار نظر دادگاه کیفری در خصوص رابطه متهم با تحقق جرم در دعاوی مدنی واجد اعتبار امر مختوم بوده و دادگاه حقوق نمی تواند بر خلاف آن رأی صادر نماید (آهنی، ۱۳۷۷، ص ۸۵).

بند دوم- رکن معنوی جرم

دادرس کیفری مکلف است به مقتضای هر جرم عنصر معنوی آن را بررسی و تقصیر متهم را در ارتکاب فعل مجرمانه احراز نماید. بنابراین: مفهوم تقصیر در مسئولیت کیفری و تمایز آن در مسئولیت مدنی از جمله موضوعاتی است که بایستی به دقت ملاحظه گردد و تأثیر این بحث به صورت مستقیم در اعتبار امر مختوم کیفری بر دادرسی مدنی قابل مشاهده است.

تقصیر عبارت است از ترک عملی که شخص ملزم به انجام دادن آن است یا ارتکاب عملی که از انجام دادن آن منع شده است (قاسم زاده، ۱۳۷۸، ص ۴۱). قسمت نخست را تفریط و قسمت دوم را تعدی می نامند. تقصیر اعم از تعدی و تفریط است (ماده ۹۵۳ قانون مدنی). در حقوق جزا، اصولاً مجازات علیه شخصی اعمال می شود که دارای سوءنیت و قصد مجرمانه باشد. عمد در ارتکاب فعل غیرقانونی، بالاترین درجه ی تقصیر در حقوق کیفری است، ولی حقوق در مواردی، تقصیر سنگین مرتکب را نیز با مجازات پاسخ می دهد، هر چند این مجازات، معادل تقصیر عمدی نیست و به مراتب سبک تر می باشد، اما اگر عمل مرتکب به اندازه ای از تقصیر برسد که دخالت حقوق کیفری را از هدف و فلسفه ی خود دور کند و ضمانت اجرایی غیراز مجازات برای آن عمل، مناسب باشد، این تقصیر از حوزه ی حقوق کیفری خارج و وظیفه ی دیگر بخش های حقوقی است تا نتایج چنین تقصیری را مشخص نمایند.

در حقوق جزا، این چنین نیست که هرکس که با علم و قصد، مرتکب عمل خلاف قانون شود، مجرم باشد. اجرای مجازات ها منوط به وجود شرایطی است که بتوان قصد مجرمانه را به مرتکب منتسب کرد. عوامل رافع مسئولیت، کیفیاتی درونی و نفسانی هستند که به موجب آن به رغم وقوع جرم بزه به مرتکب منتسب نمی شود و لیکن کیفیات مزبور شخصی است و تأثیری در حقوق معاونین و شرکا ندارد. در هر حال مسئولیت مدنی پابرجاست (شکری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

اکراه غیر قابل تحمل رافع مسئولیت کیفری می باشد و تنها جرم قتل به لحاظ شدت عمل از این قاعده مستثنی شده است (مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹). اما در حقوق مدنی اکراه فقط در مواردی که مسئولیت مبتنی بر تقصیر است یا شدت اجبار به قطع رابطه ی سببیت میان فعل مباشر و ورود زیان منتهی می شود، مسئولیتی بر عهده مباشر نیست. اما در دیگر موارد، اثر اکراه را در رفع مسئولیت نپذیرفته اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸). بنابراین: اعتبار حکم کیفری در این خصوص نمی تواند مانع طرح دعوای مدنی باشد. در فقه برخی فقیهان اکراه را رافع مسئولیت می دانند (نجفی، ۱۳۶۸، صص ۳۷ و ۵۷).

گفتار چهارم:

تأثیر آرای محاکم حقوقی بر دادرسی کیفری

چنانکه در مبحث قرار اناطه بیان شد، در صورتی که دادگاه جزا برای احراز ارکان جرم مطروحه با موضوعی مواجه شود که رسیدگی و اثبات آن در صلاحیت دادگاه حقوق است ناچار ب صدور قرار اناطه و تعلیق دادرسی کیفری تا صدور حکم توسط دادگاه حقوق خواهد بود. رویه قضایی در رابطه با قاعده اناطه رویه متفاوتی را پیش گرفته است. برخی از این اختلافات ناشی از ابهام قوانین و برخی دیگر ناشی از استنباطی است که دادرسان از این قاعده دارند.

بند اول_نظام تحصیل دلیل در دادرسی کیفری

همان طور که نظام ادله معنوی یا همان اقتناع وجدانی دادرس با نظام دادرسی اسلام هماهنگ و همسو است و به همین دلیل در نظام قانون گذاری بعد از انقلاب اسلامی نیز با الهام از ویژگی های دادرسی اسلامی، روش ادله معنوی در نظام قضایی ایران کماکان تثبیت و تسجیل گردیده است، اما با توجه به رویکرد قانون گذار در جرایم دارای مجازات حدود و قصاص، به نظر می رسد سیستم دادرسی در حقوق ایران را باید ترکیبی از سیستم ادله قانونی و ادله معنوی با تفوق سیستم اخیر بر سیستم ادله قانونی برآورد کرد، ادله درپرتو اصل آزادی در تحصیل ادله کیفری و نظام اقتناع وجدان دادرس دارای طریقت هستند و هر دلیل، ارزشی هم سنگ با سایر ادله دارد و تعیین ارزش و توان اثباتی هر دلیل موکول به سنجش و ارزیابی توسط دادرسان است، قاضی کیفری برای صدور حکم باید به درجه ای از یقین و اطمینان برسد که اقتناع خود را بر آن مبتنی سازد (تدین، ۱۳۸۹، ص ۷۵).

بند دوم_ رویه قضایی و اعتبار احکام مدنی بر دادرسی کیفری

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۷۵ و وحدت رویه به خوبی اعتبار احکام مدنی را در خصوص موضوع پذیرفته است. در این رأی آمده است: (دعوی مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموالی که با حکم دادگاه های انقلاب اسلامی صادره شده از جمله دعاوی حقوقی می باشد که رسیدگی آن در صلاحیت خاصه دادگاه های عمومی حقوقی است و دادگاه های انقلاب اسلامی براساس حکم قطعی دادگاه های حقوقی که بر مالکیت مدعی صادر شود مستندا

به اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون نحوه اجرای آن مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ در مورد رد مال به صاحب آن اقدام می نمایند).... (روزنامه رسمی، شماره ۱۷۹۹ مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۳). این رأی نیز در راستای اجرای قاعده اناطه و توجه به مبانی آن صادر شده است.

گفتار پنجم: استقلال دادرسی مدنی و کیفری

نظام ادله اثباتی و همچنین اداره و تحصیل دلایل در دو بخش حقوق کیفری و مدنی بر اساس اهدافی که هر یک از آن ها به دنبال آن هستند، متمایز و واجد اوصاف خاص خود می باشند. طبیعی است که دادرسی مدنی و کیفری صرف نظر از مشترکاتی که دارند نسبت به یکدیگر نیز دارای استقلال می باشند.

مبحث اول_ اقرار کیفری و مدنی

مخلوط کردن مفهوم اقرار مدنی و کیفری می تواند آثار سوء بسیار به ویژه در رعایت حقوق متهم داشته باشد. به یاد داشته باشیم با (اقرار مدنی) آنچه از دست می رود، در تحلیل نهایی، مال و حقوق مالی است اما در اقرار کیفری چیزی که نابود می شود آزادی، آبرو، موقعیت اجتماعی و حتی جان اقرار کننده است. با یکسان پنداشتن (اقرار مدنی) و (اقرار کیفری) بسیاری گمان میبرند همچنان که با اقرار بدهکار به بدهکار بودن، دعوی تمام و به نفع مدعی (خواهان) حکم صادر می شود، در پرونده کیفری هم وقتی متهم اقرار کرد کار تمام است و هیچ بررسی و پرس و جوی بیشتری لازم نیست (کشاورز، ۸۸، ص ۶)، اما در واقعیت این دو از جهات زیر متفاوتند:

بند اول_ در امور مدنی وقتی اقرار تحقق یافت اثر آن به نفع مقرله محقق می شود و این اثر قابل انتفا نیست. اما در اقرار کیفری توبه مقر می تواند باعث عفو سقوط مجازات شود (مواد ۷۲، ۱۸۲، ۱۳۳، ۱۲۶، تبصره ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی).

بند دوم_ در امور مدنی اقرار مقرر ممکن است مجمل باشد و حاکم می تواند تبیین و روشن کردن مطلب را از کسی که اقرار کرده، بخواهد. اما در امور کیفری اگر اقرار متهم مجمل باشد حاکم حق ندارد از او توضیح بخواهد بلکه ناچار است در صورت نبودن دلیل دیگر حکم به برائت او بدهد. البته پیامبر در مورد کسی که مصرأ چهار بار اقرار به زنا کرده بود، اقدام به تحقیق فرمودند تا شاید مقر در موردی اشتباه کرده و خدشه ای در اقرارش باشد. (کشاورز، ۸۸، ص ۶)

بند سوم_در امور مدنی انکار بعد از اقرار مطلقا مسموع نیست اما در مسائل کیفری حداقل در یک مورد انکار بعد از اقرار چه لفظا و چه عملا قابل استماع و باعث ترتیب آثار است. در زنا اگر متهم اقرار به زنا یا محصن یا محصنه کند که مستوجب رجم (سنگسار) یا قتل است:

الف_اگر بعد از اقرار انکار کند، حد رجم و قتل ساقط می شود (ماده ۷۱ ق.م.ا).

ب_هرگاه در موقع اجرای حکم رجم از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند (یعنی عملا اقرارش را انکار کند) حد ساقط می شود (ماده ۱۰۳ ق.م.ا).

بند چهارم_در امور مدنی، یک بار اقرار (مقر) برای ثبوت (مقرّب) کافی است اما در امور کیفری چنین نیست.

الف_در زنا برای جاری شدن حد چهار بار اقرار لازم است و کمتر از آن موجب تعزیر می شود نه حد (ماده ۶۸ ق.م.ا).

ب_در لواط نیز چهار بار اقرار موجب حد (قتل) و کمتر از آن باعث تعزیر می شود (مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ ق.م.ا).

پ_سرقت با دو بار اقرار ثابت و مقر مستوجب حد می شود، اما اگر یک بار اقرار کند باید مال را به صاحبش برگرداند اما حد بر او جاری نمی شود (تبصره ماده ۱۹۹ ق.م.ا).

مبحث دوم_استقلال آراء محاکم کیفری و حقوقی به مثابه مصلحت

در جرم زنا اگر متهم (زانی) در مرحله تحقیقات مقدماتی مراجع انتظامی و دادسرا نزد قضات دادسرا اقرار به زنا نماید و سپس در مرحله دادگاه عندالحاکم اقرار ننماید و آن را انکار کند و بر همین اساس دادرسی کیفری نیز به برائت متهم به لحاظ عدم کفایت ادله اثباتی نظر دهد، آیا مسئولیت مدنی متهم در پرداخت ارش البکاره، مهرالمثل و سرپرستی طفل ناشی از زنا به تبعیت از حکم کیفری منتفی خواهد شد؟ رویه قضایی (دادنامه شماره ۷۴/۴/۱۱۴۵۲ دادگاه عمومی آمل، دادنامه شماره ۷۴/۶/۳۰۶۴۴ دادگاه تجدید نظر مازندران) نشان داده است که نمی تواند در برخی موارد به صرف فقدان ادله قانونی متهم را از مسئولیت مدنی وی در رابطه با عمل ارتكابی مبری نماید. بنابراین: بایستی دادرسی دادگاه حقوق را مجاز بدانیم که بدون توجه به رأی کیفری بر اساس دلایل و مدارک موجود در پرونده کیفری نظیر اقرار در تحقیقات مقدماتی، قرائن و امارات و آزمایشات DNA حکم به مسئولیت متهم تبرعه شده بدهد.

گفتار ششم: شرایط مربوط به اعتبار امر مختوم

بند اول: وحدت موضوع: موضوع دعوی جزایی اصولاً اعمال مجازات به متهم است. بنابراین در دو یا هر چند دعوی کیفری موضوع مسلماً یکی است. تفاوتی نمی کند که دعوی عمومی توسط دادستان یا مدعی خصوصی مطرح شده باشد، زیرا هدف در هر دو مورد، مجازات متهم است. وقتی یکی از آن ها امر کیفری را مطرح نمود و حکم قضایی از مراجع صادر شد، دعوی عمومی ساقط می گردد (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

بند دوم: وحدت طرفین: دکتین و رویه قضایی فرانسه متفق القولند که اعتبار امر مختوم در دعوی کیفری جنبه ی نسبی دارد. یعنی آنچه مطلقاً و نهایتاً مورد قضاوت و حکم قرار گرفته، وقتی قابلیت استناد در دعوی دارد که طرفین در هر دو دعوی، اولی که به صدور حکم انجامیده و ثانوی که مطرح است، یکسان باشند (استفانی، گاستون، ج ۲، ص ۱۲۲۴).

بند سوم: وحدت سبب: اتحاد سبب عمل ارتكابی در دو دعوی شرط سوم برای قبول ایراد امر مختوم می باشد. به این توضیح که در تحقق اعتبار امر مختوم، عناصر قانونی و مادی جرم که حکم مختوم بر اساس آن صادر شده است، در دعوی کیفری جدید باید یکسان باشد. بدیهی است اگر جرمی مورد رسیدگی و صدور حکم نهایی قرار گرفت و محکوم علیه مجدداً همان عمل را انجام داد، مشمول قاعده ی تکرار جرم است و امر مختوم نمی تواند تأثیری در عمل تکراری بزهکار داشته باشد. وجود شرط اتحاد سبب، گاهی قابل تأمل و شایسته ی تحلیل بیشتری است و آن، وقتی است که عمل موضوع محکومیت بدوی از لحاظ حقوق جزا اوصاف متعدد داشته باشد و اعمال مادی در جرم ارتكابی بعضاً از یگدیگر متمایز و مختلف باشند. گاهی نیز ظاهراً وحدت سبب در عمل ارتكابی وجود دارد، لیکن با کمی دقت ملاحظه می گردد که عنصر مادی در دو تعقیب جزایی وحدت ندارند (حکم مورخه ۱۸ اوت ۱۹۶۰ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، به نقل از همان منبع، ص ۱۱۴).

گفتار هفتم: ویژگی های قاعده ی اعتبار امر مختوم کیفری

بند اول- امری بودن: اعتبار امر مختوم کیفری را باید از قواعد مربوط به نظم عمومی دانست، در واقع پذیرش این قاعده و مصالح و اهدافی که این قاعده را توجیه می نمایند (مانند: اقتضای نظم دادرسی برای محترم شمردن تصمیمات محاکم، رعایت منافع جامعه در تجویز حق طرح دعوی فقط برای یک بار، جلوگیری از صدور احکام متعارض و پرهیز از مشکلات ناشی از اجرای

آرای متعارض و...) این قاعده را در زمره ی قواعد آمره (امری) قرار می دهد (خزائی، ۱۳۷۲، ص ۸۷).

بند دوم_ قابل طرح و ایراد در کلیه ی مراحل دادرسی: از آنجا که قاعده ی اعتبار امر مختوم از قواعد آمره و ناظر به نظم عمومی است لذا اولاً در تمام مراحل رسیدگی اعم از تعقیب یا رسیدگی و حتی در مرحله ی تجدید نظر و فرجام نیز از سوی ذینفع قابل اعلام است و ثانیاً دادگاه مکلف است پس از اطلاع رأساً از ادامه ی تحقیق و رسیدگی امتناع کرده و به اصدار قرار موقوفی تعقیب مبادرت ورزد (خزائی، ۱۳۷۲، ص ۸۶).

بند سوم_ صدور قرار موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات: اگر رسیدگی به یک جرم، مطابق قانون شروع شده باشد در صورتی که موضوع مطروحه شرایط اعتبار امر مختوم را داشته باشد مرجع قضایی باید نسبت به صدور قرار موقوفی تعقیب اقدام نماید و یا اگر در مرحله ی اجرای مجازات باشد نیز باید اجرای مجازات را متوقف نماید (ماده ی ۶۰ آ.د.ک).

گفتار هشتم: مبانی قاعده اعتبار امر مختوم کیفری

بند اول_ لزوم حفظ مصلحت عمومی: مصلحت جامعه ایجاب می کند که روزی ترافع پایان یابد و تکلیف افراد روشن گردد و احکام و قرار های مراجع کیفری تحت شرایطی، قطعی به شمار آیند و رسیدگی مجدد نسبت به آن ها امکان پذیر نباشد. به سخنی دیگر وقتی به موضوع اتهام رسیدگی شد قرار قطعی اعم از منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب و یا حکم اعم از محکومیت یا براءت صادر شد دیگر نتوان متهم یا محکوم علیه را برای همان عمل مورد پیگرد قرار داد هر چند آن عمل با عنوان و کیفیات دیگر تطبیق شود (آزمایش، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

بند دوم_ احترام به حقوق بشری مجرم: مبنای دیگر برای ممنوعیت مجازات مضاعف لزوم رعایت حقوق متهم و محکوم علیه پس از اجرا و اعمال مجازات نخستین است که به موجب حکم قطعی متحمل آن گردیده است زیرا متهم یا مجرم هر چند مرتکب بزه ی گردیده است که نظم اجتماعی را برهم زده و مختل ساخته و منافع اجتماعی یا فردی جامعه و آحاد آن را به مخاطره افکنده و مستوجب مجازات قرار گرفته است لیکن به این سبب که مجرم نیز یک انسان است که مرتکب عمل مجرمانه شده و انسان در مکاتب الهی و حتی به تعبیری در مکاتب مادی دارای ارزش و کرامت و یا به عبارت دیگر مجموعه ی حقوقی می باشد که به موجب ارتکاب جرم این مجموعه ی حقوق انسانی به طور کلی زایل نمی شود و هرگونه تعدی و تجاوز به جان و مال و

آبروی وی، روا و مشروع نیست هم چنان که پیش از ارتکاب جرم از سوی مجرم این تعدی عقلاً و منطقاً مطرود و منفور بوده و مجاز شمرده نمی شده است.

بند سوم_جلوگیری از تجدید دعاوی: در اینکه هر دعوا سرانجام زمانی خاتمه یابد و راه نزاع هر چه زودتر قطع شود هیچ کس تردیدی ندارد. از طرفی چون کشف واقع در غالب موارد دشوار و غیر عملی است همه قبول دارند که هدف اصلی دادرسی، فصل خصومت و یافتن راه حل قانونی در مسائل مورد اختلاف است و لازم به اثبات نیست که این هدف با امکان تکرار دعاوی هیچ گاه تأمین نمی شود (اصغری، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

بند چهارم_جلوگیری از صدور آراء متعارض: بزرگترین عیب صدور احکام متعارض، از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی است. اگر پس از صدور حکم، مرجع دیگری بتواند مفاد دستور دادگاه را لغو کند یا تصمیمی برخلاف آن بگیرد دیگر اعتباری برای مرجع صادر کننده ی رأی باقی نخواهد ماند. در حقوق رم، چون جنبه ی خصوصی رأی بر عمومی بودن آن برتری داشت این عامل در ایجاد اعتبار امر قضاوت شده سهمی نداشت ولی امروزه حفظ حیثیت محاکم از مهم ترین دلایل علمی است که برای لزوم پیشگیری از صدور احکام متعارض اقامه می شود. از لحاظ نظری نیز لزوم این قاعده را به آسانی می توان اثبات کرد. به نظر کسانی که رأی دادگاه بیان کننده ،اراده ی قانونگذار است یا رأی خود، اصل و قاعده ی کلی را به وجود می آورد حکم نیز مانند قانون معتبر است و باید از صدور احکام متعارض جلوگیری شود ولی اگر مفاد حکم نیز مخصوص دعوی موضوع آن باشد باز هم جلوگیری از صدور احکام متعارض ضرورت کامل دارد زیرا منظور از دادرسی، ایجاد ثبات و دوام وضع حقوقی اشخاص و فصل خصومت ها است و تأمین این هدف جز با رعایت احترام و اهتمام جدی در جلوگیری از صدور آرای متناقض امکان ندارد اگر اجازه داده شود که با تجدید دعوا، اشخاص به تحصیل احکام متعارض بپردازند در مقام اجرای آنها مشکلاتی به وجود می آید که هیچ عقل سلیمی آن را قبول نمی کند (اصغری، ۱۳۹۲: ۱۸).

بند پنجم_حمایت از حقوق بشر: از مفاهیم و معیارهای بین المللی حمایت از حقوق بشر در دعاوی جزایی، قاعده ی (منع تجدید محاکمه و مجازات) است. برخورداری از مزایای این قاعده، برخاسته از ذهن عدالت خواهانه ی نوع بشر و منطبق با قاعده ی انصاف است. اعمال این قاعده فقط محدود به مرحله ی مجازات نمی باشد بلکه در سراسر روند دادرسی یعنی مرحله ی تعقیب، محکومیت و مجازات جزبان دارد. گاهی گفته می شود که تفاوت دامنه ی شمول این قاعده در سیستم حقوقی رومی-ژرمنی نسبت به کامن لا آن است که در کامن لا فقط محاکمه

ی مجدد در همان سیستم قضایی منع می شود در حالی که اعمال این قاعده در سیستم حقوق نوشته به معنی منع تعقیب و محاکمه ی مجدد چه در آن سیستم و چه در سیستم قضایی دیگر است (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

نتیجه گیری:

رویه قضایی به ما نشان داده است که بر اساس اصل صلاحیت ها و در نظر گرفتن نظم عمومی رسیدگی تخصصی توسط محاکم حتی احکام دادگاه های حقوقی نیز بر احکام محاکم کیفری حاکم می شوند نمونه هایی که آورده شد رویکرد واقع گرایانه رویه قضایی در حل مسائل مشابه است. در مثال های یاد شده به این نتیجه نیز رسیدیم که پذیرش اعتبار امر مختوم مدنی در رسیدگی کیفری ملازمه ای با نفی قاعده اعتبار آرای کیفری در رسیدگی های مدنی ندارد و همانطور که طرفداران اعتبار امر مختوم کیفری در مدنی به تعلیق دعوی مدنی استناد می نمایند، تعلیق دعوی کیفری به لحاظ عدم صلاحیت محکمه کیفری در رسیدگی به موضوع تا روشن شدن قضیه در دادگاه مدنی (اناطه دادگاه جزا به رسیدگی در دادگاه حقوق) نیز برای اثبات اعتبار آرای مدنی در رسیدگی کیفری کافی خواهد بود. همچنین در برخی موارد به ویژگی استقلال گونه هر یک از رسیدگی های مدنی و کیفری نیز دست یافتیم و این ویژگی براساس اهداف مستقلی که هر یک از دادگاه های حقوق و جزا دارند و نظام ادله ای که هر یک از آن ها در رسیدگی های خود دنبال می کنند قابل توجیه است.

استناد به قاعده منع محاکمه مجدد در هر مرحله از رسیدگی امکان پذیر است و اختصاص به مرحله بدوی یا نخستین ندارد، دادگاه نیز، هرگاه با بررسی سوابق متهم، به وجود حکمی قطعی در خصوص موضوع مورد رسیدگی پی برد، باید با صدور قرار موقوفی متهم، از ادامه رسیدگی خودداری نماید، اما برای اینکه متهم نتواند به حکمی که سابقا در مورد اتهام کنونی او صادر و قطعی شده استناد، و رعایت قاعده منع محاکمه مجدد را از مرجع قضایی دوم درخواست نماید، تحقق شرایطی چند، بین دو دعوی اولی و ثانوی ضرورت دارد. که شامل:

اول- وحدت موضوع دوم- وحدت اصحاب دعوی سوم- وحدت سبب می شود.

اصطلاح امر قضاوت شده جزو نظم عمومی است، یعنی اینکه این امر می تواند در هر لحظه، در هر مرجع، توسط همه اصحاب دعوی و رأسا توسط قاضی، مورد اعتراض قرار گیرد. وقتی

به یک دعوی کیفری رسیدگی و در مورد آن رأی قطعی صادر شد باید فرض را بر این گذاشت که در مورد آن مسأله به نحو مطلوب رسیدگی شده و لذا دارای اعتبار امر مختومه می گردد. منع تعقیب مجدد از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و علاوه براینکه در تمام مراحل رسیدگی، اعم از تعقیب یا رسیدگی و حتی در مرحله ی تجدید نظرو فرجام، از سوی ذینفع قابل اعلام است بلکه دادگاه نیز مکلف است پس از اطلاع، رأساً از ادامه ی تحقیق و رسیدگی امتناع کرده و قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

پیشنهاد:

پیشنهاد می شود، به جای اینکه امر مختوم کیفری را فقط در قالب یک اشاره در مباحث و تحت عناوین دیگر قانون و بدون احکامی روشن مشاهده نماییم شایسته است که قانونگذار آیین دادرسی کیفری، برای امر مختوم کیفری که اهمیت و مصالح قابل توجهی هم در حقوق داخلی و هم در سطح بین المللی بر آن متصور است عنوان مستقلى در قانون به عنوان یک(نهاد و تأسیس حقوقی) تعیین نماید. پیشنهاد می شود، در مورد شرایط تحقق و آثار قاعده مقرراتی را وضع نمود و از بسیاری از ابهامات جلوگیری کرد و از جمله در رابطه با (وحدت موضوع)مطلوب است که مقنن در راستای خاتمه ی دعاوی و پرهیز از تکرار دعاوی با عناوین مختلف رفتار مادی را ملاک موضوع قرار دهد تا از این طریق از تمسک به دستاویز های متعدد و گاه غرایز شخصی برای طرح دعاوی متعدد جلوگیری شود.

منابع

۱. _ اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال های (۱۳۳۰ تا ۱۳۸۸، ۱۳۸۷)، دوجلدی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشار.
۲. _ استفانی، گاستون - لواسور، ژرژ - بولوک، برنار، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، مترجم: دکتر حسن دادبان، دوره دوجلدی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. _ الموسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۴۰۳ ه ق)، تحریر الوسیله، دو جلدی، جلد دوم، بیروت، دارالأنوار.
۴. _ انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵ ه ق)، القضاء و الشهادات، به قلم آخوند ملا حسینقلی همدانی، جلد اول، چاپ اول، قم کنگره شیخ.
۵. _ آهنی، بتول، (۱۳۷۷)، اعتبار امر قضاوت شده کیفری در دعاوی مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران
۶. _ متین دفتری، احمد، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی و بازگانی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۷. _ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۸. _ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، انتشارات سمت، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
۹. _ جنیدی، لعیاء، (۱۳۸۱)، اجرای آرای داور بازگانی خارجی، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، شهر دانش.
۱۰. _ خزائی، منوچهر، (۱۳۷۲)، اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری، مجله ی تحقیقات حقوقی، ش ۱۱ و ۱۲.

آراء محاکم:

۱. _ دادنامه شماره ۱۷۵۰۰۱۷۷۸۷۷۰۹۹۷۱۰ مورخه ۹۱/۲/۹۱ شعبه ۱۰۱ جزایی گنبد کاووس.
۲. _ دادنامه شماره ۹۱۷-۳۰-۸-۸۹ صادره از دادگاه عمومی حقوقی شهرستان گنبد کاووس.

حمایت کیفری مدارانه از زنان در برابر شقوق چند گانه خشونت

آرش خسروانی دهکردی* علی یوسف زاده**

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۴/۱۷	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۲/۴/۲۲	شماره صفحه : ۵۰-۱۸
--------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------

حقوق زن یکی از مهم ترین رشته های حقوق بشر و وضعیت حقوقی زنان در هر اجتماعی بهترین شاخص و تراز برای سنجش وضعیت حقوقی بشر در آن اجتماع است و به عیارت دقیق تر اگر زنان در کشوری وضعیت مطلوبی داشته باشند؛ این امر نشانه پای بندی حکومت به موازین حقوق بشر بوده و مسلماً موارد نقض حقوق بشر در آنجا اندک و قابل اغماض است. امروزه وسعت و دامنه ی انواع خشونت آنقدر گسترش یافته که نگرانی اکثر جوامع بشری را فراهم آورده است. جامعه ما نیز به تناسب با این پدیده ی باهمادی که روبه افزونی است؛ چالشهای جدی دارد. بنابراین هرگونه مطالعه و تحقیق پیرامون خشونت، شناخت زوایای آشکار و پنهان و ریشه یابی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و جرم شناختی آن می تواند در بهبود امنیت همه جانبه و ترسیم چشم انداز آینده ی جامعه، به ویژه در توسعه قضایی و تأمین معیارهای حقوق بشر، موثر و مثمر ثمر باشد. خشونت علیه زنان ضربات جبران ناپذیری بر پیکر خانواده و جامعه وارد می کند و تأثیر سوء بر فرزندان بر جای می گذارد. از این رو برای رفع این معضل و به منظور مقابله با خشونت و حمایت از زنان قربانی باید اقداماتی صورت گیرد. این مقاله واکنش ها و حمایت های کیفری را که در قبال این پدیده می توان اتخاذ کرد بررسی کرده است.

واژگان کلیدی : حمایت کیفری ، خشونت خانوادگی ، خشونت جنسی، خشونت علیه زنان،

خشونت جسمی

* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی ، اصفهان ، ایران

** استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان ، اصفهان ، ایران

مقدمه

اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایجترین جرایم اجتماعی و از عریانترین جلوه های اقتدار مرد سالاری در جهان امروز است که در تمام اقلیت ها، طبقات و گروه های اجتماعی به چشم میخورد. در اغلب جوامع امروزی خشونت در خارج از خانواده جرم به شمار می رود، اما به محض اعمال خشونت در خانواده قوانین و اخلاقیات حاکم با سکوت و بی توجهی به تداوم آن یاری می رساتد سرچشمه خشونت های روا شده علیه زنان در عدم به رسمیت شناختن حقوق انسانی است، شناسایی زن و مرد و درک تفاوتها و شباهت های آنان و ضرورت اعطای حقوق انسانی برابر صرف نظر از جنسیتشان از پیش گامهای موثری است که می بایست در مسیر مبارزه با خشونت علیه زنان برداشته شود، زیرا آینده حقوق بشری برای همگان وابسته به احترام به حقوق انسانی زنان است، زیرا اگر حقوق انسانی نیمی از بشریت را بتوان دست کم گرفت، نه تنها از بابت آن زیان خواهند دید بلکه حقوق انسانی هم برای همگان رو به فنا میرود

حقوق زنان جدا از حقوق بشر نیست و پسوند زنان در کنار آن برای تاکید بر محرومیت زنان و وجود مرزبندی های جنسیتی در دست یابی به حقوق انسانی است. پا فشاری بر نابرابری، برتر دانستن انسانهای ذکور و عدم اعطای حقوق حقه ی زنان، نتیجه ای جز قرار گرفتن زنان در فرایند خشونت نخواهد داشت، خشونت همان اندازه که برای مردان غیر قابل تحمل است برای زنان نیز خارج از تحمل خواهد بود، پس عدالت اقتضا می کند که همه افراد بشر با در نظر گرفتن تفاوت های زیستی و روانی شان از برابری در حقوق، نه تشابه مطلق، برخوردار باشند. برابری در حقوق و تکالیف از تشابه محض جداست شرایط طبیعی و تفاوت های جنسیتی زنان و مردان اقتضا می کند که علیرغم برخی اشتراکات در حقوق اولیه انسانی، گاه تفاوت هایی نیز (Henting, 2007, p84) در برخی حقوق داشته باشند.

اما مهم آن است که زنان را از حقوقی که مستلزم انسانیتشان است و ارتباطی به زنانگی شان ندارد محروم نسازیم بلکه برای آنان همانند مردان، برابری در حق حیات، حق آموزش، بهداشت و سلامتی، ازدواج، آزادی بیان و اندیشه و سایر حقوق خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را قائل شویم و البته که تفاوت در این خصوص نیز تا آنجا که انسانیت زن را پایمال نکرده و او را موضوع برخوردهای شی مآبانه قرار ندهد، پذیرفتنی و غیر قابل انکار خواهد بود.

امروزه در کشورهای مختلف برای زنان بزه دیده اعمال خشونت آمیز قوانین مقرر شده است، در کشور ما نیز قوانین کیفری متعددی پیرامون حمایت از زنان در برابر اشکال مختلف خشونت به تصویب رسیده است که در مواردی تبعیض آمیز و در برخی موارد حتی بسیار پیشرفته تر از موارد مقرر در اسناد بین المللی می باشد.

این قوانین را می توان تحت سه دسته کلی تقسیم بندی نمود که عبارتند از:

حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت جسمانی، شامل کلیه اشکال خشونت جسمی مانند: قتل، ضرب و جرح و سقط جنین و... را شامل می شود حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت معنوی، شامل کلیه اشکال خشونت های جنسی و روانی مانند: توهین، تجاوز به عنف، هرزه نگاری، قاچاق زنان به منظور بهره کشی جنسی می گردد حمایت از زنان در برابر جرایم خانگی نظیر خشونت خانوادگی همسر و اقارب نسبی و... را شامل می شود کشور ما اکثر اسناد بین المللی به خصوص اسناد مربوط به حمایت از زنان در برابر جرایم جنسی را پذیرفته و تحت تاثیر آن قوانینی را تدوین و اصلاح نموده است اما اسنادی را نیز به دلیل تعارض با موازین شرعی نپذیرفته است که اتخاذ اقداماتی در انطباق اصول مقرر در این اسناد با موازین شرعی لازم و ضروری است

مبحث اول: مفهوم شناسی خشونت و مصادیق آن

خشونت از جمله معدود واژگانی است که دو طیف متضاد معنایی را در خویش جمع کرده است. از یک سو، مخل حیات و از سوی دیگر عامل شکوفائی ذات محسوب می شود. از این رو، برای تشخیص رویکرد ارزشی خشونت از رویکرد غیرارزشی آن، لازم است گستره فحوای این واژه شناسائی شود تا در پرتو آن بتوان در سطح جامعه، برخوردهای انفعالی یا کنشی که خشونت زا هستند، از خشونت های مفید و ضروری مورد تمییز قرار داد.

۱- مفهوم خشونت

خشونت از نظر لغوی به معنای غضب، درشتی، تندى کردن و ضد نرمی و لطافت تعریف شده است، در واقع خشونت معنای متقن و مشخصی ندارد. از نظر برخی خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب به فرد دیگری انجام می شود. برخی نیز معتقدند خشونت از انواع رفتارهای بسیار تند و آسیب زا و واکنشهای منفی چون بی تفاوتی و کم توجهی

را دربر دارد. اما برخی تعاریف از خشونت تنها بر جنبه فیزیکی آن تاکید کرده. (هر فعل یا رفتار تهدید آمیزی را که با قصد ایراد صدمه فیزیکی یا ایجاد ترس از ایراد صدمه صورت گیرد و عملاً منتهی به ایراد صدمه و آسیب شود یا احتمال ایراد صدمه و آسیب را در پی داشته باشد در زمره رفتارهای خشونت آمیز محسوب می کنند). در مقابل فمینیست ها به ارائه تفسیر موسعی از خشونت دست زده اند و معتقدند هر رفتاری که قربانی را بر خلاف میلش وادار به انجام کاری کند یا مانع از انجام (jones,2000,p3) کار مورد علاقه وی یا موجب ترس زن شود در زمره رفتارهای خشونت آمیز قرار می گیرد).

سازمان جهانی بهداشت در تعریف خود از خشونت بیان می دارد: (خشونت استفاده عمدی از نیرو و قدرت فیزیکی، ارعاب یا تهدید و برخورد با دیگری است که علیه یک گروه یا جامعه صورت گرفته و منجر به آسیب جسمی، مرگ، آسیب روانی، سوءرشد و تکامل یا محرومیت شود و یا احتمال وقوع این نتایج متصور باشد .

در فرهنگ روان شناسی کریسنی (۱۹۹۹) خشونت به دو معنا آمده است:

۱. ابراز خصومت و خشم که از طریق وارد کردن ضربه فیزیکی به افراد یا اشیاء می باشد که پرخاشگری نامیده می شود که حد نهایی و شکل غیر قابل قبول خشونت است.

۲. به رفتار مضر بدون دشمنی یا خشم نیز خشونت گفته می شود.

کسی خشن خوانده می شود که بطور شدید، خطرناک و بیرحمانه با کسی یا چیزی رفتار یا عمل نماید شدت عملی که انسان مرتکب می شود چه در جنگ، آدم کشی، تجاوز به عنف یا هر رفتار خشن دیگر بازتابی از حس پرخاشگری است، ولی زمانی بیمارگونه تلقی می شود که به علت فقدان یا عدم رشد بخشی از شخصیت که با ارزشها و موازین اجتماعی ارتباط دارد باشد و ارتباط شدت عمل با اختلالات شخصیت به ویژه شخصیت جامعه ستیزی انفجاری و بی کفایت بیشتر از روان پریشی است (کافی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۸)

۲- مصداق شناسی خشونت

در اکثر جوامع امروزی زنان در معرض خشونت مردان قرار دارند، زنان نه تنها قربانی خشونت مردان هستند بلکه ترس از رویارویی با این خشونت بر سراسر زندگی آنها به شدت سایه افکنده است. خشونت از هر نوعی که باشد نمادش سلطه جویی است که از ارزش و احساس و

انسانیت قربانی می‌کاهد. (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۳). طبق ماده ۲ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان خشونت علیه زنان شامل خشونت جسمی، جنسی و روانی میشود اما خشونت علیه زنان طیف وسیعی از رفتارهای خشونت آمیز را در بر میگیرد که شامل خشونت های خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌شود که در این مبحث به شرح آن پرداخته ایم:

۱-۲- خشونت جسمی

خشونت جسمی: عبارت است از توسل به هرگونه اقدامات مادی و فیزیکی که منجر به صدمات جسمانی اعم از شکستگی و پارگی و کبودی و حتی جراحات داخلی مثل ضربات مغزی، خونریزی های داخلی، سقط جنین و نهایتاً در بالاترین درجه منجر به مرگ و سلب حیات از طرف مقابل است.

خشونت جنسی: به هرگونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که از ساده ترین نوع آن یعنی یک کنایه یا متلک جنسی و لمس عضو جنسی آغاز شده و تا فجیع ترین شکل آن یعنی تجاوز به عنف ادامه می‌یابد.

خشونت روانی: شامل اعمالی مانند تحقیر، تمسخر، توهین، فحش، متلک و تهدید به طلاق و..... می‌گردد که می‌تواند باعث خدشه دار شدن آبرو و حیثیت زن شود.

۲-۲- خشونت خانوادگی

خشونت خانوادگی: خشونت خانوادگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی و یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند، در واقع خشونت میان اعضای خانواده یا اعضای یک خانوار را خشونت خانگی می‌نامند (مولاوردی، ۱۳۸۵، ص ۹۵)

خشونتهای خانوادگی موارد متعددی را شامل می‌شوند مانند: خشونت فیزیکی، آزار جنسی، آزار زبانی، آزار رسانی احساسی، بدرفتاری، فشارهای مالی و اقتصادی و حتی گاه آزار رسانی روانی و روحی از موارد خشونت خانگی می‌باشند.

خشونت اجتماعی: زنان نه تنها در حریم امن خانه و خانواده در معرض انواع خشونت ها قرار دارند، بلکه بعضاً در جامعه و در محدوده زندگی عمومی نیز احساس امنیت و آرامش نمی‌

کنند و خود را در مقابل انواع خشونت ها بدون دفاع و حامی می یابند. از انواع خشونت اجتماعی می توان از : تجاوز و سوء استفاده جنسی، آزار جنسی در محیط کار، قاپچاق، مزاحمت های خیابانی و... نام برد.

خشونت اقتصادی: بارزترین نوع خشونت اقتصادی علیه زن در منزل ترک نفقه توسط شوهر می باشد. بنابراین جرم ترک نفقه به منزله رفتاری ناقض تعهدات حقوقی فرد نسبت به تامین مالی اشخاصی که بر اساس وابستگی خانوادگی به وی وابسته اند شناخته می شود (مهر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱)

رفتارهای محدود کننده ی زن در امور مالی و کنترل سختگیرانه شوهر بر منابع مالی خانواده مانند دفترچه بانکی، صندوق نگهداری پولها، در ردیف خشونتهای اقتصادی قرار می گیرند. مصادیق این نوع خشونت را در چنین مواردی می توان یافت. مانند کنترل درآمدها، نظارت بر حق اشتغال زن، اجبار زن بر فروش اموال، جلوگیری از خرید دلخواه، دخل و تصرف در درآمدها یا ارث زن و تصرف در اموال گران قیمت زن، به زور از زن پول گرفتن، ندادن پول کافی به زن علیرغم تمکن مالی، عدم مسکن مناسب برای زن، عدم اجازه زن در خصوص شخص مورد علاقه و شأن وی همه ی موارد خشونت اقتصادی علیه زن محسوب می شود که آثار روحی و روانی برای وی به دنبال می آورد و از این رو ماهیت خشونت علیه زنان را از دریچه دیگری بررسی می کند

۲-۳- خشونت خانوادگی همسر

خشونت علیه همسر پدیده ای است که در اغلب نقاط جهان دیده می شود ، اما در کشورهای نظیر ایران که پیشینه مرد سالارانه قوی دارند، بیشتر از سایر نقاط به چشم می خورد. خشونت غالباً توسط مردان اعمال میشود ما از بدو تولد از پسر بچه ها انتظار داریم خشن باشند آنها طی فرایند اجتماعی شدن در جریان بازی هایی که انجام میدهند ما از مردان انتظارات خاصی داریم بی باک بودن و بروز ندادن عواطف و احساسات خشن بودن از جمله آنهاست پسرها از همان ابتدا می آموزند که سلطه مردانه داشته باشند و میخواهند آن را در همه شرایط زندگی تجربه کنند . اگر دو پسر بچه همدیگر را بزنند از نظر ما عادی است ولی اگر همین امر از سوی دختران صورت بگیرد از نظر ما غیر عادی است رفتار خشونت آمیز برای مردان بخشی از مردانه بودنشان است و اگر به آن عمل نکنند مردانه رفتار نکرده اند. (نوایی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۶۵)

خشونت امری است که آموخته می شود مردانی که زنان خود را مورد خشونت قرار میدهند پسران آنها در بزرگسالی این رفتار را نسبت به همسرشان اعمال می کنند و این روند همینطور ادامه پیدا میکند که البته باید اذعان داشت اگر چه این رویکرد از نظریه تقلید الگو برداری شده است اما در اکثر قریب به اتفاق صحت دارد باید اذعان داشت یکی از مسائلی که در جامعه ما وجود دارد ازدواج های مدرن و زندگی سنتی است. ازدواج در گذشته به صورت سنتی بین افراد برقرار می شد و در آن خانواده پسر پس از انتخاب دختری به خواستگاری می رفتند و او را به عقد پسر خود در می آوردند. و زندگی آغاز می شد در این نوع ازدواج دختر و پسر شناختی از هم نداشته ولی با گذشت زمان با گسترش وسایل ارتباطی و... با نوعی دیگر از زندگی آشنا شدند جامعه ما در حال گذر از سنت به مدرنیته است میدانیم که جهان مدرنیته متاخر به شدت بازتابی است ما دست به عمل میزنیم در محیط بیرون تغییراتی به وجود می آید در ذهن ما آن موضوعات عوض می شود سپس با اطلاعات تازه دست به انتخاب میزنیم امروزه دختر و پسر پس از آشنایی و دوستی با یکدیگر مدتی در کنار هم به برقراری رابطه ای عاطفی می پردازند و در صورت وجود تفاهم اقدام به ازدواج می کنند و سپس لازم میدانند که خانواده هایشان را در جریان بگذارند پس فرآیند ازدواج تا حدی در ایران مدرن شده ولی زندگی ها همچنان سنتی است در زندگی سنتی همه چیز تعریف شده است مرد نان آور خانه است و زن فرمانبردار در همه زمینه ها. ولی با مدرن شدن جوامع و آشنایی زنان با حقوق خود خواهان زندگی مدرن می باشند ولی مردان زندگی سنتی را ترجیح میدهند زیرا در این نوع زندگی بیشتر می توانند سلطه مردانه خود را حفظ کنند

با عنایت به دیدگاه مدرن زن استقلال اقتصادی دارد از حق طلاق بهره مند میگردد و حقوقی برابر با مرد دارد ولی گاهی مردان نمی توانند با این مسئله کنار بیایند که زنان در جایگاهی برتر از آنان باشند چه از لحاظ اجتماعی چه از لحاظ اقتصادی و... و سعی میکنند شخصیت همسر خود را تخریب کند تا به این شکل اعتماد به نفس را از او سلب کرده و او را خانه نشین کنند در اینجا خشونت های خانگی رخ میدهد (البته خشونت دلایل دیگری هم دارد ولی من در اینجا به یک مورد پرداختم) در مورد خشونت خانگی و علل بروز آن نظرات زیادی وجود دارد : "می تواند او را ترک کند"، "فقط زنان فقیر مورد خشونت قرار می گیرند"، "مردهای عیاش و مشروب خور دست بزن دارند"، "حتما خود زن کاری کرده که حشش کتک بوده"، "برخی زنها جاذب مرد خشن هستند"، "مرد حتما در بچگی زیاد کتک خورده"، "مرد خشن را نمی

توان عوض کرد"، "خشونت خانگی خیلی نادر است"، "بچه ها اگر سوءرفتار مرد با زن را نبینند، اشکالی ندارد"، «نباید در زندگی خصوصی مردم دخالت کرد»، ... از جمله این تصورات است، بسیاری از افرادی که مورد خشونت قرار گرفته اند نمیدانند که باید نسبت به آنان واکنش نشان دهند در واقع زنان زیادی هستند که خود را مستحق مجازات میدانند چون فکر میکنند در انجام وظایفشان کوتاهی کرده اند پس در وهله اول خود خشونت از سوی زنان پذیرفته شده مورد دیگر اینکه معمولا خشونت های خانگی به پلیس گزارش نمیشود.

البته در این مورد ضعف قانونی هم پر واضح است و باید گفت کمتر مردی است که تا کنون به خاطر همسر آزاری مجازات شده باشد در واقع این مورد حالت نصیحت به خود میگیرد و همه میخواهند زن را راضی کنند ولی احتمالا خود زنان نیز تمایلی به فاش کردن این موضوع ندارند و این را به نوعی فاش کردن اسرار خانواده میدانند شاید هم به خاطر ترس از متلاشی شدن خانواده نداشتن پشتوانه مالی امید به بهتر شدن مرد ستوده شدن صبر و تحمل شرمندگی بی آبرویی و.... باعث می شود خشونت را یک راز خانوادگی بدانند و درباره آن سخن نگویند.

برخی مردان برای اینکه در خانه قدرت اول باشند و همسرشان مجبور به اطاعت از آنها باشد، او را از نظر مالی در مضیقه قرار می دهند. محدود کردن روابط اجتماعی زن و اسیر کردن او در خانه و جلوگیری از ارتباط او با دیگران هم از مصادیق همسر آزاری هستند جامعه ما دارای بافت سنتی است اگر ما بفهمیم که مرد همسایه زنش را کتک میزند عموما کاری نمیکنم زیرا معتقدیم نباید در کار دیگران دخالت کرد، انسان مدرن امنیت را در قانون جستجو می کند. همانطوری که انسان سنتی امنیت را در روابط، در سنن و در آدابی که وجود داشته جستجو می کند. در سنت های قدیمی مرد نقش حفاظ خانواده بود. اما در جامعه امروز ایران که نه مدرن است و نه سنتی حقوق زن پایمال می شود. در واقع زن امروز احساس ناامنی و بی پناهی دارد. (اسدی، ۱۳۸۲)

اشاره به این نکته که مهم ترین و شایع ترین انواع همسر آزاری مردان نسبت به زنان عبارتند از: خشونت فیزیکی و بدنی مانند صدمه زدن به وسایل منزل و ضرب و شتم همسر، خشونت روانی و کلامی مانند تحقیر شخصیت، چهره و یا شرایط جسمانی زن، ابراز تنفر نسبت به بستگان وی و هم چنین خشونت اجتماعی شامل: منع اشتغال و تحصیل، ممنوعیت ارتباط با بستگان حتی به صورت تلفنی، خشونت اقتصادی مانند: نپرداختن خرجی و در نهایت صدمه و آزارهای جنسی از طریق تحمیل نسبت به همسر و در معرض فحشا و فساد قرار دادن وی به خاطر اعتیاد و همین طور استفاده از امتیاز مرد بودن و با زن مثل کنیز رفتار کردن می باشد.

۲-۴- خشونت در محیط کار

خشونت در محیط کار هم اکنون جزء شایع ترین اشکال خشونت در جوامع پیشرفته صنعتی به حساب می آید، اشتغال زنان و مسائل مربوط به آن در عصر کنونی بدون شک یکی از مهم ترین موضوعاتی است که در مسیر گذر از جامعه سنتی به مدرن رخ داده است، فعالیت زنان خارج از منزل و در واقع اشتغال آنها در ایران روزگاری تابو محسوب می شد و صحبت از آن برای بسیاری از مردان و خانواده ها غیر قابل قبول بود، اما امروز اشتغال زنان به واقعیتی گریز ناپذیر تبدیل شده است و در این میان زنان با آمدن به محیط های اشتغال دارای مشکلات و مسائل عدیده ای شده اند که قانونگذاران و سیاست گذاران به دنبال ایجاد محیطی سالم برای اشتغال زنان می باشد چرا که بحث خشونت علیه زنان در قلمرو محیط شغلی نیز رسوخ کرده است، و آن به صورت تبعیض های جنسیتی، آزارهای جنسی، کتک خوردن و مجروح شدن، فحاشی و اهانت های زبانی و غیر زبانی، تجاوز جنسی، تهدید و ارباب، اذیت و آزارهای روحی و جسمانی نمود پیدا کرده است

۲-۵- مزاحمت های جنسی در محیط کار

یکی از چهره های خشونت علیه زنان، «آزار جنسی در محیط کار» است، بنابراین جامع ترین تعریفی که تا کنون از این مقوله ارائه شده است: آزار جنسی عبارت است از روابط جنسی ناخوشایند اعم از برخوردهای کلامی و غیر کلامی یا فیزیکی که علیرغم وجود زمینه های مشروع، موجب ارتقای شغلی یا تهدید برای از دست دادن شغل زنان می شود.

طبق این تعریف علیرغم تصور عموم، که آزار جنسی را تنها به آزار فیزیکی محدود می دانند، این معضل طیف گسترده ای از رفتارهای کلامی و غیر کلامی را نیز شامل می شود. این مقوله بدنبال حضور و مشارکت زنان در محیط های کار بیرون از خانه و قرار گرفتن در کنار همکاران مرد، شکل گرفته که کم و بیش در تمام جوامع رخ می دهد. اما مصداقهای آزار جنسی در هر جامعه ای بنا بر توجه آن جامعه به این مسئله متغیر است، بطوریکه در کشورهای پیشرفته، کم اهمیت ترین حرکات مرد در محیط کار، مصداق آزار جنسی محسوب می شود. در ایران متأسفانه کمتر به بررسی علل و ریشه این مسئله و تبعات آن پرداخته شده است و از آمار و میزان و نحوه آزار جنسی در محیط کار اطلاع چندانی در دست نیست. (کار، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

یکی از دلایل این امر تابو بودن مسائل جنسی برای طرح در حوزه عمومی است که این

واقعیت را با ننگ زشت بودن، مخفی نگه میدارد و این خود به ترویج هر چه بیشتر آن می انجامد. چرا که تا این معضل در حوزه عمومی مطرح نشود، نحوه برخورد با آن، فرهنگ سازی و حتی کم و کاستی های قوانین برخورد با مجرمان در این حیطة نمایان نمی شود.

از عمده عوامل بروز آزار جنسی در محیط کار نابرابری قدرت و مناسبات است که می تواند مجرم را در موقعیتی قرار دهد که قادر به تهدید قربانی برای از دست دادن فرصت شغلی و یا تشویق به ارتقای شغلی یا پاداش باشد. بدین ترتیب میتوان زنانی با رتبه شغلی و سطح تحصیلات نازل تر را که با آپشن های محدودتر انتخاب شغل روبرو هستند، آسیب پذیرتر دانست، نکته دیگر در این رابطه این است که این نابرابری قدرت در ساختار اداری هرم وار نقش پررنگ تری را ایفا می کند. به این ترتیب که برخی زنان برای محقق شدن مطالباتی که در چنین سیستمی از آنها دریغ شده است، راهکارهایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب برمی گزینند که منجر به بروز آزار جنسی می شود. در واقع با نگاهی عمیق تر میتوان این زنان را که برای احقاق حقوق سلب شده شان، بهای این چینی می پردازند را به نوعی قربانی بی عدالتی و تبعیض به شمار آورد.

از دیگر عوامل موثر بر این پدیده اجتماعی می توان به مرد سالاری و نابرابری جنسیتی نهادینه شده در باور و نگرش جامعه اشاره کرد. در واقع این باورهای غلط فرهنگ مرد سالارانه است که به مرد اجازه می دهد در هر موقعیتی به همکار زن خود نگاه جنسیتی داشته باشد. باید اشاره کرد که فرد مجرم به تناسب آموزش که از جامعه و سنت گرفته به خود این اجازه را می دهد که جنس مخالف خود در محیط کار با نگاهی جنسیتی ببیند. منتها این نوع خشونت را بر آمده از تقویت گفتمانهای مرد سالارانه، باورها و تعاریف سنتی در خصوص زنان، تقویت نگاه جنسیتی و تبعیض جنسیتی از سوی نهادهای جامعه و سنت می دانند»

۲-۶- خشونت جنسی

بین جنس و جنسیت تفاوت وجود دارد، جنسیت هویت فرهنگی و اجتماعی فرد می باشد اما جنس ویژگی های فیزیکی و زیستی و بیولوژیکی فرد است لذا در خشونت جنسی، خشونت علیه زن و جنس مونث است. که در محیط اجتماع، زن را به لحاظ ویژگی های فیزیولوژی متفاوت از مردان و به لحاظ وجود غرایز جنسی و ارضاء مورد آزار و اذیت قرار می دهند و دائر مدار خشونت های جنسی، تفاوت جنسی مرد و زن می باشد که به لحاظ ضعف عمومی قوای جنسی مورد سوء استفاده جنسی واقع می شوند(نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

جرائم جنسی از جمله جرائم علیه اشخاص نمی باشد بلکه جزء جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی است اما جرائم مذکور که به عنف و اکراه ارتکاب می یابد هم جرم علیه عفت و اخلاق عمومی است و هم با عنایت به بی توجهی مرتکب نسبت به اختیار قربانی در مورد جسم و تن خود و با توجه به آثار سوء جسمانی که ممکن است این جرائم برای قربانی به دنبال داشته باشد جرم علیه اشخاص نیز تلقی می گردد لذا خشونت های جنسی حریم عفت و حیثیت زنان را لکه دار کرده و در خیلی از موارد آسیب های جسمانی نیز به زنان وارد می نماید.

خشونت یا آزار جنسی هرگونه سوء رفتار جنسی است که نسبت به زن صورت می گیرد. اجبار زن به تمکین (نزدیکی بدون رضایت زوجه) عصبی شدن به هنگام رد تقاضای نزدیکی و اصرار در انجام روابط جنسی، الزام زن به برقراری روابط جنسی نا متعارف و آزار دهنده (نظیر برقراری ارتباط جنسی از راه دهان و مقعد) استفاده از اشیاء یا ضرب و جرح زن به هنگام رابطه جنسی، دادن یا خوراندن مواد مخدر به منظور برقراری آمیزش جنسی یا تسهیل آن، اجبار به برقراری رابطه جنسی بلافاصله پس از زایمان و ترخیص از بیمارستان، استفاده از عبارت تحقیر آمیز در مورد وضع ظاهری زن، اجبار زن به هرزه نگاری (مقالات، عکسها، مجلات یا فیلم های مستهجن) نادیده گرفتن حقوق مربوط به تولید مثل نظیر سرباز زدن از برنامه های تنظیم خانوادگی، دروغ گفتن به همسر در خصوص استفاده از راههای پیشگیری از بارداری، آگاه نکردن زن در صورت ابتلاء به بیماریهای مقاربتی مانند ویروس H.I.V. و اجبار به سقط جنین. (معمدی مهر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹)

برخی از مصادیق خشونت جنسی نظیر تهدید، توهین یا داشتن روابط نامشروع با دیگران، قابلیت قرار گرفتن در دسته ی آزارهای روانی نیز دارند. درجه پذیرش یا طرد این نوع خشونت در خانواده که پنهانی ترین نوع آن نیز به شمار می رود به فرهنگ روابط جنسی زن و شوهر در آن جامعه بر می گردد. در برخی از فرهنگها چنین تلقی می شود که عموماً تجاوز یا آزار جنسی جرمی است که قابلیت تحقق توسط شوهر داخل در عقد ازدواج و یا عدم رضایت زوجه را ندارد. چرا که عقیده ازدواج این است که زن جزء دارایی شوهر است و یا اینکه زن پیمان بسته است هر زمان که شوهر از او بخواهد در عمل جنسی تن در دهد.

به طور کلی خشونت های جنسی را می توان به چهار دسته تقسیم بندی کرد: اجبار به انجام هر رفتار جنسی برخلاف میل زن، اجبار به تماشای تصاویر، فیلم و یا صدایی که بار جنسی دارد، عدم رعایت بهداشت جسمی در زمان برقراری رابطه جنسی و کوتاهی در پیشگیری

از بارداری که موارد مکرر سقط را به دنبال دارد، از جمله موارد خشونت جنسی است. نوع دیگر از تقسیم بندی خشونت های جنسی به دو نوع رفتاری و گفتاری نیز تقسیم می شود که به کاربردن هر سخن آزاردهنده، خشونت گفتاری و هرگونه نگاه شهوت آلود و آزار دهنده به زن، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زنان، راه اندازی مراکز فحشا و... از موارد خشونت جنسی رفتاری علیه زنان است.

مبحث دوم: علت شناسی خشونت علیه زنان

در این قسمت سعی شده عوامل گوناگونی که در خشونت علیه زنان موثر است مورد بررسی قرار گیرد که برخی از این علل مربوط به ساختار فیزیولوژیک زن است و به خصوصیات زیستی و روانی زن بر می گردد و برخی دیگر مربوط به علل فرهنگی اقتصادی اجتماعی و... می باشد.

۱- عوامل جسمی- روانی

عوامل جسمی: از همان بدو امر که توسط کسانی چون لومبروزو در مکتب تحقیقی با تلاش در جهت اثبات جبر علمی در پدیده های مجرمانه شکل گرفت ساختمان بدنی و شرایط جسمانی را از دلایل موثر در وقوع بزه فرض نموده، چنانکه لومبروزو تحت تاثیر نظریه داروین و تکامل زیستی رفتار ضد اجتماعی را مرتبط به ساختار جسمی مرتکب و آن را نتیجه بازگشت آدمی به مرحله پست تر زیستی دانست. او با چنین جبرگرایی زیستی علت جرم را در چگونگی ساختار بدنی، اندازه جمجمه، ساخت اندامها، عدم تقارن صورت و... بیان کرد. و بر این پوزیتویسم زیستی پا فشاری می نمود. اختلاف در ارگانیسم بدنی زن و مرد، تفاوت در قدرت بدنی، ناتوانی جسمانی زنان و وجود اندام ظریف و شکننده تر زن در مقایسه با مرد از عمده دلایل جسمی است که مردان را مستعد خشونت گری و زنان را مستعد خشونت پذیری می نماید.

عوامل روانی: جای هیچ تردیدی نیست که روح عاطفه و احساس در زنان بر روح تعقل و تفکر و دور اندیشی آنان غالب است. همه احوال و گفتار و رفتار زن، جلوه گاه و مظهر انواع مختلف احساسات نغز و لطیف می باشد، ظرافت جسمی زن با رغبت روحی او همبستگی تام دارد. در زنان، بعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است و طبق تعریف و تصدیق همه کارشناسان مربوط و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قویتر و شکوفاتر است و این نقیصه در این

بدنه از جامعه بشری نیست، بلکه ضرورت نیز هست. از این رو زنان به عنوان هسته اصلی کانون خانواده و مربی اصلی فرزندان باید در این جهت از مردان، پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند و همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند و همواره حسابگرانه و عقلانی با مسائل برخورد نکنند، بلکه تن به هدایت عاطفه می دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت می بخشند. در این صورت پذیرش این که درک برخی مسائل خشک عقلی برای مردان آسانتر باشد، هیچ تحقیری در حق زنان را موجب نخواهد بود بلکه تفاوت‌های طبیعی، منشا کارکردهای متفاوت و طبیعی است و واجد ارزش یا ضد ارزش از حیث انسانی و دینی نمی باشد (خانی، ۱۳۸۵، ص ۲۲)

از چشم انداز خصوصیات روانی خشونت نسبت به زنان مشکلی اجتماعی به حساب می آید، و دو حالت وجود دارد یا مرد مهاجم، بیمار و پریشان است و یا زن قربانی سرش برای خشونت درد می کرده است.

یکی از اختلالات روانی مردان که موثر در پدیده خشونت بر زنان است روان پریشی است، مردان مبتلا به اسکیزوفرنی دچار هذیانهای نا محتمل مثل ظن به خیانت همسر بوده و به دلیل ابتلا به این وضع روحی همواره در حالت تشویش و نگرانی و بدبینی به زندگی و شریک زندگی شان به سر می برند چنانکه با توهم خیانت همه به خود و وجود یک رقیب احتمالی از هر روش علیه همسر خود استفاده می نمایند. (عراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲)

باید گفت دسته ای از مردان نیز که اسباب خشونت دیدگی اطرافیان مونث خویش را فراهم می آورند مبتلا به اختلال شخصیت هستند مطالعات حاکی از آن است که مردانی که کودکی خود را بدون محبت والدین گذرانده اند از عقده های کودکی ناشی از فقدان محبت یا عدم استقلال و وابستگی شدید در آن سبب می گردد که در بزرگسالی برای جبران کمبود عاطفی دوران کودکی خویش به خشونت علیه همسر و اثبات برتری جویی خود با قدرت نمایی و ابراز خشم علیه همسر و فرزندان خود اقدام نمایند

۲- عوامل اجتماعی - اقتصادی

عوامل اجتماعی: محیط اجتماعی اعم از محیط تحصیلی، امکانات آموزشی و رفاهی، فرصت‌های شغلی، نقش رسانه های جمعی و کلیه ساختارهای موثر در شکل گیری تصویر اجتماعی

فرد در جامعه پذیری او، الگو برداریها، فشارها و شرایط سوء اجتماعی، نا به سامانیها و نابهنجاریها و اشاعه مرزبندی های جنسی همه می تواند مجموعه ای باشد که در آن خشونت به عنوان رفتاری اجتماعی آموخته شود. یکی از عوامل اجتماعی که کار کرد فرهنگی نیز دارد و بسیار موثر در تاثیر پذیری افراد می باشد رسانه های جمعی است. رسانه ها اعم از تلویزیون، رادیو، مطبوعات، شبکه های اینترنتی و ماهواره ای در ترویج رفتارهای بهنجار و نابهنجار اجتماعی خواهند بود، (Henderson, 2008, p60).

امروزه رسانه ها وسیله ای در گسترش مقام فرودستی زنان و خشونت گری بر ایشان گشته اند، استفاده ابزاری از زنان در برنامه های تلویزیونی و سینمایی، نمایش خشونتها و رفتارهای تحقیرآمیز جنسی نسبت به زنان، به تصویر کشیدن تجاوزهای جنسی و روش های غلط و مستهجن برقراری روابط زناشویی، هدفمندی رسانه ها در تامین لذات جنسی مخاطبین با سود جستن از خصایص جنسی زنان در رفع شهوات مردان و یا ارائه تصویر فرودست از زنان به مثابه موجوداتی که جز مادری و همسری چیز دیگر بلد نیستند و تمام وجودشان در وابستگی شدید اقتصادی اجتماعی و عاطفی به مردان خلاصه شده است.

خشونت برکت رسانه های تصویری امروز است که قربانیان آن زنان و کودکان هستند، تصاویری که از خشونت علیه زنان در رسانه ها ارائه می شود به ویژه تصاویری که تجاوز به عنف یا بردگی جنسی و کاربرد زنان و دختران به عنوان اشیای جنسی از جمله هرزه نگاری را نشان می دهد، عواملی اند که به رواج مستمر این خشونت ها یاری می رسانند (مانی، ۱۳۸۱، ص ۴۸)

عوامل اقتصادی : وابستگی اقتصادی زنان به مردان (پدر قبل از ازدواج و شوهر بعد از ازدواج) سبب می شود که زن در مقابل تعدیاتی که به او روا داشته می شود، به ناچار سکوت کند و مرد که قدرت برتر اقتصادی در چنین خانواده هایی محسوب می شود، به خود کامگی و استبداد روی آورده و زن نگران از قطع این وابستگی و ممر معاش، مورد سوء استفاده و بهره کشی قرار می گیرد و یا در مقابل خشونت خانگی که بالاترین آمار بزه دیدگی زنان را به خود اختصاص می دهد نتواند واکنشی از خود نشان دهد و با قبول این وضعیت صبر و تحمل پیشه سازد. اینگونه عوامل در تشکیل رقم سیاه ارتکاب جرم نقش بسزایی دارد و بسیاری از جرایم ارتكابی علیه زنان به سبب این ملاحظات گزارش نشده باقی می ماند.

۳- عوامل قانونی

برخی از طبقات هم چون زنان به دلیل عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند و بر اساس یافته جرم شناختی، بزهکاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می کنند که ارتکاب جرم بر روی آنها داری خطر و هزینه بالایی نباشد، بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب پذیرتر از مردان، آماجهای مطلوبی برای آنها محسوب می شوند. بالابردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می تواند در فرایند گزینش آنها توسط بزهکاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه دیدگی زنان را کاهش دهد بنابراین اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی از طریق ساز و کار جرم انگاریهای ویژه و تشدید کیفر بزهکارانی که بزه دیده آنها یک زن است ضروری است.

قانونگذار کیفری ایران نه تنها در قبال تعرضات مجرمانه علیه زنان از یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ پیروی نکرده است بلکه به واسطه حمایت کیفری کمتر از آنها در قبال برخی جرایم علیه تمامیت جسمانی آنها نظیر قتل، قطع عضو و جرح، زمینه های «بزه دیدگی» آنها را از طریق کاهش هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی آنها فراهم نموده است، این سیاست اتخاذی توسط قانونگذار آثار و تبعات منفی زیادی ممکن است به دنبال داشته باشد که یکی از آنها بالا بردن احتمال بزه دیدگی زنان در برابر جرایم فوق الذکر است.

هر چند که صحبت از «بزه دیده زدایی» قانون مجازات اسلامی به واسطه حمایت کیفری بیشتر از زنان به میان آمده است اما این موضوع به معنای وجود رابطه علت و معلولی بین قانون کیفری و بزه دیده زایی آنها و در نتیجه جرم زایی غیر مستقیم آن نیست زیرا هر اندازه شرایط و اوضاع و احوال مجرمانه آماده و مطلوب برای ارتکاب جرم باشد در نهایت این موجود انسانی است که با ساختار پیچیده شخصیتی خود در برابر این وضعیت واکنش نشان می دهد و این پاسخ لزوماً در مورد همه افراد ارتکاب عمل مجرمانه نخواهد بود.

سیاست جنایی افتراقی نیز به اتخاذ تدابیر و شیوه های ویژه و خاص پیشگیری و سرکوبی کیفر در قبال برخی پدیده های مجرمانه تأکید دارد. در چارچوب یک سیاست جنایی افتراقی است که پیشگیری از بزه دیدگی گروه های خاصی نظیر زنان، کودکان و سالخوردگان مورد توجه ویژه قانون گذاران و سیاست گذاران قرار گرفته است و سیاست کیفری افتراقی یکی

از همین تدابیر ویژه است که با مقرر کردن حمایت کیفری ویژه و افتراقی از برخی اقشار آسیب پذیر زنان با سیاست پیشگیری از بزه دیدگی آنها را دنبال می نماید. (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)

دومین رکن یک سیاست جنایی سنجیده توجه به قانونگذاریهای ویژه می باشد یکی از اقسام مهم سیاست جنایی دولتی، سیاست جنایی تقنینی می باشد بدین معنا که دولت در معنای عام با قانون گذاری به مصاف اعمال مجرمانه می رود و آنها را جرم اعلام می کند، هر چند قانون اساسی همانگونه که بیان شد توجه ویژه ای به شخصیت زن و ابعاد وجود وی داشته اما قوانین و مقررات عادی به درستی حقوق زنان را احیا نکرده اند و بدون در نظر گرفتن یافته های علمی تبعیضات فراوانی را در مورد زنان روا داشته اند که این امر علاوه بر اینکه نوعی خشونت روانی دولتی علیه زنان به حساب می آید، نتایج حاصل از آن قوانین نیز برای زنان خشونت زا است. (کار، ۱۳۸۷، صص ۵۲۹)

بررسی قوانین و مقررات نشان می دهد که قوانین کشور فاقد یک سیاست منسجم در مورد زنان می باشد و اساساً قوانین هدف واحدی را دنبال نمی کنند و یا اینکه در خیلی از موارد زنان را نادیده گرفته اند و زن را که در جامعه مردان آسیب پذیر است رها نموده و این رهایی زنان در بین جامعه مردان موجب خشونت های فراوان بر زنان شده است، درحالیکه قانون اساسی به عنوان میثاق بنیادین جامعه اسلامی ایران حمایت های مادی و معنوی از زن را تضمین نموده اند با توجه به اینکه قوانین و مقررات کشورما بایستی براساس موازین اسلام می باشد، همین امر باعث برداشت های متفاوت در بین علما و حقوق دانان شده است، در بین دو جنس بایستی قوانین به گونه ای باشد که کنترل کننده خشونت باشد اما قوانین ایران علاوه براینکه کنترل کننده خشونت نیست بلکه خود نوعی مروج خشونت علیه زنان می باشد و مجوزهای لازم را به مردان جهت اعمال خشونت به زنان در محیط خانوادگی و اجتماعی می دهد

مبحث سوم: حمایت کیفری ماهوی از زنان قربانی خشونت جسمانی

قوانین داخلی در حمایت از زنان در برابر جرایم علیه تمامیت جسمانی رویه تبعیض آمیزی را مبتنی بر قواعد فقهی در پیش گرفته است که در ابواب قصاص و دیات این رویه تبعیض آمیز آشکار است و همانطور که در متن توضیح داده خواهد شد همین رویه تبعیض آمیز می تواند عامل بزه دیدگی زنان باشد. اما اسناد بین المللی و قوانین کیفری موجود خواهان رفع هرگونه تبعیضی در حمایت از زنان در برابر جرایم خشونت بار جسمی علیه زنان هستند.

۱- سقط جنین ناشی از ضرب و اذیت و آزار زنان

اذیت در لغت به معنای دست درازی کردن، جور، ستم و آسیب و آزار و رنج و اندوه و درد و غم بکار رفته است با توجه به این معانی صدمات روانی نیز در قلمرو اذیت و آزار قرار می گیرند و بدون اینکه عرفاً ضرب و جرح بشمار آیند. آزار هم جنبه جسمی و هم جنبه روانی دارد و چون در ماده ۶۲۲ بطور مطلق آمده نظر مقنن بر هر دو تعلق دارد. قانونگذار در ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی این طور آورده است که: (هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداختن دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد (فلاحی، ص ۸۷)

این ماده نشان می دهد که اقدام به سقط جنین به اعتبار وسیله است و از لفظ ضرب این طور فهمیده می شود که روش های فیزیکی مدنظر است و به فعل مثبت مادی اشاره دارد اما لفظ آزار و اذیت هم شامل روش های فیزیکی و هم شامل روش های غیر فیزیکی مانند دادن یک خبر هولناک به دروغ می باشد. این ماده از قانون نشان می دهد که هدف قانونگذار فقط حمایت از طفل و نظم عمومی است و به هیچ وجه به مادر طفل توجه ای ندارد چرا که مجازات حبس از یک تا سه سال مربوط به نظم عمومی است و مجازات دیه برای جنینی است که فاقد روح است و قصاص برای جنینی است که روح در آن دمیده شده است. قانونگذار مادری را که به احتمال زیاد از این سقط دچار عوارض جسمانی و روحی خواهد شد را نادیده گرفته است

۲- سقط جنین ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۵ و ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی از دیگر موادی است که توسط مقنن و با هدف حمایت کیفری از زنان در برابر سقط جنین وضع گردیده است، و طبق مواد فوق صدمات وارده و قتل ناشی از بی احتیاطی در رانندگی در حکم قتل شبه عمد و مشمول تبصره ۳ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است. در ماده ۷۱۵ صراحتاً عبارت سقط جنین به کار رفته و منظور زمانی است که جنین بر اثر تصادفات رانندگی صدمه دیده و تلف شده باشد و در ماده ۷۱۶ قانونگذار به وضع حمل قبل از موعد طبیعی نظر داشته است چون دوران بارداری ۹ ماه است در مواردی که وضع حمل بر اثر صدمات وارده ناشی از تخلفات رانندگی ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی روی دهد مرتکب به مجازات حبس و دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم خواهد شد. با توجه به سیاق دو ماده فوق در مقایسه با مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی به نظر می رسد

که قانونگذار در مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ بر خلاف مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ که به حمایت از جنین در مقابل بزه سقط جنین پرداخته است در این دو ماده به حمایت از مادر پرداخته است چرا که در تعیین مجازات دو ماده فوق آورده است که: (حبس و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم) مجازات حبس که مربوط به نظم عمومی است. (شهری، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸)

حال باید اذعان داشت مجازات دیه در ماده ۷۱۵ اگر برای سقط جنین است چرا قانونگذار آنرا منوط به مطالبه مصدوم که مادر می باشد کرده است، می توانست از لفظ اولیاء دم استفاده کند و این که با توجه به سایر صدمات قید شده در ماده ۷۱۵ نسبت به مصدوم به نظر میرسد قانونگذار در این ماده و نیز ماده ۷۱۶ به حمایت از فرد مصدوم نظر داشته و در این دو ماده مصدومی که سقط جنین کرده و یا وضع حمل قبل از موعد طبیعی داشته مادر می باشد.

مبحث چهارم: حمایت کیفری شکلی از زنان قربانی خشونت

اگرچه در یک سیاست جنایی سنجیده اقدامات پیشگیرانه جهت جلوگیری از ارتکاب جرم به مرحله اجرا در می آید و قانونگذار نیز بایستی به گونه ای عمل نماید که با وضع قوانین حمایتی و بازدارنده از زنان حمایت نماید اما به یقین قوانین خوب نیازمند مجریان خوب می باشد و صرف اصلاح قوانین نمی تواند موجب حمایت از زنان در برابر خشونت گردد لذا باید علاوه بر پیش بینی کیفر تدابیر حمایتی کیفری از زنان بزه دیده به گونه ای تدارک دیده شود که با یک دادرسی سریع و ساده بزه دیده مدار احقاق حقوق صورت گیرد. (فیلیزولا و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳)

به عبارت دیگر همانگونه که با وقوع جرم متهم از یک سلسله حقوق حمایتی مثل اصل برائت و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و منع شکنجه و غیره برخوردار است بایستی بزه دیده نیز از یک سلسله حقوق حمایتی و انحصاری برخوردار باشد که رسیدگی قضایی به بزه دیده آسیب دیگری وارد ننماید و او را دچار بزه دیدگی ثانویه ننماید، قطعاً رفتار احترام آمیز و کرامت مدار با بزه دیده در مرحله تحقیق و تعقیب از مهم ترین نیازهای وی بشمار می رود، لذا اقدامات حمایتی بایستی به گونه ای باشد که از صرف تشریفات خارج شده و حق پیگیری تعقیب و نقش آفرینی در اثبات بزهکاری جهت پیشگیری از بزه دیدگی مکرر را داشته باشد. (شیری، ۱۳۸۸، ص ۴۶۲)

پس از وقوع خشونت، زن خشونت دیده از یک سو نیازمند عملکرد پویای نهادهای عدالت

کیفری است تا با کارکردی مثبت و بر اساس آموزه های بزه دیده شناسانه پیرامون شرایط ویژه دوران آسیب پذیری ساز و کارهایی را اتخاذ نماید که بدون هرگونه پیش داوری مغرضانه و جنسیت مآبانه امکان حمایت واقعی و قطعی را نسبت به او مهیا سازد و از سوی دیگر زن بزه دیده همچنان از تکاپوی موثر نهادهای دولتی و غیر دولتی فعال در امور زنان خشونت دیده بی نیاز نشده و چشم انتظار مساعدت ایشان بخصوص در جریان فرایند قضایی، روند جبران خسارتها و نظارتهای مستمر جهت پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه را پیگیری نماید.

جرم شناسان، حقوقدانان و سیاست مداران و دولتمردان کماکان قربانی مستقیم جرم و افراد تحت تکفل وی را که به هر دلیلی بزه دیدگی را تجربه کرده باشند شایسته و مستحق حمایت و کمک های مادی و معنوی و روانی دولت و جامعه مدنی می دانند و معتقدند که از یک سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت گیریهای قضایی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات باید بهاء و ارزش بیشتری به نظرات و خواسته های وی داده شود و از سوی دیگر، همچون بزهدار، مشمول برنامه های درمان و باز پروری اجتماعی قرار بگیرد، زیرا از نظر مادی و معنوی، و به ویژه روانی خصوصاً در جرایم خشونت آمیز و جنسی محتمل خسارات و اختلالاتی شده است. گیرد

۱- تدابیر حمایتی در مرحله تحقیقات پلیسی

قبل از مرحله رسیدگی ناظر به تدابیر حمایتی در مرحله پلیسی و تحقیقات و کشف جرم و تحقیقات مقدماتی است که در این مرحله باید ساز و کارهای مراجعه بزه دیدگان زن جنبه حمایتی داشته باشد چرا که اغلب بزه دیدگان زن از جانب مردان مورد آسیب قرار می گیرند و زنان نیز جهت حفظ آبرو خویش از مراجعه به مراکز پلیس و اعلام شکایت خوداری می کنند بنابراین از آنجایی که مرحله تحقیقات پلیسی یکی از مهم ترین فرآیندهای دادرسی کیفری به شمار می رود لذا تهیه ساز و کار حمایتی مناسب می تواند تأثیر مضاعفی در حمایت از بزه دیدگان زن داشته باشد.

۲- تشکیل پلیس زن و تعقیب فوری

از جمله تدابیر حمایتی ابتدایی که در فرایند رسیدگی کیفری برای زنان قربانی خشونت در مرحله تحقیقات پلیسی در نظر گرفته شده است تشکیل پلیس زن جهت درک عمیق و دقیق

احساسات و ابعاد بزه از زبان قربانی و لزوم تعقیب فوری جرم به واسطه تأمین حقوق بزه دیده و جلوگیری از امحاء آثار جرم است، که در این قسمت سعی است لزوم اجرایی شدن این تدابیر حمایتی مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مهم ترین وظایف پلیس برخورد مناسب و سنجیده با زن است به نحوی که پاسخگوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد با بزه دیده باید همراه با همدردی و توانایی درک دقیق احساسات بزه دیده و ارتباط برقرار کردن با وی صورت بگیرد که این امر در خصوص بزه دیدگان زن در برخورد با پلیس زن بهتر آشکار و امکان پذیر می باشد.

استخدام، آموزش و استفاده روز افزون از پلیس زن را می توان یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری در مورد رفتارهای ناشایست مأموران مرد دانست شاید یکی از دلایل زنان برای عدم اعلام خشونت، ناتوانی پلیس های مرد در درک شرایط زنان قربانی خشونت و شدت وقوع آثار ناشی از این خشونتها و کم اهمیت تلقی شدن مشکلات ایشان از سوی مردان باشد، زنان بزه دیده همواره از بازگویی بزه دیدگی نزد پلیس مرد ابراز ناراضیاتی کرده اند، این ناراضیاتی به ویژه زمانی که مشکل بزه دیده به روابط شخصی و خصوصی او مربوط می شود ابعاد و دامنه جدیدی پیدامی کند به همین منظور و با هدف توجه بیشتر به وضعیت زنان بزه دیده و جلوگیری از بزه دیدگی دوباره آنان در فرایند رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایط مناسب اعلام جرم برای وی در برخی کشورها حضور یک پلیس زن در صحنه وقوع خشونت ها یا در کلانتریها الزامی شده است، امروزه مراکز پلیس زن در آمریکای لاتین و برخی کشورهای آسیایی به منظور ارائه پاسخی مناسب به جرایم علیه زنان تأسیس شده است. در کشورهایی مانند شیلی و هند کلانتریهایی ایجاد شده است که تنها از افسران پلیس زن استفاده می شود، در برزیل نیز بیش از ۵۰۰ کلانتری تخصصی که همه کارکنان آن زن هستند جهت ارائه تسهیلات برای زنان بزه دیده در زمینه خشونت های خانگی و هم چنین تهاجم های جنسی ایجاد شده است. (مهرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶)

در دهه هفتاد میلادی تحقیقات گسترده ای بر ارزیابی عملکرد پلیس زن در کشورهای مختلف اختصاص یافت، نتایج این بررسیها نشان داد که پلیس زن گذشته از تفاوت هایی که در ساختار زیستی و روشهای سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند می توانند همانند مردان همکار خود به خوبی از عهده انجام مأموریت های پلیسی در زمینه مبارزه با جرم، برقراری نظم و امنیت و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی مورد نیاز اجتماع برآیند به بیان دیگر تفاوت میان

مردان و زنان، پلیس بیشتر در مرحله چگونگی برای وظایف شغلی بروز پیدا می کند، افسران زن اغلب کمتر از سلاح استفاده می کنند و نسبت به نیازهای شهروندان وبژه دیدگان حساسیت و اهمیت بیشتری قائل اند و از رویکردهای پلیس اجتماع بهره بیشتری می گیرند. (شایان، ۱۳۸۶، ص ۷۴ و ۱۳۴)

لذا با توجه به تحولاتی که در حوزه عدالت کیفری به ویژه در کارکردهای پلیس بوجود آمده این شیوه نگرش برای افسران مرد و زن نوعی بی احترامی به افسران پلیس مرد انگاشته می شود، در حال تغییر است، یافته های مطالعات تجربی انجام شده در زمینه ماهیت فعالیتهای پلیس نشان داده اند که حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد از وقت و انرژی افسران پلیس برای ارائه خدمات پلیس مورد نیاز اجتماع و مدیریت امور غیر جنایی صرف می شود. بنابراین از جمله مهم ترین ویژگی های پلیس اجتماع محور می توان به تمرکز زدایی در مدیریت پلیس سهیم شدن نهادهای مدنی در قدرت پلیس، پاسخگویی به مردم، ارائه خدمات پلیس مورد نیاز و حاکم شدن فرهنگ نظام زدایی در سازمان پلیس اشاره کرد. ارزیابی های اولیه از میزان کارایی پلیس اجتماعی محور حاکی از آن است که این الگوی پلیس از حمایت بیشتر شهروندان بهره مند بود، رضایت شغلی بیشتری برای افسران پلیس در پی داشته است و تحقق آن منوط به مشارکت فعال پلیسان زن و ایجاد اتحاد و هم بستگی میان افسران پلیس مرد و زن در اجرای مأموریت های پلیسی است، از جمله ویژگی های خدماتی که افسران پلیس زن ارائه می کنند: رابطه توسعه یافته تر با افراد اجتماع، بهره مندی بیشتر از حمایت شهروندان، استفاده از روشهای کمتر تهاجمی، پاسخهای مناسبتر و احترام آمیزتر به زنان و کودکان بزه دیده، درصد کمتر از موارد دیگر آزاری و نیز انگیزه های قوی تر در انجام وظایف خود نسبت به مردان پلیس برشمرده اند

پلیسان زن با وجود همه تفاوت هایی که با پلیسان مرد دارند در حوزه هایی مختلف پلیسی به ویژه رویکردهای جدیدی که نیازمند واکنش های اخلاقی تر و انسانی ترافسران پلیس است عملکردی موفق تر نسبت به مردان پلیس داشته اند، همچنین یکی از آثار مثبت ورود زنان به حوزه فعالیتهای اجرایی پلیس ارتقای سطح معیارهای اخلاقی در اجرای مأموریت های پلیس و تأمین نظم و امنیت عمومی است. زنان پلیس کمتر از مردان پلیس در بدرفتاریها مداخله داشته و کمتر چنین رفتارهایی را از افسران زیر دست خود تحمل می کنند (jones, 2000, p23).

اهمیت کشف جرم و انجام تحقیقات مقدماتی ایجاب می کند که ضابطین دادگستری نیز همانند قضات از اقتدار و اختیارات ویژه ای برخوردار باشند با وجود این از آنجایی که مرحله

پلیس قضایی از مراحل حساس و دقیق دادرسی کیفری بود در واقع سنگ اول بنای دادرسی محسوب می شود و از آنجایی که در این مرحله پیش از سایر مراحل حقوق و آزادیهای متهم در معرض تضییع و تفریط قرار می گیرد، نادیده گرفتن حقوق بزه دیده، کم اهمیت جلوه دادن شکایت شاکی و یا مهم تر از آن به تأخیر انداختن تعقیب و جمع آوری ادله تأثیر و خسارات جبران ناپذیری به حقوق از دست رفته بزه دیده می گذارد از این رو یکی از اهداف اصلی اغلب دستگاههای پلیس به حداقل رساندن زمان واکنش نسبت به درخواستهای کمک است و فرض بر این گذاشته می شود که حضور سریعتر پلیس در صحنه وقوع جرم مفیدتر است با این حال پلیس همواره به دلیل عدم حساسیتی که به درخواست کمک در مورد ضرب و جرح زنان نشان می دهد در معرض انتقاد بوده است، اهمیت حضور پلیس در کوتاه ترین زمان در موارد خشونت خانوادگی بسیار زیاد است چرا که با توجه به وقوع رفتار مجرمانه پشت درهای بسته منزل و عدم امکان کمک از جانب سایر افراد شاید پلیس تنها نیروی حیاتی باشد که برای یاری به بزه دیده در محل وقوع جرم حضور وی ضروری است.

در ایران فقدان قوانین الزام آور برای پلیس در خصوص چگونگی برخورد با درخواست کمک در موارد خشونت خانگی و همچنین کمبود منابع و امکانات در اداره های پلیس مانع از شکل گیری رویه ای ثابت در سرعت واکنش پلیس شده است، پس از تماس بزه دیده با پلیس ۱۱۰ و اعلام جرم این مرکز دستور حضور در محل گزارش شده را به کلانتری حوزه وقوع جرم می دهد درحقیقت این مأموران کلانتریها هستند که در محل حاضر می شوند و پلیس ۱۱۰ تنها بعنوان مرکز کنترل و فرماندهی عمل کرده و وظیفه دستور به کلانتری و نظارت بر عملکرد آن را بر عهده دارد، طبق دستورالعمل های کاری نیروهای کلانتری موظفند در موارد فوری خشونت خانوادگی ۴ تا ۷ دقیقه در محل حاضر شوند اما در طول اجرای این دستور به تعداد نیروها و امکانات دادگستری بستگی دارد وجود همین عوامل باعث حضور کند و با تأخیر نیروهای انتظامی در محل وقوع جرم می باشد. لذا همانگونه که سنگ اول بنای دادرسی و صدور حکم تحقیقات مقدماتی در مرحله دادرسی می باشد و از طرفی نظر به اینکه قاضی مستقر در دادسراها خود رأساً نمی تواند تحقیقات جرائم را بطور مستقیم انجام دهند و این امر را به ضابطین خود (کلانتریها) تفویض اختیار می نمایند لذا تحقیقات فوری و حضور به موقع پلیس در اولین لحظات وقوع جرم که نقش بسیار موثری در جمع آوری دلایل و جلوگیری از محو آثار جرم دارد تأثیر بسزایی در صدور قرار مجرمیت در مرحله دادرسی دارد. (مهرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶)

لذا در بحث ضرب و جرح و خشونت‌های خانگی و همچنین مزاحمت‌های خیابانی برای زنان و خشونت‌های جنسی در درجه اول باید دیدگاه و نگرش و تصویر ذهنی نیروهای پلیس نسبت به زنان بزه دیده به عنوان قشر آسیب پذیر، حساس و با اهمیت جلوه گر شود از این رو بررسی واکنش پلیس نسبت به خشونت خانوادگی علیه زنان از اهمیت شایانی برخوردار است رفتار پلیس به عنوان نخستین مرجع و پناهگاه رسمی زنان در شکل دهی تصویر ذهنی بزه دیده از دستگاه عدالت کیفری تأثیر بسزایی دارد این تصور ذهنی تا جایی اهمیت دارد که یکی از دلایل مهم عدم گزارش بزه دیدگی خشونت خانوادگی باور عمومی زنان است مبنی بر اینکه به دلیل نداشتن تأمین جانی ممکن است در معرض انتقام جویی مرتکب قرار بگیرند، پلیس نمی تواند یا نمی خواهد از این مسأله جلوگیری کرده و مرتکب را دستگیر کند البته نقش مهمی که در خشونت‌های خانوادگی بر دوش پلیس گذاشته شده است همواره محور مباحثات علمی موافق و مخالف بوده است چنانکه بار سنگین مواجهه با خشونت خانوادگی به صورت ناعادلانه بردوش پلیس گذاشته شده است این نقش پر اهمیت پلیس تا جایی پیش رفته که حتی در نظام هایی که در مجموعه قوانین کیفری خود برای زن آزاری جرم انگاری شده است هنوز نحوه برخورد بر این مسأله به نقش قدرت و نوع عملکرد پلیس بستگی دارد و با خشونت‌های خانوادگی و ایراد ضرب و جرح از ناحیه مرد مسأله را خصوصی و خانوادگی افراد تلقی می کنند از این رو سعی می کنند با این بهانه کمتر در خشونت‌های خانوادگی مداخله کنند حتی در انتقادی که بعضی از زنان کتک خورده در خصوص نحوه برخورد نیروی انتظامی در مواجهه با ضرب و جرح آشکار در حضور نیروی انتظامی و حتی در ملأ عام صورت می گیرد ناشی از همین طرز تفکر ضابط می باشد که البته این طرز تفکر باید تغییر یابد زیرا هر چند که وسعت خشونت‌های خانوادگی در محدوده زندگی مشترک زن و شوهر و یا در محیط یک خانواده می باشد، نادیده انگاشتن این موضوع و یا به تاخیر انداختن تعقیب جرم در آینده می تواند اثرات روانی به دنبال داشته باشد که در حوزه وسیع اجتماع تأثیر گذار باشد

۳- تأمین امنیت زنان بزه دیده

مفهوم امنیت تنها در مواردی که بتواند دگرگونی‌های بوجود آمده در قلمرو پلیس را تبیین کند که پیدایش آن دو همزمان باشد در مورد پیدایش امنیت اختلاف نظر وجود دارد از این رو حقوق دانان و نیز برخی از جامعه شناسان مفهوم امنیت و امنیت عمومی را از هم جدا نمی کنند

و بین آن دو تفاوتی نمی بینند و بر این عقیده اند که امنیت ناامنی مسائل جامعه قدیمی اند با توجه به اینکه از دیر باز تنها دولت قوه مجریه را در اختیار دارد زمینه های ساختاری مفهوم امنیت و سیاستهای امنیتی روشن و مشخص می شود. ایجاد احساس امنیت در بزه دیده آنچنان از اهمیت بالایی برخوردار است که باید بلافاصله پس از رسیدگی وضعیت جسمانی وی مورد بررسی قرار گیرد. (شایان، ۱۳۸۴، ص ۸۵)

شایان ذکر است در دهه های اخیر با تقویت دیدگاههای بزه دیده مدار توجه به نیازهای قربانی جرم نیز قوت گرفت این نیازها با توجه به تنوع جرایم متفاوت گسترده است آنچه به بزه دیدگی خشونت خانوادگی ویژگی خاص می بخشد رابطه عاطفی نزدیک بین بزه دیده و بزهکار از دست دادن مکان زندگی قربانی و نیز از دست دادن منبع درآمد وی است، اصولاً نیازهای زنی که در خانواده مورد خشونت واقع می شود با توجه به وضعیت ویژه هر زن تفاوت می کند، گاهی اوقات زن از حمایت مادی و معنوی خانواده یا دوستان و نزدیکان خود برخوردار است در نتیجه تنها به حمایت های تخصصی نظیر حمایتهای پزشکی یا مشاوره ای، روان پزشکی یا راهنمایی های حقوقی احتیاج دارد اما زنانی هم هستند که از جانب اطرافیان حمایت نمی شوند و نه تنها مورد خشونت واقع می شوند بلکه با از دست دادن مسکن خود و فرزندان در تأمین خوراک و پوشاک نیز ناتوان هستند و یا در بسیاری از مواقع مشاهده می شود که مردان علاوه بر خشونت خانوادگی و ضرب و جرح همسر خود آنها را از منزل بیرون می کند لذا علاوه بر نداشتن خوراک و پوشاک فاقد امنیت جانی و حیثیتی می باشند و در گفته های برخی از این زنان آمده که بارها به دلیل اخراج آنها از منزل و پناه آوردن به نیروی انتظامی جوابی دریافت نکرده اند و سفارش شده اند یا به منزل برگردند و یا شکایت کنند که این شکایت هم روند طولانی خود را دارا است حال دغدغه عمده این است که آیا طرح شکایت می تواند نیاز فوری زنی که پناهگاهی برای تأمین امنیت جانی و حیثیتی خود را ندارد را تأمین نماید اینجاست که باید دستگاه و سازمانی وجود داشته باشد که در شرایط بحرانی زنان بزه دیده بتوانند پاسخگوی آنها برای مدت کوتاه باشند. این امر طبیعی است که تدارک مکانی برای زن بزه دیده که در آن احساس امنیت داشته باشد از جمله نیازهای ابتدایی قربانی پس از وقوع خشونت است در بسیاری از مواقع مشاهده می شود که زنان مورد خشونت قرار می گیرند. ادله کافی برای طرح شکایت و پیگیری پرونده را دارند ولی مورد تهدید همسران خود قرار می گیرند که از طرح شکایت و یا پیگیری پرونده منصرف شوند و این موضوع حتی به کرات در کلانتریها و دادگاهها مشاهده می شود در حالی که

مسئول حاضر و رسیدگی کننده بر پرونده هیچگونه حساسیت نسبت به موضوع نشان نمی دهد، حمایت از بزه دیده در مقابل آسیب رسانی و تهدید بزهکار که با هدف مجبور کردن وی به ترک تعقیب یا تلافی صورت می گیرد، یکی از وظایف عمده پلیس است این حمایت به ویژه زمانی که بزه دیده و بزهکار ارتباط نزدیکی با هم دارند (مانند خشونت خانوادگی) تمهیدات ویژه آن مانند: دور نگهداشتن شوهر از خانه برای مدت موقت و یا جدا کردن اتاقهای انتظار در کلانتری و دادگاه را می طلبد.

یکی از نخستین اهداف حامیان حقوق زنان در حوزه خشونت خانوادگی نجات قربانیان خشونت زن و کودکانش از تهدید و موقعیت های خطرناک بود این امر با تدارک اماکنی مخصوص برای پناه بردن زنان در طول دوران بحران مسیرگشت، افرادی که در گروههای مقابله با کتک زدن زنان فعالیت می کردند پناهگاهی را به عنوان خانه های امن ایجاد کردند، اسکان موقت زن و تأمین خوراک وی در یک مجموعه امن مهم ترین هدف یک پناهگاه است، همچنین اغلب این پناهگاهها پوشاک و حمل و نقل زن را در طول بحران عهده دار می شوند. تماس با پلیس ممکن است شوهر را عصبانی کند و به این ترتیب زنان در معرض خطر خشونت مجدد شوهر قرار گیرند. به همین دلیل پلیس موظف است پس از اطمینان خاطر از اسکان زن در فضایی ایمن و دور شدن از تهدیدهای شوهر محل را ترک گوید گاه شوهر اعلام شکایت زن را به معنای عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک تلقی می کنند و به تهدید و یا انتقام جویی متوسل می شود. افسران پلیس باید تدابیر لازم را برای مقابله با چنین تهدیدهایی ببیندیشند در شماری از کشورها مانند: استرالیا، کانادا، فرانسه، انگلستان و آمریکا پلیس وظیفه ویژه ای در خصوص بررسی امنیت بزه دیده بر عهده دارد. (شایان، ۱۳۸۴، ص ۸۵)

وظیفه پلیس در همراهی بزه دیده تا مراکز اسکان و اطمینان یافتن از امن بودن مکان وی در ایران جایی ندارد چرا که حتی با فرض در معرض تهدید بودن زن مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان وی در نظر گرفته نشده است. در سالهای اخیر تلاشهایی برای تأسیس خانه امن در ایران انجام شده که با مخالفت های بسیاری مواجه شد و درنهایت عقیم ماند چرا که گمان بر این بود تأسیس چنین مراکزی به تشویق زنان به ترک خانه و فروپاشی نهاد خانواده منتهی خواهد شد، اگر چه صدور مجوز ترک منزل در مواد ۱۱۱۵ و ۱۸۱۶ قانون مجازات اسلامی برای زنی که در معرض خطرهای جسمی و یا شرافتی باشد می تواند اجازه ضمنی قانونگذار را در خصوص جداسازی زن و شوهر در موارد بحرانی استخراج کرد.

۴- حمایت از زنان در مرحله بررسی پزشکی قانونی

پزشکی قانونی یا دادپزشک مرجعی صاحب صلاحیت برای اظهار نظر پزشکی حقوقی در دادگاه است.

در ایران پزشکی قانونی سازمانی است وابسته به قوه قضائیه که به منظور کارشناسی در امور پزشکی که نظریات آن برای مراجع قضائی و سایر دستگاه‌های دولتی مستند باشد و بررسی و تحقیق در امور پزشکی قانونی در پیشگیری از وقوع جرم تشکیل شده است، (Fattah, 2006, p75).

خشونت‌ها و تجاوزات وارده به زنان ممکن است آسیب‌های روحی و روانی متعددی بر جسم و روان زنان بزه دیده بر جای گذاشته باشد که تشخیص و درمان فوری و به موقع پزشکی را می‌طلبد که در این میان، قانون آئین دادرسی کیفری تنها در سطح سیاست جنایی تقنینی به جلوه‌ای ناقص از حمایت پزشکی پرداخته است. ماده ۸۸ آئین دادرسی کیفری با تأکید بر آسیب‌های بدنی و روانی دعوت از پزشک قانونی معتمد را بر دوش قاضی نهاده است، حمایت‌های پزشکی نسبت به سایر حمایت‌ها می‌بایست بلافاصله پس از تحقق جرم صورت گیرد، که در این نوع حمایت تشخیص پزشک میتواند به تعیین نوع بزه نیز کمک فراوانی نماید.

۵- شناسایی انواع بزه دیدگی زنان

یکی از مهم‌ترین تدابیر حمایتی در مرحله پزشکی قانونی شناسایی انواع بزه دیدگی زنان می‌باشد که اصولاً با توجه به خشونت‌های خانگی و جرایمی که علیه این قشر صورت می‌پذیرد از جمله ضرب و جرح و کتک زدن که بعضی مواقع منجر به شکستگی استخوانها می‌شود، سوزاندن با آب جوش و اسیدپاشی، آزار و اذیتهای روحی، نسبت‌های ناروا و تهمت و افترا که بطور کلی می‌توان تحت خشونت‌های فیزیکی و خشونت‌های روحی و روانی تقسیم بندی کرد، لذا پزشک عمومی و یا مراکز اورژانس بیمارستان‌ها باید با توجه به آموزش دوره‌های تخصصی خود بزه دیدگی زنان و آثار و عواقب آن آشنایی داشته باشند تا به راحتی بتوانند ضربه‌های روحی و روانی و جسمانی بزه دیده را تشخیص دهند. لذا پزشک عمومی بطور فراوان و در مواقع مختلف با انواع قربانیان سر و کار دارد، به عنوان مثال گاهی پس از واقعه و بعد از یک دوره نهفتگی یا بعد از بستری شدن پزشک عمومی شاهد ویژه خشونت‌های خانگی است این خشونت با توجه به آمار آنها با جرائم اساسی از لحاظ اهمیت یا مقدار تطابق دارند (مثل حسادت، تحقیر، ضرب و جرح، بد رفتاری و تجاوز به عنف) مشکلی که ممکن است در راستای شناسایی بزه دیدگی زنان

از جانب مراکز اورژانس مشاهده گردد این است که انترنهای بیمارستان اغلب دارای اطلاعات پزشکی بسیار مختصری هستند این افراد مراقبتهای پزشکی را برگواهی پزشکی ترجیح می دهند. گواهیهای پزشکی به قربانی امکان می دهد که از حقوق خویش دفاع کند چرا که بیشتر وقتها این گواهی تنها مدرکی است که قربانی برای اثبات خسارت متحمل شده در اختیار دارد از این رو تصدیقهای اولیه پزشکی برای قربانیان که بعداً پیگیریهای قضایی را دنبال می کند از اهمیت اساسی برخوردار می باشد.. (لپز، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵)

موضوع دیگری که در بحث شناسایی بزه دیدگی زنان قابل طرح است موضوع تشخیص تجاوز به عنف از سوی بزهکار نسبت به بزه دیده می باشد که یا اصولاً توسط یک بیگانه صورت می گیرد و یا متأسفانه در منزل محارم مرتکب چنین جرمی می گردند لذا شناسایی موضوع تجاوز به عنف از سوی محارم در بحث خشونتهای خانوادگی از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد زیرا در بسیاری از مواقع بزه دیده این گونه جرائم فرزندان کم سن و سال می باشند که از ترس پدر یا مادر خود موضوع را پنهان می کنند و یا در مواقعی که احتمال شناسایی وجود دارد موضوع تجاوز به عنف را انکار می نمایند لذا در مرحله پزشکی قانونی استفاده از پزشکان و روانشناسان متخصص این امر می تواند کمک جوید در جهت شناسایی این نوع بزه دیدگی نماید.

لذا زنان کمتر جرأت می کنند از خشونتهایی که شوهرانشان بر آنها روا می دارند صحبت کنند و پزشک شخصی است که می تواند زن را به بیان آن وادارد، نشانه های جسمی و روحی یک زن بزه دیده اغلب بارز می باشند و پزشک باید برای احیای دوباره احساس انسان بودن در زن این نشانه ها را کشف کند این عمل زن را از یک انزوای دردناک خارج می کند.

۶- استفاده از تیم های پزشکی قانونی

نخستین عملکرد پزشکی قانونی در مرحله مداخله در بحران در خصوص خشونتهای خانوادگی اطلاع یافتن از سلامت جسمانی و روانی بزه دیده می باشد و تا زمانی که اطمینان نیافته اند که زن از نظر جسمانی در خطر نیست یا نیاز به کمک فوری پزشکی ندارد سایر مسائل در مرحله دوم اهمیت قرار دارد.

لذا این امر فقط با بکارگیری تیمهای پزشکی قانونی که متشکل از افراد متخصص و مشاوران و روان شناسان می باشد صورت می پذیرد، ماده ۴ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای

بزه دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت نیز دریافت کمک های بهداشتی فوری و بی درنگ را از جمله حقوق قربانیان به شمار آورده است و مقرر می دارد بزه دیدگان باید کمک های لازم مالی - دارویی و روانی - اجتماعی، از طریق سیاستهای دولتی داوطلبانه (خیریه) و روشهای بومی و محلی دریافت نمایند.

یکی از مهم ترین مراحل در فرایند پزشکی و درمان آن است که پزشک قادر باشد زن را به یک انجمن حمایتی دولتی یا غیر دولتی معرفی کند. (Fattah, 2005, p45)

سیستم مراقبت بهداشتی در همکاری نزدیک با سایر بخشها مانند سیستم پلیس و سرویسهای اجتماعی نقش مهمی را ایفا می کند، کارکنان مراقبت بهداشتی باید برای شناسایی علائم آشکار خشونت و رفع نیازهای سلامت زنان در این خصوص آموزش ببینند، ارائه برنامه های بهداشتی و خدمات اجتماعی باید هماهنگ با قانون صورت گیرد تا حقی از بزه دیده ای ضایع نشود

۷- تخصیص شعب دادگاه به خشونت های جنسی

اگر چه امروزه صدور حکم در خصوص پرونده های کیفری باید از کانال رسیدگی های دادسرا صورت گیرد لذا پایه و اساس پرونده های کیفری را دادسرا تشکیل می دهد لذا از این رو تخصیص بعضی از شعب چه در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) و چه در مرحله رسیدگی و صدور حکم در پرونده های خشونت جنسی چه از جهت کمیت و کیفیت می تواند در روند رسیدگی اینگونه پرونده ها تأثیر بسزایی داشته باشد همانگونه که امروزه عملاً در خصوص رسیدگی به پرونده های جنایی شعب خاص تخصیص یافته است، البته تخصیص شعب دادگاه در جرائم جنسی فقط در خصوص جرائم سبک این امکان وجود دارد زیرا در خصوص پرونده های سنگین همچون تجاوز به عنف و زنا محصنه که بر اساس قانون باید در دادگاه کیفری استان و با حضور پنج نفر از قضات مجرب رسیدگی شود خارج از موضوع ماست هر چند که این امر هم دلیل بر حساس بودن موضوع جرم و توجه خاص به بزه دیده می باشد. (رضانی مهر، ص ۱۳۵)

البته باید اشاره کرد از آن جا که تحقیقات مقدماتی این جرایم در دادگاه صورت میگیرد در حوزه خشونت جنسی لذا ضرورت دادگاه تخصصی برای حمایت از زنان و برپایی یکی از پارامترهای دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد

۸- الزام حضور مشاوران قضایی و مددکاران اجتماعی

استفاده از مددکاران اجتماعی و مشاوران قضایی برای حفظ حقوق بزه دیده و جبران حقوق تضییع شده بزه دیده در مرحله دادرسی حائز اهمیت است از این رو در دادگاهها واحدی بنام واحد ارشاد و معاضدت قضایی تشکیل شده است که براساس آئین نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به منظور ارشاد قضایی و راهنمایی بزه دیده نیازمند در هر حوزه قضایی زیر نظر معاون قضایی آن حوزه با تعداد لازم مشاور و کارشناس تشکیل می شود این واحدها دارای ماهیت اداری است و می تواند نیاز بزه دیده را در مرحله احقاق حق و دادرسی تأمین کند لکن حق مطلب آن است که گستردگی نیاز بزه دیدگان ضرورت تشکیل موسسات و انجمنهای تخصصی تر و سازمان یافته تری را می طلبد، که در مرحله اول در قالب غیر قضایی و در مرحله دوم به شکل منظم و سریع به یاری بزه دیدگان می شتابد و به ویژه با راهنمایی های درست و قانونمند بازویی توانا برای محاکم محسوب می شود که اولاً با شناخت درست و آگاهی از قانون و حقوق خود وارد دعوی شوند و در صورت ورود به دادرسی از پیچیدگی های مراحل قانونی در امان باشند هم چنین قاضی می تواند با هماهنگی با مددکاران اجتماعی دستور دهد که یک کارشناسی پزشکی - روانی از بزه دیده به عمل آید که به گونه ای از صحت و سلامت اظهارات بزه دیده اطمینان حاصل شود که برای حسن جریان تحقیق و دادرسی ضروری است مأموریت کارشناسی مددکاران اجتماعی ایجاب می کند که آثار روانی بزه دیده را بررسی کنند که این امر در واقع برای بزه دیدگان یک امتیاز محسوب می شود چرا که در طول این بررسی کارشناسانه درد و رنج درونی و احساس وی شنیده و درک می شود که این امر به درک دقیق بزه پیشامده و دادرسی منصفانه تر یاری می رساند

نتیجه گیری

خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و کلامی واقع می شوند. متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونت که در خانه بر زنان اعمال می شود منتشر نشده ... از طرفی باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می داند و سعی می کند آن را توجیه کند

و به زنان می قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می رود و هر چه که بر سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید. خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبرو هستند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می گیرند. در بسیاری از کشورها مراکزی به نام خانه های امن وجود دارد که زن خشونت دیده تا زمانی که خطر تهدیدش می کند به آنها پناهنده می شود ولی در ایران هنوز چنین خانه های امنی وجود ندارد که بتوان به آن پناهنده شد. تأثیری که خشونت بر روی زن می گذارد بیش از آنکه جسم را بخرشد روح را جریحه دار می کند و به او احساس موجودی بی اراده و مفعول و منفعل می دهد. متأسفانه در ایران مرکزی برای ترمیم جراحات های این زنان وجود ندارد. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن با مرد در همه سطوح زندگی می شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می زند. از آنجایی که بسیاری از دختران و زنان حاضر نیستند خشونت خانگی را به پلیس گزارش دهند یا نیروی قضایی در برخی کشورها به شکایات در این زمینه ترتیب اثر نمی دهد و آنها را موضوعی خصوصی قلمداد می کند، آمار خشونت خانگی دقیق و منعکس کننده واقعیات نیست. با این حال آمار جمع آوری شده همچنان تکان دهنده است. به گفته سازمان عفو بین الملل خشونت در خانواده بیش از ابتلا به سرطان و تصادفات جاده ای عامل مرگ یا معلولیت جسمانی زنان اروپایی در گروه سنی ۱۶ تا ۴۴ سال است. اما برخی کشورها با کمک سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر دست به ابتکارات تازه ای برای مهار این روند کرده اند. مثلاً به تازگی دولت اسپانیا برای مقابله با خشونت خانگی سیاست هایی را اتخاذ کرده که براساس نظرات جمع آوری شده از زنان آسیب دیده تدوین شده است. قوانین جدید برای سازمان بهزیستی و پلیس اسپانیا قدرت بیشتری در نظر گرفته تا از رفتار خشونت آمیز مرد پیش از خطر آفرینی جلوگیری کنند. این قوانین همچنین از قربانیان خشونت خانگی بیشتر پشتیبانی می کند تا احساس تنهایی نکنند

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. خانی، فضیله، ۱۳۸۵، جنسیت و توسعه، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.
۳. شایان، علی، ۱۳۸۴ عدالت برای بزه دیدگان، نشر سلسبیل. چاپ او
۴. فیلیزولا، ژینا، لیز، ژرار، ۱۳۸۴، بزه دیده و بزه دیده شناسی، ترجمه کرد علیوند، روح الدین، محمدی، احمد، انتشارات مجد، تهران. چاپ نخست.
۵. کار، مهر انگیز، ۱۳۸۷، پژوهشی درباره ی خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم،
۶. معتمدی مهر، مهدی، ۱۳۸۷، حمایت از زنان در برابر خشونت، سیاست جنایی انگلستان، انتشارات زیتون. چاپ نخست.
۷. مولوردی، شهیندخت، ۱۳۸۵، کالبد شناسی خشونت علیه زنان، نشر حقوقدان، چاپ نخست.
۸. مهرا، نسرين، ۱۳۸۴ زن و حقوق کیفری، انجمن ایرانی حقوق جزا، انتشارات سلسبیل. چاپ نخست.
۹. نوایی نژاد، شکوه ۱۳۸۵، روانشناسی زن، نشر بانو. چاپ نخست.
۱۰. اسدی، لیلا سادات، ۱۳۸۲، مهار خشونت های خانگی از قانون تا اخلاق، فصلنامه کتاب قانون، شماره ۲۳، سال ششم.
۱۱. زینالی، حمزه، ۱۳۸۲، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بزه دیده، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، شماره ۱۳.
۱۲. شهری، غلامرضا، جهرمی، ستود، نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۳۲ مورخ ۱۳/۷/۱۳۸۳.
۱۳. شیر، عباس، ۱۳۸۸، رفتار کرامت مدار با بزه دیده اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب، مجموعه مقالات تازه های علوم جنایی، نشر میزان، چاپ اول.
۱۴. عارفی، مرضیه، ۱۳۸۲، بررسی توصیفی خشونت علیه زنان در ارومیه مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲.
۱۵. کافی، میر موسوی، ۱۳۸۱، خشونت خانگی، عوارض روانی و روشهای پیشگیری از آن،

- مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی و راهکارهای توسعه، مازندران، بابل.
۱۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۸۴، قریرات درس جرم شناسی (بزهکاری زنان و روسپیگری) دانشگاه امام صادق (ع) نیم سال تحصیلی
۱۷. رضانی مهر، محبوبه، ۱۳۸۶، زنان بزه دیده در فرایند کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه دامغان.
۱۸. فلاحی، آذر، ۱۳۸۶، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان (بررسی تطبیقی حمایت کیفری از زنان بزه دیده در حقوق جزای ماهوی ایران و اسناد بین المللی).
۱۹. مانی، مهوش، ۱۳۸۱، پایان نامه کارشناسی ارشد و روانشناسی عمومی (بررسی ویژگیهای روان شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی)، دانشگاه الزهراء،
۲۰. jones, Stephen; understanding violent crime, clarehdon press, Buckingham, 2000.
۲۱. Farel, B & Philips, G. (1995), Victimology, british Journal of criminology, vol 35, No 2
۲۲. Fattah, E. A. (2005), The plight of crime victims in Modern Society, Macmillan Press, Canada.
۲۳. Fattah, E. A. (2006). Understanding criminal victimization, Macmilan Press, Canada.
۲۴. Henderson, Sheila. (2008). Service provision to Women Experiencing Domestic violence in scotland, The Scottish office central Research unir.
۲۵. Henting, H. V. (2007). The criminal and victim, yale university Press, U.S.A.
۲۶. Matthew, B, Robinson, D, (2010). Revictimization, british Journal of criminology, vol 38, No 1, Winter

اسناد بین المللی:

۱. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (unopccp) مرکز بین المللی پیشگیری از جرم.

Abstract

The purpose of this study criminal support from all kinds of violence against women is that the rights of women and one of the most important of human rights and the legal status of women in every social and balance of the best indicator for human rights situation in the society and to speak more accurately and other women in the country if the ideal situation ; this is at the foot of the sign of the government of human rights norms and human rights violations and there is negligible . Today, size and the scope of all kinds of violence spread so that the majority of human societies . our society to fit the phenomenon of society aggregation of which is a serious challenges . Therefore, any study and the investigation of the violence , recognition and angles and cultural, political , social, legal and cognitive crime that would help in improving security and future vision of society, especially in the development of the criteria of justice and human rights , effective and fruitful . This research with analytical - to the important role of the Penal Code protect women against violence phenomenon is paid

Keywords: criminal support , domestic violence, sexual violence , violence against women, physical violence

قابل دفاع کردن فضاها از منظر جرم‌شناختی

رضا قریشی نیا *

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۴/۲۱	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۲/۵/۱۰	شماره صفحه : ۷۳-۵۱
--------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------

یکی از مسائلی که امروزه شهرهای بزرگ با آن مواجه هستند، رشد بی‌رویه جمعیت و به تبع آن رشد بزهکاری در آن‌ها است. از دیرباز شناسایی عوامل بروز جرم وسیعی در از بین بردن این عوامل مهم‌ترین راهکار پیشگیری از بروز ناهنجاری‌ها شناخته شده است. اگرچه برای پیشگیری از وقوع جرایم در شهرها، راهکارهای متفاوتی از سوی دانشمندان و صاحب نظران ارائه شده است ولی بی‌شک باید اذعان داشت که یکی از عوامل مؤثر در وقوع جرایم عامل محیطی است که موانع یا تسهیلاتی را برای مجرم فراهم می‌کند. رویکردهای جدید طراحی محیطی بر این است که بتوان از طریق ساختار کالبدی شهر و طراحی محیط‌های مصنوع از ارتکاب جرائم جلوگیری کرد. این امر از طریق کاهش پتانسیل طبیعی و کالبدی مناطق شهری در جرم‌خیزی یا کاهش امکان دهی به وقوع جرم ممکن می‌شود. براین اساس هرگونه اقدامی در ساختار مداخلاتی شهر باید با توجه به این امر صورت گیرد. امروزه کمتر به پتانسیل‌های بالقوه مناطق شهری و ساختمان‌ها در کاهش یا جلوگیری از جرائم التفات می‌شود. براین اساس می‌بایستی طراح شهری یا معمار در فرایند طراحی و جایگزینی فضایی چه در مقیاس سایت شهری یا مقیاس پلان مسکونی و تجاری به این امر توجه کند که از خلق گونه‌ای از فضا که امکان نظارت عمومی را کم می‌کند یا نحوه دسترسی به مناطق جرم‌خیز را افزایش می‌دهد جلوگیری به عمل آورد.

کلید واژه گان : جرم، پیشگیری، معماری و شهرسازی، فضاهای بدون دفاع

مقدمه

«جوامع انسانی همواره با پدیده‌ی مجرمانه و منحرفانه روبه‌رو هستند در جوامع همیشه افرادی وجود دارند که منافع مادی خود را از طریق نقض قوانین و مقررات تأمین می‌کنند و بالاخره جوامع انسانی برای ادامه حیات و حفظ نظم عمومی خود همواره با این قبیل افراد به عنوان بزهکار و کجرو مقابله می‌کنند و علیه آنان از خود واکنش قهر آمیز نشان می‌دهند» (کرو^۱، ۱۳۸۷، ۹).

امنیت، احساس آرامش و اطمینان از عدم تعرض به جان، مال... از حقوق انسان است این ارزش انحصاری یکی از ضرورت‌های زندگی فردی و اجتماعی است در زمان‌های گذشته حصارهای اطراف شهرها و خندق‌های اطراف شهرها حریم امنی را برای شهر و ساکنان آن ایجاد می‌کرد. بدین ترتیب شهر از تعرض بیگانگان مصون می‌شد اما امروزه بیش از آن که احساس ناامنی ناشی از دشمنان خارجی باشد ریشه در درون شهرها دارد متأسفانه خشونت به نحو چشم گیری افزایش یافته است و افراد سالخورده، کودکان و زنان جوان بیش از سایرین در معرض رفتارهای مجرمانه قرار گرفته‌اند. (کامیار، ۱۳۸۷، ۴۶)

«مبارزه با جرم و کجروی‌های اجتماعی منوط به شناخت عوامل جرم‌زا است با از بین بردن این عوامل و کاهش اثرات آن می‌توان از بروز جرائم پیشگیری نموده و یا حداقل از میزان آن در جامعه کاست. تجارب گذشته و بررسی‌های جهانی نشان می‌دهد که صرف تعقیب کیفری و مجازات مجرمین برای مبارزه با تبهکاری کافی نیست و به طور یقین تا عوامل جرم در جامعه موجود باشد مبارزه با جرم به عنوان معلول فایده‌ایی ندارد.» (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳) «جرم رویدادی پیچیده است، یک جرم وقتی اتفاق می‌افتد که چهار عامل همزمان با هم وجود داشته باشند: قانون، مجرم، هدف و مکان وقوع جرم. بدون قانون جرمی وجود ندارد، بدون مجرم-کسی که قانون شکنی می‌کند-جرمی وجود ندارد، بدون قصد و هدف یا قربانی جرمی وجود ندارد. همچنین بدون یک فضای زمانی و مکانی که در آن سه عامل دیگر با هم موجود باشند نیز جرمی اتفاق نمی‌افتد. این چهار عنصر: قانون، مجرم، هدف و مکان چهار بعد و جنبه از جرم‌اند» (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۸)^۲ «به طور کلی تمامی ناهنجاری‌ها و مفاصد اجتماعی و هر فعل و ترک فعل که تحت عنوان جرم شناخته می‌شوند به هر نحوی که از انسان سر بزند دارای بستر زمانی و

1. Crow

2. Schneider & Kitchen

مکانی است. به بیان دیگر تمامی اعمال مجرمانه دارای ظرف مکانی و زمانی خاص هستند که آنها را از هم متمایز می‌سازند. بنابراین تفاوت در شرایط مکانی، توزیع فضایی نابرابر جرایم را در پی دارد. این تفاوت موجب می‌شود که در واحد مکان ناهنجاری‌های اجتماعی به طور یکسان پراکنده نباشد. «مجرمین برای ارتکاب جرم به دنبال فرصت‌های مناسب و کم خطر هستند. بنابراین مناطقی را برای ارتکاب جرم بر می‌گزینند که شرایط مناسبی برای آنان داشته باشد. این مسئله نشان دهنده ی ضرورت شناخت مکان به عنوان یکی از عوامل مؤثر در ایجاد فرصت‌های جرم و یا تسهیل کننده ی آن باشند از این رو می‌توان با تغییر این شرایط و خلق فضاهای مقاوم در برابر جرم به طور مؤثری از میزان ناهنجاری‌های شهری کاست.» (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۴) «به طور کلی جرایم شهری تحت تأثیر دو عامل مهم قرار دارد: عامل اول به روابط خاص شهروندان و ساختار جامعه شهری مربوط می‌شود و عامل دوم به فرم کالبدی شهر و شکل ساختمان‌ها و بناهای شهر مربوط می‌شود. وجود سکونتگاه‌های غیر رسمی در حاشیه شهرها، تاریکی معابر و زیر پل‌ها، اشکال هندسی خیابان‌ها و میادین، راههای دسترسی غیر مجاز به بزرگراهها، تراکم بیش از حد ساختمانهای بلند و مرتفع، وجود ساختمانهای نیمه ساخته رها شده و مخروبه و توسعه بی‌رویه شهرها از عوامل جرم زا هستند.» (کامیار، ۱۳۸۷، ۴۷)

«امروزه در ساخت شهرها باید تعامل انسان و محیط را در نظر گرفت شهر در عین حال که ساخته روان انسان است در جسم و جان او نیز تأثیر می‌گذارد بررسی اماکن مختلف مسکونی نشان می‌دهد که هر مسکن تأثیرات رفتاری خاصی را بر روی روان ساکنین خود دارد»

«نمی‌توان نقش مسکن و محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند و یا اوقات فراغت خود را می‌گذرانند از نظر دور داشت بین بزهکاری و نوع مسکن همبستگی وجود دارد و بزهکاری بر حسب انواع مسکن تغییر می‌کند.» (کی‌نیا، ۱۳۸۸، ۴۰۶) «بنابراین از طریق طراحی متناسب محیطی و به کارگیری مؤثر محیط ساختمانی می‌توان موجب کاهش امکان وقوع جرم و میزان وقوع آن و در نتیجه بهبود کیفیت زندگی شد.» (کرو، ۱۳۸۷، ۱۷)

شناخت فضاهای غیر قابل دفاع

«بیشتر جرم‌ها وقتی اتفاق می‌افتد که مرتکب، فرصت را مناسب می‌بیند. این فرصت‌ها ممکن است به علت یک یا ترکیبی از چند عامل باشد مانند دسترسی آسان به نقاط دنج، نبود اهالی خانه، باغ پر از گیاه، نور یا چشم انداز ضعیف که وجود متجاوز را کم رنگتر می‌کند». (نیومن، ۱۸، ۱۳۸۱)

«آن چه مسلم است برخی مکان‌ها به دلیل ساختار کالبدی خاص و همچنین ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی ساکنین آن امکان و فرصتی بیشتر برای وقوع جرم دارند. در نقطه مقابل برخی مکان‌ها مانع و بازدارنده فرصت‌های مجرمانه هستند و همین امر موجب می‌شود تا بزه‌کاران در انتخاب محل جرم خود به دنبال کم خطرترین و مناسب ترین فرصت‌ها و شرایط مکانی برای ارتکاب عمل مجرمانه باشند. بنابراین شناسایی شرایط مکانی به وجود آورنده و تسهیل کننده این فرصت‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است». (زنگی آبادی و نادر، ۱۳۸۹، ۱۸۳-۱۸۲) در پیشگیری از وقوع جرم، نظریه فضاهای قابل دفاع در خصوص کاهش فرصت‌های جرم به بحث می‌پردازد. در ادامه به بررسی نظریات مختلف در خصوص فضاهای قابل دفاع و نقش تعیین کننده این فضاها در ایجاد امنیت از منظر صاحب نظران می‌پردازیم.

مبحث اول - فضاهای قابل دفاع: نظریات

در خصوص فضاهای قابل دفاع و نقش تعیین کننده آن در ایجاد امنیت و پیشگیری از جرم، نظریه پردازان متعددی به بحث پرداخته اند، با توجه به سیر تکاملی این نظریات، در این مبحث ابتدا به بررسی نظریات اولیه راجع به چگونگی و پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیط و سپس بررسی نظریات نسل دوم (CPTED) خواهیم پرداخت

گفتار اول - نظریه‌های محققین (CPTED): نسل اول

«با افزایش میزان جرم، معماران نیز به فکر چاره‌ای برای کاهش میزان ارتکاب جرم در سطح جامعه پرداختند. مسلماً از نظر این محققین، پیشگیری از جرم چیزی فراتر از قفل کردن در و پنجره‌ها و استفاده از نرده اطراف خانه بود. نظریات مرتبط با پیشگیری از جرم از طریق طراحی

محیط با اندیشه‌های «الیزابت وود»^۱ شروع شد. در این خصوص اندیشمندان دیگری نیز با گذشت زمان به نظریه پردازی پرداختند. این نظریات در طول زمان با توجه به سلیقه‌ها، تجربه‌ها و مطالعات مختلف، دستخوش تغییرات شد. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۱۸)

در این گفتار، برحسب زمان ارائه نظریه، به بررسی نظریات برخی محققین می‌پردازیم. از نظریات مهم نسل اول، می‌توان به استفاده از تسهیلات رفاهی، نظریه استفاده از الگوی قدیمی طراحی خیابان‌ها، نظریه فضاها قابل دفاع، نظریه توزیع جنایت و نظریه مدیریت افراد و محیط اشاره داشت.

۱- استفاده از تسهیلات رفاهی

«در آغاز دهه ۱۹۶۰، جامعه شناس آمریکایی، «الیزابت وود» به بحث و تحقیق در مورد مسکن پرداخت». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۲۹۷) نقطه آغاز بحث او این مفهوم بود که طرح‌های خانه‌سازی هرگز به اندازه کافی ماموران پلیس، نگهبانان، ماموران مهندسی خدماتی و... را برای پیشگیری از رخداد جرم به خدمت نمی‌گیرند. او بر ضرورت همکاری مدیران با ساکنان تاکید کرده و اندیشه‌های خود را بر بهبود فیزیکی در طراحی دوباره فضاها، همگانی و نیمه همگانی متمرکز ساخت. فضاهایی که باید به مکان‌هایی برای اوقات فراغت تبدیل شوند تا از این رهگذر، رویت پذیری ارتقا یابد. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۸۴)

وود بسیار جلوتر از زمان خود، مطالعاتش را بر نوجوانان متمرکز کرد. او اندیشه‌های خود را بر این مبنا استوار کرد که آنان به دلیل فقدان منطقه‌های تفریح و بازی، کم‌تر یا بیشتر مجبور به ولگردی یا پرسه زدن و تخریب اموال یا محیط زیست می‌شوند. راه حل او فراهم سازی امکانات ضد تخریب بود همچنین او گماردن یکی از ساکنان بلوک‌ها را به منزله مراقب پیشنهاد می‌کرد. این شخص می‌توانست مسئول ارتباط دادن مدیریت خانه‌ها و ساکنان و نیز ابتکار عمل‌ها و هماهنگی فعالیت‌های ساکنان باشد (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۸۴-۸۵) طبق این نظریه اگر امکانات رفاهی همچون سالن‌های ورزش و مناطق بازی و تفریح برای مردم به خصوص قشر نوجوان و جوان فراهم باشد، آن‌ها دیگر به سوی اعمالی همچون ولگردی و تخریب روی نمی‌آورند و اوقات فراغت خویش را از طریق فعالیت‌های سالم خواهند کرد.

۲- نظریه ی استفاده از الگوی قدیمی طراحی خیابان ها

«جان جاکوبز» مخالف طراحی و برنامه ریزی شهری مدرن بود و طرفدار شهری بود که از روستاهای کوچک حول محور خیابانهای پر جنب و جوش و سرشار از فعالیت شکل گرفته باشد». (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۵۳) «او از سیاست انعطاف ناپذیرانه جدا کردن کاربری زمین ها در ایالت متحده آمریکا در بخش های گوناگونی از شهر و تجمع کاربری های مشابه در مراکز انحصاری (مانند مراکز اداری، فرهنگی، خرید و ...) انتقاد کرد. او از ایجاد منطقه های مسکونی جدید که پیرامون فضاهای سبز به دور از خیابان ساخته شده بودند نیز انتقاد کرد. به باور او مسکن جدید تنها در صورتی موفق خواهد بود که از الگوهای خیابان سنتی با کاربری مختلف پیروی کند».

او برای نشان دادن عیب و کاستی های خانه سازی های جدید، توجه را به رخداد فزاینده جرم جلب کرد و اظهار داشت:

الف - مرزتمیز آشکاری باید میان مکان های همگانی و خصوصی وجود داشته باشد. شفافیت کارکرد یک فضای ویژه یکی از شرایط قلمرو داری است. یعنی زمانی که ساکنان احساس کنند که فضایی خاص متعلق به آنهاست.

ب - چشمانی از سوی کسانی که صاحب خیابان اند باید در آنجا باشد. مشاهده خیابان باید از درون ساختمان امکان پذیر باشد.

ج - زمانی که فضاهای همگانی، مانند خیابانها و بوستان ها، فاقد استفاده متمرکز و نظارت ویژه اند، میزان ارتکاب جرم های خیابانی بالا خواهد بود. پیاده روها باید استفاده کنندگانی داشته باشد که به شکل مناسب و پیوسته بر چشمان مراقب خیابان بیفزایند. این موضوع از کمیت قابل توجه فروشگاه ها رستوران ها و دیگر مکان هایی که کاربری همگانی دارند ناشی می شود.

د- محله های مسکونی باید در برگیرنده آمیزه ای از افراد و خانه ها باشند. سالمندان، جوانان، خانه هایی برای ثروتمندان و فقیران، خانه های استیجاری شخصی و ملک های دارای مالک شخصی. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۸۷)

به نظر می رسد که سه شرط اولی که جاکوبز ارائه کرده است را بتوان از طریق طراحی برآورد کرد. آمادستایی به شرط آخر مشکل است، چراکه هیچگاه محله ها ترکیبی از خانه های فقیران و ثروتمندان نبوده. و اینکه بتوان مردم را مجبور به چنین پیوندی کرد دور از ذهن می باشد.

۳- نظریه‌ی فضاهاى قابل دفاع^۱

«در آمریکا نظریه فضای قابل دفاع از دل یک بافت معماری سر بیرون آورد. به طور کلی یکی از منابع الهام نظریه فضای قابل دفاع عمدتاً مشاهدات انتقادی «اسکار نیومن» نسبت به ساختارهای ساخته شده و رفتارهای مرتبط با آن بوده است». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۳۰۰)

مطالعات او یافته‌های مهمی در پی داشت:

۱- پایین ترین میزان جرم در ساختمان‌های سه طبقه رخ می‌دهند، در حالی که در ساختمان‌های بالای شش طبقه و شهرک‌های دارای بیش از ۱۰۰۰ واحد مسکونی میزان جرم بسیار بالاست.

(کلکوهن، ۱۳۸۷، ۸۷) «این دیدگاه نیومن با تحقیقی که از سوی کمیته مامور در امر خشونت و بزهکاری در آمریکا انجام شده به اثبات رسیده است. در این تحقیق یازده شهر و محلات مختلف شهری مورد بررسی قرار گرفته که براساس نتایج این گزارش، زندگی در مجتمع‌های بزرگ شهری و ساختمان‌های بلند که به نام برج، معروف شده اند نقش عمده‌ای در ازدیاد جرایم علیه افراد دارد». (بیانلو و منصوریان، ۱۳۸۸، ۱۰۷)

۲- ساختمان‌هایی که به صورت مجتمع ساخته شده اند به خاطر داشتن ورودی و خروجی‌های متعدد و محوطه‌های عمومی و کنترل نشده از سایر انواع ساختمان‌ها در برابر برخی از جرایم مثل سرقت آسیب پذیرند. نیومن معتقد است که اینگونه عیوب با افزایش کنترل و کاهش راه‌های فرار مرتکبین و همچنین حذف یا استفاده مفید و بهینه از محیط‌ها و ممرهایی که عبور و مرور از آنها کم است قابل رفع می‌باشند. (صفاری، ۱۳۸۰، ۳۰۰)

۳- در ساختمانهای بلند، بخش بزرگی از جرم‌ها در فضای درونی مکانهای همگانی، در مقایسه با همان مکان‌ها در ساختمانهای کم ارتفاع رخ می‌دهند. وی یادآور شده که اگرچه ساختمان‌های بلند می‌توانند برای خانواده‌های پردرآمد کم تعداد (از نظر فرزندان) که از امکانات امنیتی و سرایدار بهره‌مندند مفید باشند، برای استفاده همگانی کارایی ندارند.

«فضاهای قابل دفاع نیومن، چهار عضو اصلی طراحی داشت. این عناصر به صورت جداگانه یا در کنار هم در مفهوم فضای قابل دفاع نقش داشتند. این مفاهیم عبارتند از: الف- قلمرو

(قلمروداری) ب- نظارت ج- تصویر ساختمان د- کنار هم قرار گرفتن تسهیلات مسکونی در کنار تسهیلات دیگر»

الف - قلمرو^۱

نیومن معتقد بود با استفاده از حصارهای واقعی یا نمادین، محیط‌های مسکونی را می‌توان به منطقه‌هایی بخش کرد که ساکنان با اتخاذ رویکرد «این قلمرو من است» می‌توانند آن را مدیریت کنند. نیومن جهت دستیابی به این موضوع موارد ذیل را پیشنهاد کرد:

۱. فضای درونی یا بیرونی ساختمان، تا جایی که امکان دارد باید زیر کنترل یا نفوذ ساکنان باشند

۲. اگر فضاهای بیرونی از خیابان یا پیاده رو دید داشته باشند باید خصوصی یا نیمه خصوصی بودن آن مشهود و قابل رؤیت باشد. اما می‌توان از روش‌های نمادین ماند: تغییر سطح طبقات، کلیدها، پلکان، دروازه ورودی، در ورودی و... استفاده کرد

۳. در شهرک‌هایی که تراکم بالاست، پلکان مشترک باید واحدهای مسکونی بکار گرفته شوند تا ساکنان یکدیگر و از همه مهم تر، دزدان و متجاوزان را تشخیص دهند.

۴. منطقه‌های اشتراک بیرونی (مانند زمین‌های بازی، پارکینگ) در صورت امکان باید از مجاورت ورودی‌های ساختمان در دسترس بوده یا باید از قلمرو خصوصی ورودی داشته باشد. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۸۹)

بابه کارگیری این اصول درواقع به افراد غریبه این هشدار داده می‌شود به محدوده‌ای وارد شده اند که تحت کنترل است و باید مراقب رفتار خود باشند.

ب- نظارت^۲

نیومن یکی از عناصر تشکیل دهنده فضاهای قابل دفاع را نظارت طبیعی می‌داند. از نظر وی، نظارت طبیعی را می‌توان از طریق طراحی ایجاد کرد. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۳) ساکنان باید قادر به

1. Territoriality

2. Surveillance

ارزیابی آنچه پیرامون و در مکانهای همگانی بیرون و درون ساختمان رخ می‌دهد، باشند. بدین منظور ساختمان‌ها و مناظر باید به گونه‌ای ساخته شوند که ساکنان و عابران به راحتی بتوانند دیدن و شنیدن کافی نسبت به فعالیت‌های انجام شده داشته باشند. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۵۰۵)

در این خصوص اسکار نیومن مواردی پیشنهاد می‌دهد که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

۱. در خصوص پنجره‌ها، باید به این نکته توجه داشت که پنجره نباید تنها به منظور زیبایی طراحی داخلی ساختمان قرار داده شده باشد بلکه باید بتوان از طریق آن‌ها مراقب فضاهای داخلی و خارجی ساختمان بود.

۲. انتهای سه گوش کنار شیروانی خانه‌های پلکانی باید پنجره‌هایی داشته باشد تا به وسیله آن بتوان خیابان‌ها و فضاهای باز را مشاهده کرد. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۳)

۳. ورودی‌های جلوی ساختمان‌ها مقابل خیابان‌ها باشند تا رهگذران یا رابکان وسایل نقلیه بتوانند متوجه هر چیز مشکوکی که رخ می‌دهند، بشوند

۴. بهتر است همه مکان‌های مشترک ساختمان (پلکان، آسانسور، لابی، پارکد و...) از خیابان بیرون ساختمان رویت پذیر باشند.

۵. دور پلکان اضطراری باید با شیشه پوشیده شده و بیرون ساختمان نصب شوند تا از این طریق بتوان عابرین پیاده را در جلوی ساختمان مشاهده کرد (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۰)

برخی از اصولی که نیومن ارائه می‌دهد در کشورهای اسلامی من جمله ایران قابل اعمال نیست به عنوان نمونه میتوان به حریم خانه اشاره کرد. در کشور ما طراحی خانه به صورتی است که از بیرون قابل رؤیت نباشد. در نتیجه در اجرای این اصول باید به نوع فرهنگ جوامع توجه کرد.

ج - تصویر ساختمان^۱

استفاده مناسب از مواد و مصالح خوب و طراحی مناسب در معماری نیز، یکی دیگر از عناصری است که مورد توجه نیومن قرار گرفت. وی از اینکه ساختمانی در یک محل به گونه‌ای ساخته شود

که شکل و نمای کاملاً متفاوت نسبت به بقیه ساختمان‌ها داشته باشند مخالف است. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۴) وی برای جلوگیری از این امر راه‌های زیر را پیشنهاد می‌کند.

۱. پرهیز از ترکیب بندی‌های آرایشی که به شکل متفاوتی جلب توجه می‌کنند
 ۲. بلوک‌های بلند و پرجمعیت به افراد کم درآمد واگذار نشود، زیرا آنان بسیار در برابر جرم آسیب پذیر هستند.
 ۳. تضمین این مسئله که رنگ آمیزی و تجهیز فضاهای داخلی خوب و مقاوم و البته برای ساکنان جذاب باشند. وسایل سخت ممکن است انگیزه‌ای برای خراب کردن و واندالیسم آنها ایجاد کنند. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۱-۹۰)
- از نظر نیومن متفاوت بودن خود یک عامل محرکی است برای وقوع جرم. به همین دلیل معتقد است که در یک منطقه از یک نوع آرایش محیطی باید استفاده کرد.

د- مجاورت منطقه‌های مسکونی با دیگر امکانات^۱

«نیومن» معتقد بود که بخشی از امنیت مناطقی که در کنار هم قرار دارند از طریق تسهیلات مشترک برقرار می‌گردد، از این رو خانه‌های مسکونی باید در کنار تسهیلات تجاری و اجتماعی باشند. این موضوع به پیشرفت امنیت در یک منطقه کمک می‌کند. از نظر او بوستان‌ها و زمین‌های بازی باید برای نظارت طبیعی از خانه‌ها دید داشته باشند. از این رو این مناطق نباید چندان از خانه‌ها و مناطق مسکونی دور باشند. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۴)

«نیومن» نظریه خود را با تحلیل ۱۳۳ مجتمع مسکونی دولتی در نیویورک ثابت کرد. او با به کارگیری ارقام اداره ی مسکن پلیس نیویورک به تحلیل بزه کاری در این مجتمع‌ها پرداخت. وی ثابت کرد که نزدیک به دو سوم جرم‌ها درون، و یک سوم بیرون این مجتمع‌ها رخ می‌دهند. درون آسانسورها خطرناکترین مکان‌ها بودند و پس از آنها، راهروها، پاگردها و راه پله‌ها قرار داشتند. با وجود انتقاد فقدان ملاحظه عوامل اجتماعی و جمعیت شناختی در روش شناسی نیومن، نظریه ی او به سرعت در آمریکا و بریتانیا مشهور شد. نظریه او اثر فراوانی بر طراحی خانه در بسیاری از بخش‌های جهان گذاشت. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۱)

براساس این نظر کاربری مختلط یکی از عوامل تأمین امنیت در منطقه است. چرا که همواره افرادی هستند که کار نظارت از طریق آن‌ها صورت بگیرد.

۴- نظریه ی توزیع جرم

«هم زمان با جاکوبز، نیومن و دیگران که اصول قابل دفاع خود را بسط دادند، «پاتریشیا» و «پل برانتینگهام» در شهر تالاهاسی^۱ فلوریدا^۲ به نظریه‌های دیگری پرداختند. این دو پژوهشگر به نتایج مهمی دست یافتند. آنان نشان دادند که ارقام میانگین جرم در یک منطقه بزرگ (مانند ناحیه، شهر یا استان) بیش از آن که آشکار شوند، اغلب پنهان می‌مانند. آنان دریافتند که تفاوت‌های چشمگیری بین محوطه‌های خاص و تعداد جرایم صورت گرفته وجود دارد و این تفاوت‌ها در این مناطق توزیع شده اند». (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۳) «آنها به بررسی این موضوع پرداختند که جرایم در کجا رخ می‌دهد و آیا بین ساختمان‌های آپارتمانی در اطراف محله‌های مشابه و ساختمان‌های نزدیک، تمایزی وجود دارد. این دو پژوهشگر دریافتند که در پوسته ی محله نسبت به ساختمان‌های داخلی، جرایم بیشتری روی می‌دهد. آنان برای تبیین این پدیده رفتار بزهکاران را بررسی کردند. پاتریشا و پل برانتینگهام متوجه شدند که کسانی که در بخش میانی محله سکونت داشتند، از تعلق یا عدم تعلق افراد به آن محله آگاهی بیشتری داشتند». (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۶-۱۲۵) فرضیه دیگری که این دو مطرح کردند این بود که جرم واقعی پیامد فرایندی گزینشی است که بزه کار در آن مناسب ترین بزه دیده را بر می‌گزیند. بدین سان که بزهکاران نشانه‌ها یا سیگنال‌هایی را از محیط می‌گیرند که نشان می‌دهد این یک آماج مناسب یا نامناسب است. این فرضیه دو سوال را برای پاتریشیا و پل ایجاد کرد:

- ۱- مجرمین با کدام محیط‌ها آشنا تر و راحت ترند (در چه مناطقی فعالیت می‌کنند)؟
- ۲- در طول فرایند جست و جو کدام نشانه‌ها یا سیگنال‌ها به بزهکاران علامت می‌دهند؟ (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۴)

«این سوالات موضوع پژوهش‌های بیشتری قرار گرفتند. برخی از محققین بر خانه‌ها ی بزه کاران تمرکز کردند، در حالی که عده‌ای دیگر بر محل وقوع جرم تاکید کردند. یافته‌های آنان

1. Tallahassee

2. Florida

نشان می‌داد که احتمال اینکه بزهکاران در محله‌های خود مرتکب جرم شوند ضعیف است. زیرا در چنین مکان‌هایی امکان شناخته شدن مجرمین از خانه، به دلیل فاصله و عدم آشنایی با منطقه، احتمال دستگیری آنها بیشتر می‌شود. در نتیجه، اکثر جنایاتی که صورت می‌گیرد در فاصله یک مایلی خانه بزهکار رخ می‌دهند». (کلکوهن ۱۳۸۷، ۹۴) این نظریه این موضوع را برای ما آشکار می‌کند که مجرمان اغلب مکان‌های را برای ارتکاب جرم انتخاب می‌کنند که احتمال شناخته شدن و در نتیجه دستگیر شدنشان کمتر باشد.

۵- نظریه ی مدیریت افراد و محیط

از نیمه دهه ی ۱۹۷۰ دولت انگلیس از طریق سازمان مسکن شروع به تحقیق در رابطه با چگونگی جلوگیری از جنایات مختلف کرد. این تحقیقات زیر نظر «ران کلارک» صورت گرفت وی در کتاب خود «تحت عنوان طراحی عاری از جرم» راهبردهای مختلفی در خصوص جلوگیری از جرم ارائه داد. استراتژی‌های پیشنهادی او عبارتند از:

- ۱- کاهش آسیب پذیری آماج جرم: قفل‌ها، درها و پنجره‌های محکم از وقوع جرم جلوگیری می‌کند و عوامل محکمی در برابر تخریب هستند.
- ۲- حذف آماج‌های جرم: مانند جانشین کردن کارت‌های اعتباری به جای پول نقد
- ۳- حذف ابزارهای ارتکاب جرم: برای نمونه برداشتن سنگ‌های پخش شده در زمین نزدیک به یک ساختمان عمومی شیشه ای
- ۴- تقویت نظارت رسمی از آماج‌های جرم: مانند استخدام نگهبان یا سرایدار برای خانه‌های ویلایی یا مجتمع‌های آپارتمانی
- ۵- به کارگیری مدیریت محیطی: مراقبت از خانه‌ها (مانند یکسان کردن ساعت تعطیلی مغازه‌ها، فروشگاه‌ها)
- ۶- کاهش درآمدهای به دست آمده از جرم: مانند رمز گذاری روی اشیاء گرانبها (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳، ۱۶۰-۱۵۹)

«ران کلارک» در کتاب دیگرش «پشگیری وضعی از جرم: مطالعات موردی موفق» شگردهای کاهش فرصت را بدان فهرست افزود. این شگردها در بردارنده ی نظارت طبیعی از طریق عابران و

ساکنین و تدبیرهایی به منظور افزایش تلاش و خطرهایی که بزهکار تصور می‌کند، کاهش منافع پیش بینی شده و حذف بهانه‌های ارتکاب جرم هستند (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۱۰۸).

«این ایده از این جهت اهمیت دارد که مرزهای مکان قابل دفاع را به ورای محیط فیزیکی گسترش می‌دهد تا موضوعات مدیریتی و کاربردی، مانند برنامه ریزی مکان و ارتباطات را نیز در بر گیرد عناصری که در دیگر نظریه‌ها نادیده گرفته شده اند» (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۴۴)

بسیاری از این تدبیرها کاربرد فضا و مدیریت افراد و محیط را در بر دارند که فراتر از قلمرو مهندسی و طراحی اند. فهرستی که ران کلارک ارائه داده است گویای آن می‌باشد که مبارزه با جرم از رهگذر مدیریت آسان تر، ارزان تر، و پذیرفتنی تر از ایجاد یک محیط دژگونه می‌باشد

گفتار دوم-نظریه‌های محققین CPTED: نسل دوم

نظریات مرتبط با طراحی محیط و نقش آن، در طول تاریخ با تحولات فراوانی روبرو شد. در واقع با گذر زمان نقش تعیین کننده محیط در پیشگیری از وقوع جرم، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در دوره دوم، می‌توان به نظریه‌هایی از قبیل نظریه معماری عامل تعیین کننده رفتار، نظریه بهبود منظره، نظریه کوچک سازی محله‌ها و نظریه ترکیب فضا اشاره داشت.

۱- نظریه ی معماری عامل تعیین کننده رفتار

«آلیس کلمن»^۱ عضو واحد تحقیقات زمینی دانشگاه سلطنتی لندن، در گسترش اصول طراحی عاری از جرم نقش اصلی را ایفا کرده است. کتاب او تحت عنوان «آرمان گرایی در محاکمه: خیال و واقعیت در طراحی مسکن» که در سال ۱۹۸۵ به چاپ رسید بسیار بحث برانگیز بود. اهمیت عمده این کتاب به دلیل حمایت نظریات نویسنده توسط نخست وزیر وقت «مارگارت تاچر» بود. بزرگترین ضعف او این بود که باور داشت معماری، رفتار را تعیین می‌کند نه اینکه بر آن اثر بگذارد» (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۸)

«کلمن» در کتاب خود به بررسی ۴۰۹۹ بلوک آپارتمانی و آپارتمان‌های دوبلکس پرداخت و مسائلی از قبیل ریختن زباله، دیوارنویسی‌های مستهجن، سرقت، آتش زدن عمدی، تخریب،

خشونت و تعرض جنسی را مورد مطالعه قرار داد. این کتاب نشان می‌دهد که هر چه طراحی بلوک‌های آپارتمانی ناقص تر باشد، این نابهنجاری‌های اجتماعی متداول تر خواهند بود و متغیرهایی را نشان داد که در ایجاد این ویژگی‌ها تاثیر گذار بودند». (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۵)

متغیرهایی که «آلیس کلمن» بررسی کرد، عبارتند از:

۱- اندازه: شامل واحدهای مسکونی در هر ساختمان، واحدهای مسکونی در هر ورودی، شمار طبقات، دوبلکس یا معمولی بودن ساختمان

از نظر او این متغیرها با شمار افرادی که در یک ساختمان زندگی می‌کنند، ارتباط دارند. هر چه شمار این افراد بیشتر باشد، شناسایی یکدیگر نیز سخت تر خواهد شد و این گمنامی جو کلی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس آپارتمان‌ها از دوبلکس‌ها بهترند، زیرا دوبلکس‌ها برای خانواده‌های بزرگ تر در نظر گرفته می‌شوند. بزرگ کردن کودکان در طبقه‌های بالای همکف که پدر و مادر بر زمین بازی کنترل ندارند، خوب نیست. آپارتمانها باید دارای فضای بازی مناسب و قابل رویت توسط بزرگسالان باشد. (کلکوهن، ۹۶، ۱۳۸۷)

۲- چرخش: شامل راهروهای طبقه بالا، خروجی‌های متصل به هم، آسانسورها و پله‌های متصل بهم و تعداد خانه‌های مسکونی در هر کریدور.

هر چه رفت و آمد افراد در ساختمان‌ها و بین آنها آسانتر باشد، راه ورود و فرار بزهکاران نیز بیشتر خواهد بود. از نظر کلمن، دیوارهای فوقانی، آسانسورها و پله‌ها یی که با یکدیگر ارتباط دارند و راه پله‌ها ی متصل به هم و راهروهای بلند ارتکاب جرم و رفتار ضد اجتماعی را آسانتر می‌کنند. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۹).

۳- ورودی: متغیرهای مربوط به ورودی عبارتند از: نوع ورودی، موقعیت قسمت ورودی، درها یا منفذها، پارکینگ، تأسیسات

ورودی ساختمان نقطه حساسی است که از طریق آن، هر کس می‌تواند وارد ساختمان شود و باید به گونه‌ای طراحی شود که برای ساکنان خوشایند و برای متجاوزان بازدارنده باشد. طراحی مناسب این است که ورودی مشترک فقط برای طبقات بالایی تعبیه شود و هر یک از طبقات همکف یک ورودی مستقل داشته باشد. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳۰-۱۲۹)

۴- زمین‌ها: شامل ساختمان‌های هر زمین، نقاط قابل دسترسی در هر زمین، مناطق بازی

و بخش‌های فضایی می‌باشد.

از نظر «کلمن» آرایش و ترکیب زمین‌ها اثر بسیار مهمی بر درجه اختلالات اجتماعی دارد. اگر ساکنان ساختمان‌ها و نیز افراد بیرون از ساختمان به همه زمین‌ها دسترسی آزاد داشته باشند، مناطق عمومی ناشناخته به همراه راه‌های فرار از جرم شکل خواهد گرفت. در چنین شرایطی، دفاع از ساختمان‌های شخصی از طریق نظارت بر ورود و خروج افراد کار مشکلی خواهد بود لازم است به جای اینکه تنها به خیابان توجه داشته باشیم، به جهات دیگر نیز توجه کنیم. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۹۷)

در مورد بخش‌های فضایی، «کلمن» سه نوع فضا را می‌شناسد:

۱- فضاهای نیمه خصوصی: مانند بوستان‌هایی که در قسمت عقب یا جلوی ساختمان ساخته می‌شود.

۲- فضاهای نیمه همگانی، فضاهایی که ساکنین یک ساختمان چند طبقه در آن سهیم‌اند.

۳- فضاهای مشترک شلوغ: فضاهایی هستند که برای تمامی افراد خارج از ساختمان یا شهرک باز می‌باشند. از نظر کلمن فضاهای نیمه خصوصی و نیمه همگانی پذیرفتنی به شمار می‌روند، ولی فضاهای مشترک شلوغ بسیار نامطلوب‌اند (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳۱)

کلمن پیشنهاد می‌کند که از طریق ساخت فضاها یا واگذاری مالکیت زمین‌ها به هر یک از واحدهای مسکونی یا ساختمان‌ها، می‌توان این فضاهای مشترک شلوغ را محو کرد. بدین ترتیب، رفت و آمدها بران پیاده و ماشین‌ها در شهرک به خیابان‌های محدود می‌شود. هر ساختمان به یک واحد تبدیل شده و مفهوم و ویژگی «شهرک» حفظ می‌شود. این خصوصی سازی فضا باعث می‌شود که هریک از افراد صاحب خانه یا ساکنین این خانه‌ها بر همه مناطق مسئولیت و کنترل داشته باشند. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳۱) آلیس کلمن نیز همچون اسکار نیومن بر مفهوم قلمرو داری تأکید می‌کند به همین دلیل است که فضاهای مشترک شلوغ را نمی‌پذیرد. چرا که در این مکان‌ها مفهوم قلمرو بسیار کمرنگ است.

۲- نظریه ی جامعه ی باز

«یکی از مهم ترین موضوعات در رابطه با CPTED ارتباط آن با جامعه آزاد است این موضوع در فرهنگ بسیاری از کشورهای غربی به خصوص کشورهای اسکاندیناوی حائز اهمیت است». (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳۱) «این موضوع عبارت است از مقیاسی که جامعه بر پایه آن برای پذیرش جرم در محیط، در ارتباط با موانعی که آن محیط می تواند برای کیفیت زندگی ایجاد کند آماده می شود». (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۱۱۰)

«بوئرگرونلاند»^۱ عضو مؤسسه سلطنتی مدرسه هنرهای زیبای معماری دانمارک، تحقیق ارزشمندی را در این باره انجام داده است. نتایج تحقیقات گرونلاند نشان داد که:

- ۱- تفاوت های اجتماعی بر رهیافت طراحی عاری از جرم تاثیر می گذارد.
 - ۲- پیشگیری محیطی با ترس واقعی یا اکتسابی ناشی از جرم ارتباط نزدیکی دارد.
 - ۳- به دلیل عدم وجود افراد ماهر و چارچوب سازمانی مرتبط با این مسأله، دولت های مرکزی و محلی عموماً علاقه ای به این موضوع ندارند.
 - ۴- شرکت های بیمه اغلب تمایل کمی به پیش گیری از جرم دارند، زیرا آن ها، هر چند به شکل غیر مستقیم از جرم نفع می برند.
 - ۵- مشکلات اجرایی، مانند مقاومت معماران و سازندگان در رابطه با بحث پیشگیری محیطی وجود دارد. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۳۲-۱۳۱)
- این نظریه یکی از راههای مبارزه با جرم را درنوع نگاه جامعه یا به عبارتی میزان پذیرش جامعه نسبت به این رویکرد می داند. چرا که بسیاری از اصولی که در این نوع پیشگیری مطرح است محدودیت های را برای ساکنین فراهم می کند و باید دید ساکنین تا چه حدی این محدودیت ها را می پذیرند.

۳- نظریه ی کوچک سازی محله

این نظریه در سال ۱۹۷۲، توسط «گرگ سویل»^۱ و «گری کلیولند»^۲ مطرح گردید. این دو در کتاب «نسل دوم پیشگیری محیطی: پاد زهری برای ویروس‌های اجتماعی سال ۲۰۰۰»، طراحی محیطی را به منزله نخستین گام به منظور ایجاد منطقه‌های سالم و پایدار می‌نگرند. از نظر آنان آنچه در واقع ارزش دارد، ایجاد یک حس همسایگی و محلی بودن از رهگذر رهیافتی کل نگرانه به توسعه فیزیکی اجتماعی و اقتصادی ست. (کلکوهن، ۱۳۸۷، ۱۱۸) این دو اقدام به بررسی استانداردهای طراحی محیط فیزیکی و ارتباط آن با زندگی افراد کردند، این استانداردها عبارتند از:

۱- اندازه منطقه، تراکم و تفاوت واحدهای مسکونی و تعداد سکنه.

۲- اهمیت مکان‌های دید و بازدید که بدون آن‌ها فضاها شهری، خالی و خطرناک خواهد بود.

۳- فراهم کردن تسهیلات برای جوانان، به ویژه باشگاه‌های جوانان

۴- حضور ساکنین شهر

۵- مسئولیت ساکنین شهر

«سویل» و «کلیولند» برای رسیدن به این استانداردها پیشنهاد می‌کنند که محله‌ها را باید کوچک تر ساخت و در این باره چنین اظهار نظر می‌کنند: ما به اقتصادهای با مقیاس بزرگ، مدرسه‌های انبوه، سازمان‌های بزرگ، حکومت بزرگ و مکان‌های شغلی با مقیاس بزرگ متکی هستیم. ولی این‌ها دیگر در محیط‌های آشفته ما پذیرفتنی نیستند. زیرا بسیار بی‌روح و بی‌رونق، انعطاف ناپذیر و منفعل اند. این دو پژوهشگر در عوض، نظام‌های کوچک، پایدار، بازارهای کوچک و اقتصادهای پایدار محلی را پیشنهاد می‌کند. از طریق این مساله، می‌توان ارتباطات محلی، اجتماعی و اقتصادی، را پیشرفت داد. ساخت محله‌های کوچک تر، موجب بهبود روابط اجتماعی می‌گردد. بنابراین برنامه ریزان باید بدون هر نوع تعصبی مهارت‌های ساخت محله کوچک تر را پرورش دهند

به دنبال کوچک شدن محله‌ها میزان شناخت افراد نسبت به یکدیگر بیشتر شده و همین امر موجب افزایش کنترل و نظارت می‌شود.

1. G.Saville

2. Gerry Cleveland

۳- فضاهای غیر قابل دفاع: گونه‌های مشترک

الف - گونه‌ی سوم: نبود رؤیت بصری (فضاهای گم)

«یکی از ویژگی‌های یک فضای امن وجود خط دیدی شفاف است. خطوط دید باید از جهت عمق و پهنای دید مناسب بوده و دامنه دید را وسیع تر کنند. عدم توانایی در دیدن چیزهایی که در معابر عمومی در جلوی راه افراد قرار دارد می‌تواند در خطوط دید افراد مانع ایجاد کرده و مکان‌های مناسبی برای مخفی شدن مجرمان بالقوه فراهم کند». (قورچی بیگی، ۱۳۸۹، ۹۵)

«در این گونه فضاها در صورت اتفاق افتادن واقعه ای در حریم درونی آن‌ها هیچ کس آن را نمی‌بیند به عنوان نمونه می‌توان به فضاهای پشت شمشادهایی که در دو ردیف بین بلوارها کاشته می‌شوند اشاره کرد: در این گونه مواقع دالانی گاه به ارتفاع ۱۵۰ سانتی متر میان بلوار کشیده می‌شود و تراکم شمشادها به گونه‌ای است که در ورای آن‌ها هیچ چیز معلوم نیست». (خوش نمک، ۱۳۸۰، ۹۳) «توالتهای عمومی که با چند پله در سطح پایین تر از خیابان احداث می‌شوند، نمونه دیگری از فضاهای گم محسوب می‌شوند. در این فضاها نیز با قطع تداوم بصری در ساعت‌ها و زمان‌هایی که فضای توالت استفاده نمی‌شود، فضای ایجاد شده پذیرای انواع و اقسام ناهنجاری‌ها از قبیل استفاده از مواد مخدر، تجمع ولگردان، زورگیری، تجاوز و... می‌باشد». (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۲۸)

پل‌های عابر پیاده نیز نمونه دیگری از این فضاهای کور می‌باشد. نصب تابلوهای تبلیغاتی در دو طرف این پل‌ها باعث ایجاد فضای کور می‌شود. عبور از این پل‌ها به خصوص در ساعات پایانی شب برای خانم‌ها به مثابه عبور از این تونل وحشت می‌باشد.

ب- گونه‌ی چهارم: کنج‌ها

«به محل تلاقی دو سطح، کنج گفته می‌شود. آنچه موجب غیر قابل دفاع شدن کنج‌ها در مقابل بعضی از ناهنجاری‌ها می‌شود، خصوصیت نمایان بودن آن می‌باشد. زیرا بعضی از ناهنجاری‌ها باید در مکان‌هایی اتفاق بیفتند که بیشتر قابل دید باشند». (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۵۰) «به عنوان مثال به دلیل نبود زیر ساخت‌ها و برنامه مناسب برای قرار دادن و جمع آوری زباله در هر محله و کوچه و محدوده مسکونی، اهالی این مکان‌ها را برای قراردادن زباله‌های خود استفاده می‌کنند و افراد ولگرد و بیکار نیز به این مکان‌ها توجه نشان می‌دهند». (خوش نمک، ۱۳۸۰، ۹۳) بررسی این نوع

فضاها نشان می‌دهد که جرایم صرفاً در مکان‌هایی روی نمی‌دهند که غیر قابل رؤیت باشد. بلکه برخی ناهنجاری‌ها در مکان‌هایی رخ می‌دهد که بیشتر قابل دید باشند.

نتیجه‌گیری:

امنیت و به طور اخص امنیت اجتماعی، ارتباط مستقیمی با فضا و ساخت و ساز شهری دارد. یک فضای شهری مناسب تا حد زیادی تامین کننده ی امنیت و فضای نامناسب زمینه ساز انواع آسیب‌ها و معضلات اجتماعی است. فضاها ی نامناسب شهری، فضاها ی بی‌دفاع، محلات ناامن همه و همه از عوامل تهدید کننده ی امنیت شهری و اجتماعی هستند. امنیت پایدار شهری با توجه به پیچیدگی محیط شهری تلفیقی از سه بعد امنیت می‌باشد. همچنین در بین رویکردهای مختلف پیشگیری از جرایم شهری، برنامه ریزی و طراحی محیطی (شهرسازی) تاثیر چشم گیری داشته و همکاری و هماهنگی با سایر نهادهای تامین کننده محیط شهری میتواند زمینه‌های تامین امنیت پایدار شهری را به دنبال داشته باشد. نتایج گسترش مطالعات در زمینه ی معماری و شهرسازی نظیر کنفرانس لندن، تجربه تورنتو و تجربه مدیریت مرکز شهر برای ایجاد امنیت در لندن، نشان داده است که راه غلبه بر جو ترس مردم و استفاده بیشتر آنان از محیط‌های عمومی شهری، بهبود الگوهای طراحی، برنامه ریزی و مدیریت فضاها ی عمومی است. به نحوی که این فضاها به خوبی درک شده و قابل دید و دسترس باشند و در عین حال توسط بخش بزرگی از جمعیت جامعه بدون داشتن ترس و وا همه به خوبی استفاده شوند. اینگونه طراحی سبب تقویت دو نوع از رفتارهای اجتماعی قلمروگرایی و نظارت طبیعی می‌شود. حس قلمروگرایی تبدیل به مسئولیتی برای ساکنان در جهت تبدیل محله به فضایی امن می‌شود. افزایش حس امنیت ساکنان در محل زندگی یا کار آنان به تشویق مردم به کنترل و نظارت بر محله خود منجر شده و نهایتاً حس مالکیت و حس تعلق ساکنین را افزایش خواهد داد احساس مالکیت و حس تعلق ساکنین سبب افزایش آرامش و آسایش نسبی که ناشی از امنیت پایدار شهری است را به دنبال خواهد داشت.

پیشگیری از جرایم و ارتقاء امنیت در حوزه‌های مرتبط با شهرسازی و معماری در درجه اول بر عهده برنامه ریزان و مدیران شهری است. البته در مرحله اجرا می‌بایست از ضمانت اجراهای اداری و قضایی نیز برخوردار باشد. البته در قوانین ایران کمتر به جنبه امنیت انسانی طراحی شهری التفات نظر صورت گرفته و بیشتر ویژگی‌های بازدارنده در مقابل سوانح طبیعی مطرح شده است. در طراحی فضایی چه در سطح شهر و یا در حد پلان ساختمان، باید از طراحی

فضا به گونه‌ای که امکان نظارت عمومی را کاهش دهد یا نحوه دسترسی به مناطق جرم خیز را افزایش دهد، جلوگیری شود. در واقع توجه به رزیکردهای مناسب به منظور کاهش جرایم شهری که به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتقاء کیفیت زندگی و افزایش رضایت به منظور کاهش جرایم شهری که به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتقاء کیفیت زندگی و افزایش رضایت شهروندان و بهبود رفاه و سرمایه اجتماعی تاثیر بسزایی دارد، از مهمترین اصولی است که در طراحی و برنامه ریزی محیط‌های شهری باید مورد توجه قرار گیرد. دستیابی به امنیت پایدار شهری از طریق سیاست‌های شهرسازی در درجه اول نیازمند تدوین ضوابط و مقرراتی می‌باشد که اولاً شکل‌گیری فضاهای ناامن و آسیب پذیر جلوگیری کرده و ثانیاً در طراحی ثب برنامه ریزی فضاهای جدید زمینه برنامه ریزی و طراحی فضاهای ایمن را فراهم آورد.

پیشنهادهای

اولین پیشنهاد در خصوص تاثیر پیشگیری وضعی است. پیشگیری وضعی در مواجهه با جرایم خشونت آمیز و یا جرایمی که توسط مجرمین مصمم ارتکاب می‌یابد، می‌تواند کارایی بیشتری داشته باشد، به شرط آنکه چیزی بیشتر از صرف ایجاد مانع در ارتکاب جرایم باشد. به عنوان مثال، بسیاری از کشورها، با ایجاد گیت‌های الکترونیکی در فرودگاه و قبل از ورود به داخل هواپیما، به خوبی توانسته اند با جرایمی چون هواپیما ربایی و یا عملیات انتحاری مقابله کنند و از وقوع این دست از جرایم خشونت آمیز، از طریق ابزارهای پیشگیری وضعی، جلوگیری کنند. بنابراین می‌توان از چنین ابزاری در محیط‌های دیگری همچون بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری نیز استفاده نمود تا از وقوع جرایمی چون سرقت مسلحانه پیشگیری به عمل آورد.

پیشنهاد دوم نیز مرتبط با بحث جابه جایی جرم و انتقال خطر ارتکاب بزه از مناطق مرفه نشین، به سایر مناطق جامعه است. در این خصوص می‌توان چنین پیشنهادی را مطرح نمود که نخست، شهرداری‌ها و دولت‌ها، در ساخت مسکن و اعطای پروانه‌های پایان کار، به رعایت داده‌های جرم شناسی در طراحی ساختمان‌ها، توجه کافی مبذول دارند تا از این طریق، خانه‌های سطح شهر، از حداقل‌های ابزارهای پیشگیری وضعی بهره مند باشند. دوم، دولت‌ها از محل مالیات‌های اخذ شده، ردیفی را در بودجه سالیانه، به مقاوم سازی مناطق فقیرنشین، در مقابل ارتکاب جرایم، اختصاص دهند تا از این طریق عدالت اجتماعی در جامعه بهتر رعایت گردد.

فهرست منابع

۱. اعظم کریمانی، علی، ۱۳۸۹، پیشگیری وضعی اختصاصی از جرایم، عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۲. احسانی، بهمن، ۱۳۸۹، نقش طراحی محیط در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۳. اسماعیل زاده، یعقوب / اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۹، عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۴. باتم، وینتر/ ولاند، جیک، ۱۳۸۰، شهر امن با نور پردازی، ترجمه فریبرز بهروزفر، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره بیست و هشت
۵. بیانلو، یوسف / منصوریان، محمد کریم، ۱۳۸۸، بررسی جغرافیایی جرم وساختار جمعیتی مرتکبان انواع جرایم در شهر شیراز، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم - تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۶. حناچی، مسعود/مژگانی، پروانه، ۱۳۸۹، پیشگیری از جرائم شهری از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم(۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۷. حسینیون، سولماز، ۱۳۸۲، رنگ در شهر از دیدگاه طراحی شهری، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره سی و نه.
۸. خوش نمک، زهره، ۱۳۸۰، فضاهاى بدون دفاع ناشناخته برای مسئولان شهری، مجله شهرداری ها، سال سوم - شماره سی و چهارم.
۹. رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۳، رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم، مجله قضایی حقوق دادگستری، شماره ی چهل ونه و چهل و هشت.
۱۰. رضوی، نیلوفر، ۱۳۷۹، روشنایی شهر نیاز یا تجمل، مجله شهرداری ها، سال دوم، شماره شانزدهم.

۱۱. رحمت، محمدرضا، ۱۳۸۸، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، راهکارهای نوین پیشگیری از جرم، تهران، نشر میزان .
۱۲. زنگی آبادی، علی / رحیمی نادر، حسین، ۱۳۸۹، تحلیل فضایی جرم در شهر کرج (با استفاده از GIS)، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره نهم، چهل، شماره دو .
۱۳. شاه محمدی، غلامرضا / ساروخانی، محمدتقی، ۱۳۸۹، نقش فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
۱۴. شرافتی پور، جعفر/عبدی، نرگس، ۱۳۸۹، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
۱۵. شیر، عباس، ۱۳۸۹، درآمدی بر پیشگیری وضعی و گونه‌های آن، نخستین همایش ملی، پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
۱۶. صفاری، علی، ۱۳۸۰، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سی و پنج و سی و شش .
۱۷. عبداللہی حق، مریم، ۱۳۸۹، تحلیل جغرافیایی نوع و میزان جرائم در بخش مرکزی شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۱۸. فلسون، مارکوس/کلارک، رونالد، ۱۳۸۸، اخلاق پیشگیری وضعی از جرم، ترجمه مجید قورچی بیگی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره دوازدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا .
۱۹. قورچی بیگی، مجید، ۱۳۸۹، نقش راهبردهای نظری CPTED در کاهش هزینه‌های جرم در فضای عمومی شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره پانزدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا .
۲۰. کامیار، غلامرضا، ۱۳۸۶، حقوق شهری و شهرسازی، چاپ دوم، تهران، مجد .
۲۱. کرو، تیموتی، ۱۳۸۷، نقش معماری در پیشگیری از جرم، ترجمه حمیدرضا عامری سیاهوئی، تهران، مجد .

۲۲. کلکوهن، ایان، ۱۳۸۷، طراحی عاری از جرم، ایجاد مناطق امن و پایدار، ترجمه دکتر مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا عامری سیاهویی، تهران، میزان .
۲۳. کوسن، موریس، ۱۳۸۴، نظارت ویدئویی، دلایل موفقیت و شکست، ترجمه‌ی شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره پانزدهم و شانزدهم
۲۴. گلی پور، مرجان/ عظیمی نورالدین، ۱۳۸۹، پیشگیری محیطی از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
۲۵. محمودی‌نژاد، هادی/ آجوک، سوزان/ تقوایی، علی اکبر/ انصاری، مجتبی، ۱۳۸۶، جلوگیری از جرایم شهری از طریق طراحی محیطی، بازخوانی حفاظت محیطی در شهرسازی و معماری سنتی، فصلنامه معماری ایران، شماره سی .
۲۶. نیومن، اسکار، ۱۳۸۱، نقش طراحی شهری در ایجاد فضاهای قابل دفاع، ترجمه نسیم ایرانمنش، مجله شهرداری‌ها، سال چهارم، شماره چهل و یک .

مقایسه مبانی ایفای تعهد در روش سنتی و روش الکترونیکی

خاطره عباسعلی *

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۵/۱۲	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۲/۵/۲۰	شماره صفحه : ۸۴-۷۴
--------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------

مفهوم ایفای تعهد در فقه به معنای الترام به آنچه به عهده متعهد است، می‌باشد. یعنی فردی که متعهد است، مافی‌الذمه خود را به نفع متعهدله به جای آورد. در حقوق نیز از همین مفهوم فقهی پیروی شده و به معنای انجام دادن آنچه که متعهد به عهده گرفته است، می‌باشد. صراحتاً باید گفت معنای ایفای تعهد، اجرای مافی‌الذمه است. ایفای تعهد چه به روش الکترونیک باشد و چه به روش سنتی، یک عمل حقوقی است و به همین مناسبت دارای آثار حقوقی نیز می‌باشد. بدیهی است که یک عمل حقوقی می‌بایست دارای مبنای حقوقی مشخصی نیز باشد. چه آنکه اگر یک عمل فاقد مبنای حقوقی باشد، اصلاً نمی‌توان آن را به عنوان یک عمل حقوقی در نظر گرفت. حال باید به این نکته توجه نمود که ایفای تعهدات به روش سنتی دارای مبانی مشخصی است، حال پرسش اینجاست که آیا ایفای تعهدات الکترونیکی نیز دارای همان مبانی است یا اینکه مبانی مجزایی دارد؟ هدف از پژوهش حاضر، مقایسه مبانی ایفای تعهد در روش سنتی و روش الکترونیکی است. یافته‌ها بیانگر آن است که ایفای تعهد به روش سنتی و به روش الکترونیک، تفاوت در مبنا ندارند بلکه تفاوت آن‌ها در روش ایفا است.

واژگان کلیدی: ایفای تعهد، عمل حقوقی، ایفاء، ایفای سنتی، ایفای الکترونیکی.

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز

Email: v.kh.abbasali@gmail.com

مقدمه

مفهوم ایفای تعهد در فقه به معنای الترام به آنچه به عهده متعهد است، می‌باشد. یعنی فردی که متعهد است، مافی‌الذمه خود را به نفع متعهدله به جای آورد. در حقوق نیز از همین مفهوم فقهی پیروی شده و به معنای انجام دادن آنچه که متعهد به عهده گرفته است، می‌باشد. صراحتاً باید گفت معنای ایفای تعهد، اجرای مافی‌الذمه است. در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد، نظرات مختلفی ابراز شده است؛ برخی آن را یک عمل حقوقی می‌دانند، برخی دیگر آن را عمل مادی می‌دانند و برخی دیگر اصولاً ماهیت عمل دوجانبه برای آن قائل نیستند، بلکه آن را ایقاع می‌دانند و قائلند که ایفای تعهد عمل حقوقی یک طرفه است. تفاوت در نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد به تفاوت در مبانی و مفاهیم باز می‌گردد. به دیگر تعبیر مبنا و مفهوم عمل حقوقی با ایقاع متفاوت است و همین تفاوت‌هاست که نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد را به دنبال داشته است.

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه مبانی ایفای تعهد در روش سنتی و روش الکترونیکی است. در این پژوهش نشان داده شده است که ایفای تعهد چه به روش الکترونیک باشد و چه به روش سنتی، یک عمل حقوقی است و به همین مناسبت دارای آثار حقوقی نیز می‌باشد. بدیهی است که یک عمل حقوقی می‌بایست دارای مبنای حقوقی مشخصی نیز باشد. چه آنکه اگر یک عمل فاقد مبنای حقوقی باشد، اصلاً نمی‌توان آن را به عنوان یک عمل حقوقی در نظر گرفت. بنابراین، ایفای تعهد به روش سنتی و به روش الکترونیک، تفاوت در مبنا ندارند بلکه تفاوت آن‌ها در روش ایفا است. البته ممکن است در مصادیق نیز با یکدیگر متفاوت باشند. به تعبیر دیگر در مبنای قانونی ایفای تعهدات الکترونیک، باید به قانون مدنی رجوع نمود، حال آنکه در تعهدات الکترونیک، قانون تجارت الکترونیک، حاکم است. گرچه می‌توان به قانون مدنی نیز رجوع نمود، اما قانون مدنی در این خصوص قانونی عام است و همه تعهدات را شامل می‌شود، در حالی که قانون تجارت الکترونیک اختصاص به تعهدات الکترونیک دارد و دیگر تعهدات را در بر نمی‌گیرد. در خصوص مبنای فقهی نیز هیچ تفاوتی وجود ندارد، حتی مصادیق نیز متفاوت نیستند. زیرا تعهدات الکترونیک در فقه مسبوق به سابقه نیست و چون پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود، بنابراین ناگزیر می‌بایست با وحدت ملاک گرفتن، مبانی تعهدات سنتی را مبانی تعهدات الکترونیک نیز محسوب نمود.

مبانی نظری پژوهش

ایفای تعهد

ایفاء تعهد از دو لفظ تشکیل شده است. لفظ ایفاء و لفظ تعهد. در این قسمت بنا بر آن است که معنا و مفهوم این دو لفظ در معیت یکدیگر مورد مطالعه قرار گیرد.

ایفاء به معنای ادا کردن و به جا آوردن است و تعهد نیز به معنای به عهده گرفتن است. تعهد شامل اقسام مختلفی می‌شود. از یک منظر می‌توان این لفظ را به دو قسم ابتدایی و ضمنی تقسیم نمود. تعهد ابتدایی، تعهد مستقیمی است که از لحاظ صیغه و شرایط، در عقود معین از جمله بیع، اجاره، صلح و غیره جای می‌گیرد. در مقابل، تعهد ضمنی، تعهدی غیرمستقیم است که ضمن تعهدات ابتدایی واقع شده، و غالباً تحت عنوان شروط بررسی می‌شوند. قابل ذکر آن است که در هر دو نوع از این تعهدات مستقل و غیرمستقل، مصداق تعهد برای متعهد تکلیف، و برای متعهدله حقی را ایجاد می‌کند. در مقابل وفای به عهد و اجرای تعهد، باید دانست که عدم اجرای تعهد، بنا به قاعدهٔ تسبیب متعهد را ملزم خواهد نمود که در صورت اضرار، جبران خسارت متعهدله را بنماید. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۸۲). در ارتباط با این تقسیم‌بندی، ایفای تعهد غالباً به تعهد ابتدایی متوجه می‌شود. به عبارت دیگر ملاحظه می‌شود که تعهد ضمنی تعهدی است که به صورت غیرمستقیم و در ضمن تعهدات ابتدایی عقد قرار می‌گیرد که در حقوق تحت عنوان شروط یا شروط ضمن قرارداد، شناخته می‌شود؛ بنابراین ایفای تعهد ابتدائی متضامناً ایفای تعهد ضمنی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ مگر اینکه تعهدات ضمنی در عقد دیگری ایجاد شده باشند که در این صورت التزام به هر دو قسم تعهد و ایفای هر کدام به صورت مجزا خواهد بود.

در حقوق موضوعه مسائل و جوانب مختلفی در ارتباط با تعهد بیان می‌شود که به نوعی حول محور ایفای تعهد قابل طرح هستند. موضوعاتی همچون اثبات، اجرا و سقوط تعهد با بسیاری از فروع آن همچون تعلیق، تبدیل و تهاتر، از مباحثی هستند که در حقوق مدنی در باب تعهدات بدان‌ها پرداخته می‌شود (امیری قائم‌مقامی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۱). نکته مرتبط با این موضوع این که اصل بر ایفای تعهد است، یعنی کسی که تعهدی را به عهده گرفته و بدان ملزم گشته است، می‌بایست آن را ایفا نماید، لیکن در مواردی اتفاق می‌افتد که ایفای تعهد، شکل دیگری به خود می‌گیرد. این اشکال به تناسب شرایط گاهی تعلیق نام می‌گیرد، گاهی تبدیل و تهاتر و سایر مواردی از این قبیل. بنابراین ایفای تعهد، بدان وجه که در قرارداد یا قانون ایجاد شده، توسط

متعهد، اکمل اشکال التزام به تعهد است و موارد مشابه مثل تعلیق، تهاتر و غیره، موارد جانشین ایفای کامل تعهد هستند که به تناسب شرایط پیش آمده متجلی می‌شوند.

در یک جمع‌بندی مختصر باید گفت مفهوم ایفای تعهد در فقه به معنای التزام به آنچه به عهده متعهد است، می‌باشد. یعنی فردی که متعهد است، مافی‌الذمه خود را به نفع متعهدله به جای آورد. در حقوق نیز از همین مفهوم فقهی پیروی شده و به معنای انجام دادن آنچه که متعهد به عهده گرفته است، می‌باشد. صراحتاً باید گفت معنای ایفای تعهد، اجرای مافی‌الذمه است.

انواع ایفای تعهد

ایفای تعهد به دو صورت حاصل می‌شود. این دو صورت شامل ایفای اختیاری و ایفای اجباری تعهد می‌شود.

ایفای اختیاری

ایفای اختیاری تعهد، بعد حقوقی چندان وسیعی ندارد. به واقع این امر بسیار ساده و سهل است. ایفای اختیاری به معنای این است که متعهد با اراده خویش مافی‌الذمه خود را ادا کند. این امر شامل تعهدات قراردادی و غیرقراردادی می‌باشد. البته باید توجه داشت که ایفای اختیاری قرارداد حتماً به صورت کامل و متناسب با مفاد قرارداد یا قانون باشد.

ایفای اجباری

ایفای اجباری تعهد شامل هر دو نوع تعهدات قراردادی و غیرقراردادی می‌شود. به واقع هر زمان که متعهد از ایفای تعهد خود استنکاف ورزد متعهدله می‌تواند، اجبار وی را از مقام قضایی درخواست نماید.

ماده ۲۲۰ قانون مدنی در این خصوص می‌گوید: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند». همچنین به موجب ماده ۲۲۵ قانون مدنی: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است». حال در صورت عدم انجام تعهد، اگر تعهد از نوعی باشد که قائم به شخص متعهد نباشد و هر شخص دیگری بتواند آن را انجام دهد، متعهدله

می‌تواند با توجه به ماده ۲۲۲ قانون مدنی پس از اجازه دادگاه خود تعهد را انجام داده و هزینه انجام تعهد را از متعهد مستنکف مطالبه نماید. ماده فوق چنین اشعار یافته است: «در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید»؛ ولی اگر موضوع تعهد قائم به شخص باشد و کسی غیر از متعهد قادر به انجام آن باشد، متعهدله در صورت الزام و استنکاف مجدد متعهد می‌تواند قرارداد را فسخ نماید. اگر انجام تعهد مقید به زمان خاصی بوده و انجام این تعهد بعد از زمان مقرر، دیگر منفعتی برای متعهدله نداشته باشد، متعهدله باید تنها خسارات ناشی از عدم اجرای تعهد را مطالبه نماید. قانون مدنی در ماده ۲۶۴ می‌گوید: «تعهدات به یکی از طریق ذیل ساقط می‌شود: ۱- بوسیله وفاء به عهد. ۲- بوسیله اقاله. ۳- بوسیله ابراء. ۴- بوسیله تبدیل تعهد. ۵- بوسیله تهاتر. ۶- بوسیله مالکیت مافی‌الذمه».

ایفای تعهد به روش سنتی

در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد، نظرات مختلفی ابراز شده، برخی آن را یک عمل حقوقی می‌دانند، برخی دیگر آن را عمل مادی می‌دانند و برخی دیگر اصولاً ماهیت عمل دوجانبه برای آن قائل نیستند، بلکه آن را ایقاع می‌دانند و قائلند که ایفای تعهد عمل حقوقی یک طرفه است.

تفاوت در نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد به تفاوت در مبانی و مفاهیم باز می‌گردد. به دیگر تعبیر مبنا و مفهوم عمل حقوقی با ایقاع متفاوت است و همین تفاوت‌هاست که نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد را به دنبال داشته است. چنانکه بیان شد، برخی معتقدند که ایفای تعهد یک عمل حقوقی است. «ویژگی اصلی اعمال حقوقی که باعث تفکیک آنها از وقایع حقوقی می‌شوند، آن است که در اعمال حقوقی، فاعل این اعمال نتیجه مترتب بر آن را خواستار است و مایل به ترتب آن نتیجه بر عمل خود است و در واقع اراده او بر ایجاد چنین نتیجه‌ای در اثر عمل وی تعلق گرفته است. نظریه عمل حقوقی در مورد ایفای تعهد نیز بر همین مبنا استوار است و ایفا را عملی می‌داند که اراده ایفا کننده باید به آن تعلق گرفته باشد. درواقع این نظریه از آن جهت به نظریه عمل حقوقی معروف شده است که برای ایفا نیز همان شرایط اصلی اعمال حقوقی، یعنی اراده انجام دهنده عمل را لازم می‌داند». (شهبازی و رزاقی، پیشین: ۱۴۰). چنانکه مبرهن است، اعمال حقوقی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. یا دو طرفه است یا یک طرفه. عمل حقوقی یک طرفه همان ایقاع است. بنابراین با توجه به این دو دسته، برخی

معتقدند که ایفای تعهد یک عمل حقوقی دو طرفه است و برخی دیگر بر این باورند که ایفای تعهد یک ایقاع محسوب می‌شود. برخی از حقوق‌دانان معتقدند ایفای تعهد، ایقاع است. «ایفای تعهد یک عمل حقوقی یک طرفه است که برای تحقق آن اراده انشائی تأدیه‌کننده لازم است اما اراده متعهدله به هیچ‌وجه، در تحقق وفای به عهد مؤثر نیست. بنابراین هرگاه متعهد مورد تعهد را به متعهدله تسلیم کند، ایفای تعهد صورت گرفته است، هرچند متعهد، قصد دریافت طلب و قبول ایفای تعهد را نداشته باشد». (شهیدی، پیشین: ۲۱). این نظریه از جنبه‌ای قابل قبول است و از جنبه‌ای دیگر می‌تواند مورد ایراد قرار گیرد. از این بابت که متعهد باید اراده انشائی داشته باشد، نظریه قابل دفاعی است، زیرا متعهد در مرکز توجه ایفا است اما نمی‌توان هیچ نقشی برای متعهدله در نظر نگرفت. به ویژه آنجا که ایفای تعهد ناشی از قرارداد دقیقاً منطبق با مفاد عقد نباشد. یا در تعهدات غیرقراردادی نیز ممکن است ایفا کاملاً منطبق با مفاد قانون نباشد که در این صورت متعهدله می‌تواند از قبول تعهد سرباز زند. بنابراین ایفای تعهد به عنوان یک ایقاع فقط در مواردی پذیرفته است که ایفای تعهد به صورت مناسب و منطبق با مفاد قرارداد یا قانون باشد و متعهدله بدون دلیل یا توجه قابل قبول از پذیرفتن آن امتناع نماید. ایراد دیگری که می‌توان به این موضوع گرفت، ایفای تعهد از جانب ثالث است که اصلاً نیازی به اراده انشائی متعهد ندارد، بنابراین نمی‌توان گفت ایفای تعهد حتماً باید با اراده انشائی متعهد باشد.

برخی دیگر نیز ایفای تعهد را یک عمل دو طرفه و در واقع یک قرارداد می‌دانند. «این نظریه در حقوق فرانسه مطرح شده است که وفای به عهد، دارای ماهیت قراردادی است و مدیون باید قصد ایفا داشته باشد و دائن نیز باید آن را قبول کند و از این رو هم ایفا کننده و هم کسی که به او پرداخت می‌شود، باید اهلیت داشته باشند چرا که برای انجام هر عمل حقوقی اهلیت لازم است». (صفایی، ۱۳۸۲: ۲۳۵). به نظر می‌رسد این نظریه، نظریه‌ای افراط گرایانه است؛ زیرا توجیه نمودن تمامی اعمال حقوقی در قالب قرارداد، مشکلاتی بر سر راه برخی از اعمال ایجاد می‌کند. نمی‌توان به قطعیت گفت، ایفای تعهد یک عمل حقوقی دو طرفه است، زیرا چنانکه اشاره رفت، برای انعقاد یک قرارداد، داشتن اهلیت لازم است، حال چنانچه شخصی به یک صغیر یا یک ورشکسته دین یا تعهدی داشته باشد و آن را ایفا نماید، چون طرف مقابل فاقد اهلیت است بنابراین ایفای اینگونه تعهدات ماهیت حقوقی نخواهد داشت.

در نهایت برخی دیگر ایفای تعهد را یک عمل مادی می‌دانند. «نظریه عمل مادی، بر خلاف نظریه عمل حقوقی، ایفای تعهد را صرفاً مادی می‌داند که در آن اراده ایفا کننده شرط

نیست و همین که در جهان مادی انجام شد که مصداق تعهد، متعهد است، ایفای تعهد بدون توجه به نیت و قصد متعهد از انجام آن عمل، محقق شده است. برخی نیز ایفای تعهداتی را که مستلزم تملیک یا انتقال حق از سوی متعهد نیستند را واقعه حقوقی دانسته و آن را نیازمند قصد انشاء نمی‌دانند». (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳: ۲۱۸).

برخی دیگر قائل به تفکیک شده‌اند و تعهدات تملیکی را از تعهدات انتقالی جدا کرده و برای هر کدام به صورت جداگانه ماهیتی مستقل مطرح نموده‌اند. به نظر می‌رسد بهترین راه برای تشخیص ماهیت ایفای تعهد همین باشد، زیرا هر تعهدی ماهیت خاص خود را دارد و نمی‌توان تمام تعهدات را از یک منظر بررسی نمود. به ویژه آنکه ایفای تعهد همواره موجب سقوط تعهد نمی‌شود زیرا برخی اوقات ایفای تعهد از طرف ثالث موجب انتقال مال یا منفعت موضوع تعهد از متعهدله به ثالث می‌شود. که در این صورت نمی‌توان به قطعیت گفت ماهیت این تعهد، تملیکی است یا انتقالی و برای آن ماهیت خاصی را مشخص نمود. بنابراین بهتر است تعهدات مختلف را تفکیک نمود و برای هر کدام با توجه به نوع تعهد و منبع آن ماهیتی مستقل در نظر گرفت. بنابراین در ادامه به تفکیک به تعهد قراردادی و غیر قراردادی پرداخته می‌شود.

ایفای تعهد به روش الکترونیک

ایفای تعهد به روش الکترونیکی نیز از نظر سنتی چندان تفاوتی با ایفای تعهد به روش سنتی ندارد، بلکه تفاوت ایفای الکترونیکی با ایفای سنتی در روش ایفا است. یعنی در روش سنتی، متعهدله طبق مطالبی که در قسمت فوق بیان شد، تعهد خویش را ایفا می‌کند اما در روش الکترونیک متعهد به واسطه وسایل ارتباطی الکترونیکی اقدام به ایفا می‌کند. اینگونه ایفا، به مانند انعقاد قراردادهای الکترونیکی تابع تشریفات خاصی نیست و در صورت رعایت کردن شرایط ایفای تعهدات سنتی، متعهد می‌تواند تعهد خود را ایفا نماید.

مقایسه مبانی ایفای تعهد به روش سنتی و به روش الکترونیکی

تعهدات الکترونیکی در برخی موارد با تعهدات سنتی دارای مشابهت است و در برخی موارد، تفاوت‌هایی دارد. از جمله مواردی که در تعهدات الکترونیکی و تعهدات سنتی به صورت مشابه وجود دارد، شرایط ایفای تعهد است. در تعهدات سنتی شرط بر این است که ایفا کننده متعهد دارای اهلیت باشد و همچنین بر موضوع تعهد مالکیت نیز داشته باشد. همین شرایط در ارتباط با

تعهدات الکترونیکی نیز وجود دارد. زیرا در تعهدات الکترونیکی نیز ایفاکننده تعهد باید اولاً دارای اهلیت باشد و ثانیاً مالک آن چیزی به عنوان تعهد ایفا می کند نیز باشد. علاوه بر ایفا کنند تعهد، متعهدله نیز باید دارای شرایطی باشد. این شرایط نیز با تعهدات سنتی مشابه است. مهمترین شرط در ارتباط با متعهدله، داشتن اهلیت است، زیرا در تعهدات قراردادی که موضوع بحث پژوهش حاضر است، چنانچه متعهدله اهلیت نداشته باشد، اساساً مجاز به انعقاد قرارداد نیست. البته استثنائاتی نیز وجود دارد و آن این است که در برخی عقود مثل عقد هبه، داشتن اهلیت برای متعهدله شرط نیست. این نوع عقود نیز موضوعاً از بحث پژوهش حاضر خارج است، زیرا این نوع قراردادها به ندرت به صورت الکترونیکی و بین المللی منعقد می شود. علاوه بر این موضوع تعهد نیز باید دارای شرایطی باشد. مهمترین شرط موضوع تعهد، یکسان بودن موضوع تعهد ایفا شده و موضوع تعهد توافق شده در قرارداد است. چنانچه موضوع تعهد ایفا شده با موضوع تعهد توافق شده در قرارداد کاملاً یکسان و مشابه نباشد، متعهدله می تواند از پذیرفتن آن امتناع ورزد.

یکی دیگر از موارد مهمی که در رابطه با ایفای تعهدات الکترونیکی مطرح است، اینکه در حقوق ایران، دو قانون مدنی و قانون تجارت الکترونیک مبانی قانونی این تعهدات به شمار می روند. البته باید توجه داشت که قانون مدنی، مقرر اختصاصی در ارتباط با تعهدات الکترونیکی ندارد بلکه فقط مواردی را که تعهدات الکترونیکی با تعهدات سنتی مشابه هستند، پوشش می دهد. لیکن قانون تجارت الکترونیک قانونی اختصاصی است که به صورت ویژه به بررسی مقررات راجع به تعهدات الکترونیکی و ایفای الکترونیکی تعهدات می پردازد.

یکی دیگر از تقسیم بندی هایی که در ارتباط با عقود وجود دارد بر مبنای لزوم قبض است. به عبارت دیگر در برخی از قراردادها لازمه ایفای تعهد، قبض متعهدله است و چنانچه متعهدله موضوع تعهد را قبض نکند، هر چند متعهد آن را ایفا کند، هنوز ایفا به طور کامل صورت نگرفته و ذمه متعهد بری نشده است. در برخی دیگر از عقود قبض متعهدله شرط نیست و صرف ایفای تعهد از جانب متعهد، کفایت براءت ذمه وی را می کند. این قاعده در تعهدات الکترونیک و ایفای الکترونیک تعهدات نیز مطرح است. چنانچه قبلاً بیان شد، تعهدات الکترونیک برآمده از عقود الکترونیک هستند و عقود الکترونیک نیز نوع خاصی از عقد نیست بلکه هر عقدی که به شیوه الکترونیکی منعقد شود، با این عنوان شناخته می شود، بنابراین در تعهدات الکترونیکی نیز به مانند تعهدات سنتی در عقود که قبض متعهدله شرط است، صرف ایفای تعهد، سبب براءت ذمه متعهدله نمی شود بلکه باید موضوع تعهد، مشخصاً به قبض متعهدله داده شود تا تعهد ایفا شده

تلقی شده و ذمه متعهد بری شود و در عقود که قبض شرط نیست، صرف ایفای تعهد می‌تواند برائت ذمه متعهد را حاصل نماید.

یکی از شروط قابل توجهی که در ارتباط با ایفای تعهد وجود دارد، شرط مباشرت است. شرط مباشرت به این معناست که گاهی در قرارداد شرط می‌شود که متعهد، شخصاً موضوع تعهد را ایفا نماید. در این صورت ایفای موضوع تعهد از جانب شخص ثالث پذیرفته نیست. لیکن در برخی دیگر از قراردادها شرط مباشرت وجود ندارد و بیشتر از آنکه شخص ایفا کننده مد نظر باشد، ایفای تعهد در مرکز توجه قرار می‌گیرد. حال این قاعده در ارتباط با تعهدات الکترونیکی نیز وجود دارد. در این گونه تعهدات نیز چنانچه شرط مباشرت وجود داشته باشد، فقط شخص متعهدله باید تعهد را ایفا کند و چنانچه شرط مباشرت وجود نداشته باشد، ایفای تعهد از جانب شخص ثالث نیز پذیرفته است.

مسئله دیگری که در ارتباط با ایفای تعهدات الکترونیکی وجود دارد، بحث نقش و دخالت اراده متعهد در ایفای اینگونه تعهدات است. ایفای تعهد از این منظر به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته نخست، ایفای اجباری تعهد است و دسته دوم ایفای اختیاری. ایفای اجباری در مواردی است که متعهد به هر دلیل از ایفای تعهد امتناع می‌کند و در این صورت توسط مقام قانون حاکم بر قرارداد یا مرجع حل اختلاف توافق شده بین طرفین، اجبار به ایفای تعهد می‌شود. ایفای اختیاری نیز در مواردی است که متعهد با اراده و اختیار خویش بدون دخالت قانون یا مرجع حل اختلاف مبادرت به ایفای تعهد خویش می‌نماید. نکته‌ای که در این ارتباط جلب توجه می‌کند این است که اراده متعهد بیشتر از آنکه در ایفای تعهد مورد توجه باشد در پذیرش تعهد، دارای اهمیت است. به دیگر تعبیر گفته شد که تعهدات برآمده از قرارداد است، بنابراین زمانی که یک شخص طرف یک قرارداد قرار می‌گیرد، به طور ضمنی تعهدات آن را نیز می‌پذیرد و خود را ملزم به ایفای تعهد خویش می‌سازد، بنابراین در زمان ایفای تعهد دیگر اراده و اختیار جایگاه ضعیف‌تری دارد. چراکه وقتی شخصی تعهدی را به عهده می‌گیرد، بر اساس عرف، ملزم به ایفای آن است و اگر از ایفای تعهد سر باز زند. بر اساس قانون، اجبار به ایفای تعهد می‌گردد.

نکته دیگری که در ارتباط با تعهدات الکترونیکی باید بدان توجه کرد، زمان و مکان ایفا تعهدات است. در این مورد نیز تعهدات الکترونیکی از شرایط قرارداد تبعیت می‌کند. چنانچه در قرارداد زمان و اجل خاصی برای ایفای تعهد در نظر گرفته شده باشد، طرفین باید به آن پایبند باشند و در غیر این صورت ایفای تعهد فوری تلقی شده و بلافاصله پس از انعقاد باید صورت گیرد.

نتیجه گیری

در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد، نظرات مختلفی ابراز شده است؛ برخی آن را یک عمل حقوقی می‌دانند، برخی دیگر آن را عمل مادی می‌دانند و برخی دیگر اصولاً ماهیت عمل دوجانبه برای آن قائل نیستند، بلکه آن را ایقاع می‌دانند و قائلند که ایفای تعهد عمل حقوقی یک طرفه است. تفاوت در نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد به تفاوت در مبانی و مفاهیم باز می‌گردد. به دیگر تعبیر مبنا و مفهوم عمل حقوقی با ایقاع متفاوت است و همین تفاوت‌هاست که نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت ایفای تعهد را به دنبال داشته است.

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه مبانی ایفای تعهد در روش سنتی و روش الکترونیکی است. در این پژوهش نشان داده شده است که ایفای تعهد چه به روش الکترونیک باشد و چه به روش سنتی، یک عمل حقوقی است و به همین مناسبت دارای آثار حقوقی نیز می‌باشد. بدیهی است که یک عمل حقوقی می‌بایست دارای مبنای حقوقی مشخصی نیز باشد. چه آنکه اگر یک عمل فاقد مبنای حقوقی باشد، اصلاً نمی‌توان آن را به عنوان یک عمل حقوقی در نظر گرفت. بنابراین، ایفای تعهد به روش سنتی و به روش الکترونیک، تفاوت در مبنا ندارند بلکه تفاوت آن‌ها در روش ایفا است. البته ممکن است در مصادیق نیز با یکدیگر متفاوت باشند. به تعبیر دیگر در مبنای قانونی ایفای تعهدات الکترونیک، باید به قانون مدنی رجوع نمود، حال آنکه در تعهدات الکترونیک، قانون تجارت الکترونیک، حاکم است. گرچه می‌توان به قانون مدنی نیز رجوع نمود، اما قانون مدنی در این خصوص قانونی عام است و همه تعهدات را شامل می‌شود، در حالی که قانون تجارت الکترونیک اختصاص به تعهدات الکترونیک دارد و دیگر تعهدات را در بر نمی‌گیرد. در خصوص مبنای فقهی نیز هیچ تفاوتی وجود ندارد، حتی مصادیق نیز متفاوت نیستند. زیرا تعهدات الکترونیک در فقه مسبوق به سابقه نیست و چون پدیده‌ای نوظهور به شمار می‌رود، بنابراین ناگزیر می‌بایست با وحدت ملاک گرفتن، مبانی تعهدات سنتی را مبانی تعهدات الکترونیک نیز محسوب نمود.

منابع

۱. باقری، و همکاران (۱۳۹۷) زمان، مکان و هزینه وفای به عهد، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، ۱۸: ۴۹-۶۴
۲. بجنوردی، محمدحسین (۱۴۱۹) القواعد الفقهیه، قم، انتشارات الہادی، چاپ اول.
۳. حکیم، محمدتقی؛ (۱۳۵۸). الاصول العالم للفقہ المقارن؛ بیروت: مؤسسہ آل البيت لطباعۃ و النشر
۴. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲) منهاج الصالحین، ج ۲، بیروت، دار البلاغہ.
۵. السنہوری، عبدالرزاق (۱۳۸۲) حقوق تعہدات، جلد اول، ترجمہ محمدحسین دانش کیا و سید مہدی دادمزئی، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.
۶. شہیدی، م (۱۳۷۰) سقوط تعہدات، تہران: انتشارات دانشگاه شہید بہشتی، ۲۷۸ صفحہ
۷. قربان وند، محمدباقر. (۱۳۸۹). زمان و مکان تشکیل قرارداد الکترونیکی. پژوهش حقوق عمومی. ۱۲(۱)، ۲۹-۳۰.
۸. کاتوزیان، ن (۱۳۷۴) نظریہ عمومی تعہدات، چاپ اول، تہران: نشر یلدا، ۶۵۰ صفحہ
۹. محسنی مقدم، ر (۱۳۸۹) بررسی اسناد تجارت الکترونیکی، پایان نامہ کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و تحقیقات.
۱۰. مشاک زادہ، ع، حیدری، ح (۲۰۱۶) مطالعہ تطبیقی شکل گیری ماہیت و آثار تعہدات قراردادهای الکترونیکی در ایران و حقوق بین الملل، کنفرانس جهانی افق های جدید در علوم انسانی، مطالعات آیندہ و توانمندسازی. امارات متحدہ عربی، ۲۸ ژانویہ
۱۱. مشکینی، علی (۱۳۷۱) اصطلاحات الاصول، قم نشر الہادی، چاپ پنجم.

تحلیل کیفری منازعه دسته جمعی با چشم اندازی به قانون جرایم نیروهای مسلح

سید مجتبی احمدی شیخ شبانی*

نوع مقاله : پژوهشی	تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۶/۱	تاریخ پذیرش : ۱۴۰۲/۶/۱۵	شماره صفحه : ۸۵-۱۰۳
--------------------	-------------------------	-------------------------	---------------------

جایگاه ویژه برخی از گروه‌های شغلی امروزه در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا با عث شده که، مقررات ویژه‌ای برای حمایت از آنها پیش بینی شود، اصل این حمایت‌ها به شایستگی از امنیت حرفه‌ای و سلامت خاطر کارکنان آنها حمایت می‌کند. نیروهای مسلح نقش بسزایی در کنترل و پیشگیری از انحرافات در سطح اجتماع برخوردارند آنها به لحاظ گستردگی مأموریتها و در راستای انجام وظایف خود و برخورد با افراد مختلف، تحت تاثیر واکنش سریع جهت کنترل محیط بایستی مجرمین را به زور تحت کنترل خود در آورند که ممکن است در این بین خسارتهای جسمی و مالی به افراد تحت تعقیب یا دیگر شهروندان وارد گردد. بنابراین می‌باید از اقدامات قانونی که در راستای انجام وظیفه و استقرار نظم و امنیت جامعه بوده حمایت کرد تا ترس از تعديات و همچنین مورد مواخذه قرار گرفتن در مقابل اقدامات خویش، نیروهای مسلح را از وظایف خود دور نسازد، از سوی حمایت از نیروهای نظامی با حقوق شهروندی تعارضی ندارد و آنها ملزم به انجام تکالیف در حیطه قانون می‌باشند. به این منظور حقوق نیروهای مسلح برای آنها مصونیتی ایجاد نمی‌کند بلکه کلیه اقدامات آنها باید در قانون پیش بینی و محدود شود این در حالی است که با جستجو در قوانین کشور مشخص می‌شود قانونگذار حق و تکلیف نیروهای مسلح و مهمتر از آن حقوق و تکالیف این نیروها در منازعات مسلحانه را به طور صریح در قانون م.ا. ذکر نکرده

* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

و تنها ماده ۶۱۵ ق. م.ا به بیان منازعه پرداخته است. به همین خاطر مقررات ویژه‌ای برای برخورد با منازعات مسلحانه در قوانین جاری کشور وجود ندارد. شایسته است قانون‌گذار محترم نسبت به تشدید مجازات منازعین مسلح و پیش‌بینی مواد جدید قانونی گامی موثر در اجرای عدالت بردارد. هدف از این تحقیق، تعیین رابطه حقوق و تکالیف نیروهای مسلح کشور در حین منازعات مسلحانه می‌باشد، این تحقیق از نظر هدف، کاربردی، از نظر نوع، توصیفی است. داده‌ها و اطلاعات تحقیق به صورت کتابخانه‌ای به دست آمده است.

کلید واژه‌ها: حق، تکلیف، نیروهای مسلح، منازعه، سلاح

مقدمه و بیان مساله :

منازعه و درگیری قومی خاستگاه‌های متفاوت، کهن و فطری اجتماعی دارند. شدت وحدت درگیریها تاحدزیادی به ساختار روابط بستگی دارد. نقش دولت، عامل مهم پیش‌بینی‌کننده شدت درگیری است: دولت یا برافراز درگیری قرار می‌گیرد و بین آنها میانجی‌گری میکند یا خود به عنوان یک گروه، قدرت خویش را به زیان دیگرگروه‌ها بکار می‌گیرد مطالعه منازعات و بررسی شیوه‌های مدیریتی و تصمیم‌سازی در خصوص آنها در نظام جهانی پیچیده کنونی از جهات متفاوت حائز اهمیت است. شناخت و درک ریشه‌ها و علل بروز و ظهور منازعات، انواع منازعات و تبعات و پیامدهای آن از یک سو و همچنین شناسایی راه‌های مدیریتی و تصمیم‌سازی در مواجهه با منازعات از سوی دیگر، می‌تواند در جلوگیری از بروز منازعات و به حداقل رساندن آثار منفی آنها یاری رساند. از طرفی داشتن نیروهای مسلح امری بدیهی برای همه نظام‌های سیاسی بوده و هست. نظام اسلامی نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده، بلکه نیازمندی آن به وجود نیروهای مسلح بیشتر است. در این تحقیق سعی شده است به طور مختصر قسمتی از حقوق نیروهای مسلح از منظر منابع دینی یعنی قرآن و روایات و سیره و نیز منابع قانونی در منازعات مسلحانه داخلی روشن گردد همچنین در برابر آن، مجموعه تکالیفی را که نیروهای مسلح در برخورد با کسانی که با نزاع دسته جمعی باعث ایجاد ناامنی در سطح اجتماع شده واز جامعه اسلامی در سطح داخلی و مهم‌تر آن در سطح بین‌الملل سلب امنیت می‌نماید، و گاهی باعث دخالت بیگانگان در امور داخلی جامعه اسلامی می‌شوند بر عهده این نیروهاست بررسی نماییم. برخورداری از نیروهای مسلح در همه نظام‌های سیاسی دنیا، از گذشته تا اکنون، از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار بوده است. امروزه، نظریه پردازان روابط بین‌الملل، جملگی براین نظرند که برخورداری هر نظام و حاکمیتی

از آمادگی نظامی که در سایه وجود یک سازمان نظامی توانمند آن کشور و نظام است. « قدرت ملی » حاصل می‌آید، از عناصر کلیدی از طرفی بیشتر دولتها، وجود نیروهای مسلح را پیش نیازی برای بقای ملی خود قلمداد می‌کنند و قرائن نیز گواهند که جایگزینی برای رفع نگرانیهای ناشی از چگونگی مدیریت حکومت بدون وجود نیروهای نظامی غیر قابل پیش بینی است. نظام اسلامی نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه چون اهداف و آرمانهایش با دشمنان داخلی و خارجی متعددی رو به رو است، نیازمندی اش به نیروهای مسلح قوی و توانمند بیش از سایر نظامها است. هر چند حقوقدانان کیفری جرم منازعه را در قالب جرایم علیه اشخاص مورد بررسی قرار داده اند اما باید آن را در در زمره جرایمی علیه اشخاص به حساب می‌آورند که بزه دیده محسوس و اولین آن امنیت و آسایش عمومی می‌باشد. چه آنکه مقصود، حفظ امنیت و برقراری نظم و آرامش در جامعه است و هدف از جرم شناختن شرکت در منازعه پیشگیری از وقوع صحنه‌های مجرمانه می‌باشد. در واقع درست است که تحقق جرم منازعه درگرو ارتکاب جرایم علیه اشخاص و وارد کردن صدمات بدنی می‌باشد اما آنچه که انگیزه " باز جرم انگاری " و " باز وجود " آن را از سوی مقنن موجب شده است در درجه اول پابرجایی امنیت و آسایش عمومی است نه حمایت از تمامیت جسمانی اشخاص. (پیغامی، ۱۳۹۱، به نقل از میر محمد صادقی)

لذا به نظر می‌رسد که غرض مقنن در مجازات منازعین جلوگیری از وقوع نزاع‌های دسته جمعی است که بالقوه مخل نظم است نه تعیین مجازا در قبال صدمات بدنی نسبت به اشخاص. ماهیت حقوقی منازعه از نظر عده‌ای از حقوقدانان مصداقی از شرکت در جرم است (پیشین) و از نظر برخی دیگر این جرم گونه‌ای از مباشرت جمعی است نه شرکت در جرم. (جان نثار، ۱۳۹۱، به نقل از شکری) حقوق و تکالیف مربوط به نیروهای مسلح در قانون اساسی، قوانین عادی و آیین نامه‌های انضباطی به دو دسته تقسیم شده است:

دسته‌ای شامل وظایف اختصاصی هر یک از آنهاست. برای مثال، مسائل و مطالب مربوط به ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، ساختار سازمانی، وظایف و اختیارات، مأموریتها و سلسله مراتب فرماندهی آنها و رابطه آنها با ستاد فرماندهی کل قوا، در قانون به صورت جداگانه مشخص شده است.

علاوه بر این، برخی مسائل و مطالب مربوط به نیروهای مسلح، کلی است و اختصاص به همه آنها دارد. در این تحقیق تلاش خواهد شد حق و تکلیف نیروهای مسلح در منازعات مسلحانه در قوانین جاری جمهوری اسلامی ایران را بررسی نموده به نقاط قوت و ضعف آن بپردازیم.

مفهوم شناسی منازعه و شرایط تحقق آن

یکی از واقعیت‌های اجتماعی زندگی این است که تضاد و درگیری در آن بین افراد یک امر غیر قابل اجتناب بوده و ناگزیر در فرایند ارتباط بین افراد در موضوعات مختلف در صورت بروز اختلاف این ارتباط شکل منازعه به خود می‌گیرد. نکته حائز اهمیت در تنش‌های بین فردی این است که وقتی این تنش و منازعه از حالت کلامی به صورت برخورد فیزیکی بین طرفین اختلاف تبدیل می‌شود، تبدیل به یک موقعیت خطرآفرین برای سلامتی طرفین به عنوان اعضای جامعه شده و با افزایش فراوانی و تنوع کیفیت و سطح خطرآفرینی آن نمی‌توان از آن به سادگی گذشت. تا زمانی که رابطه علمی بین انواع رفتارهای پرخطر از نظر نوع، سطح و ماهیت با متغیرهای چون، سن، سطح سواد، وضعیت اقتصادی، ویژگی‌های شخصیتی، تعلقات دینی و محیط اجتماعی، همسالان تبیین نشود به لحاظ علمی توان هیچ گونه انتظاری نسبت به کاهش این رفتارها در جامعه داشت (www.Rasad.org).

منازعه عبارت از تفاوت در نظریات، عدم توافق روی اهداف معین، تقابل دیدگاه‌ها و اختلاف نظرهای مثبت و یا منفی دو و یا چندین شخص است و یا عبارت از عکس العمل مبنی بر عدم توافق بین دو جانب روی یک موضوع و یا اظهار عدم موافقه در مورد یک شی و یا مسئله بوده که این شی یا مسئله برای هر دو طرف منازعه دارای اهمیت می‌باشد. معمولاً منازعات میان افراد، گروه و فرد، گروه‌ها، گروه و ملت‌ها واقع می‌شوند.

در منازعه اگر به اصل مشکل توجه معطوف گردد باعث رشد قدرت توانائی و تحلیل و تشخیص اسباب و اثرات آن گردیده و در نتیجه حقیقت‌ها واضح و حل منازعه آسان می‌گردد، اگر ما بدون در نظر گرفتن ریشه اصلی منازعه در صدد حل آن برآیم و یا اینکه اصل مشکل را در نظر نگیریم به هیچ وجه قادر به حل آن نخواهیم شد. در این فصل به بررسی منازعه از حیث مفهوم، شرایط تحقق، عناصر تشکیل دهنده، انواع آن و سپس علل و اسباب تشکیل دهنده منازعه خواهیم پرداخت. (www.Rasad.org)

مفهوم منازعه

عدم تطابق بین اهداف آشکار و اهداف پنهان را منازعه گویند. برخی اصلاحات رایج که به عنوان منازعه کاربرد دارند عبارتند از: منازعت، مناقرت، مناقره، مشاجره، متارکه، مجالعه، مجادله، مکابره، مخاصمه، محافا، نزاع، ملاحاه، ملاهاه، معانده، مساحله، مشاجره، مماراه، مخالجه، مداعکه،

مراء، متداعی، مکاوحت. اشاره شد که روی آوردن به ضرب و جرح شرکت در منازعه معنی می‌شود، یعنی دست زدن به جرم علیه اشخاص که تبعات حقوقی فراوانی برای افراد به بار می‌آورد. از نظر حقوقی ضرب به صدماتی گفته می‌شود که از همگسیختگی ظاهری نسوج و خونریزی از بدن را همراه ندارد. پس کسی که در یک نزاع شرکت میکند و موجب ایجاد کبودی، تورم، پیچ خوردن مفاصل و خونمردگی در بدن طرف نزاع می‌شود از نظر قانون مرتکب ضرب شده است. ضرب معمولاً با دست یا پا با تمام سنگینی بدن یا با استفاده از ابزاری مثل چوب، آهن یا سنگ اتفاق می‌افتد، اما به هر حال ملاک تشخیص آن آسیب ظاهری بدون خونریزی است. در مقابل، جرح به آسیبهایی گفته می‌شود که با خونریزی ظاهری و بیرونی همراه باشد، مثل وقتی که کسی باعث ایجاد خراشیدگی، بریدگی یا پارگی در بدن فردی می‌شود. شاید اکثر افراد درگیر در منازعه متوجه نباشند که مرتکب جرح عمدی شده اند، نظر قانونگذار در مورد این دسته از افراد کاملاً واضح است. پس اگر شخصی به قصد قطع یا جرح عضو، به دیگری صدمه بزند مرتکب جرم عمدی شده هرچند که فرد قصد این عمل را نداشته باشد، ولی نوع عمل او طوری باشد که عرفاً منجر به قطع یا جرح عضو شود، این جرم صادق است. هرچند هیچ قصد قبلی برای قطع یا جرح عضو فرد مصدوم نداشته اند، اما نوع وسیله‌های که از آن برای انجام این کار استفاده کرده منجر به چنین نتیجه‌ای شده است. اما گاهی اوقات فردی که مرتکب جرح عمدی شده نه قصد چنین کاری داشته و نه وسیله‌ای که از آن استفاده کرده یا نوع عمل او باعث بروز صدمه شده، بلکه عمل او نسبت به طرف مقابل به واسطه پیری، بیماری، ضعف جسمانی یا سن کم مصدوم منجر به قطع یا جرح عضو شده درحالی که صدمه زننده از این موضوع باخبر بوده است.

شرایط تحقق منازعه

برای تحقق جرم منازعه وجود چند شرط لازم به نظر می‌رسد: طرفینی بودن زد و خورد؛ لزوم عده؛ وحدت زمان و مکان؛ وقوع نتایج مذکور در بندهای سه گانه ماده ۶۱۵ ق. م ذکر شده است.

طرفینی بودن زده و خورد

منظور از طرفینی بودن نزاع یعنی هر دو طرف در زد و خورد مشارکت کنند. (بنائیان، ۱۳۹۲) ثمره این شرط این است که اگر در یک درگیری چند نفر به چند نفر دیگر حمله نمایند و آنها را مورد ضرب و جرح قرار دهند و دسته دوم فقط از خودشان دفاع نمایند مشمول باب منازعه

نخواهد بود، چون یک طرف و طرف دیگر خورده است و لذا این فرض مشمول مشارکت در ایراد ضرب و جرح است نه منازعه. یعنی آنکه افراد حاضر در منازعه هم صدمه بزنند و هم صدمه ببینند (پاد، ۱۳۸۵).

لزوم عده برای صدق عنوان منازعه

منازعه رفتاری است متقابل و دو جانبه بین عده‌ای مشخص و مستلزم آن است که هر دو طرف در عین حال هم فاعل و هم طرف فعل واقع شوند. (آقایی نیا، ۱۳۸۷)

قانونگذار در ظاهر ماده ۶۱۵ گفته است هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند و قید نکرده هرگاه عده‌ای با عده دیگر منازعه نمایند؛ مفهوم تبصره ۱ ماده ۶۱۵ این است که یک طرف منازعه میتواند شخص واحد باشد، اگر اقدامش دفاع مشروع نباشد.

یکی از لوازم پایداری حاکمیت قانون مدار این است که قوانین باید از وضوح و شفافیت کافی برخوردار باشند. (حبیب زاده، توحیدی فرد، ۱۳۸۶) قانونگذار مجازات اسلامی در ماده ۶۱۵ بدون اینکه صراحتاً به تعداد مداخله کنندگان در منازعه اشاره داشته باشد صرفاً با به کار بردن قید “عده ای” این مسئله را بسان اغلب موضوعات دیگر با ابهام بیان کرده و همین عدم تصریح در بیان باعث به وجود آمدن اختلاف نظرهایی در بین اساتید فن گشته است. برخی از حقوقدانان معتقدند شرکت در منازعه زمانی محقق می‌شود که شرکت کنندگان حداقل سه نفر باشند زیرا کلمه عده ای ظهور در آن دارد. (زراعت، ۱۳۸۶) برخی دیگر از حقوقدانان برین عقیده اند که برای تحقق جرم منازعه حضور بیش از سه نفر ضروری است. (گلدوزیان، ۱۳۹۰) بر اساس این دیدگاه برای اینکه جرم منازعه واقع شود لازم است که حداقل چهار نفر (و نه سه نفر) در نزاع دخالت داشته باشند. به نظر می‌رسد منظور از عده ای در ماده ۶۱۵ همان سه نفر باشد چه در غیر این صورت قانونگذار باید از واژه “جماعتی” استفاده می‌نمود. کما اینکه مقتن در ماده ۶۸۳ برای ذکر منظور این چنین کرده و لفظ جماعتی را به کار برده است. به موجب ماده ۶۸۳ ق.م.ا: “هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال واجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.” با توجه به این ماده قانونگذار برای دخالت بیش از سه نفر در ارتکاب جرم از قید جماعتی بهره جسته است و این قید ظهور در دخالت بیش از چهار نفر در ارتکاب جرم دارد. اداره حقوق قوه قضائیه هم در نظریه شماره ۷/۳۵۵۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۸

عنوان کرده است که: منظور از کلمه عده ای مذکور در ماده ۶۱۵ ق.م.ا سه نفر یا بیشتر است (حسینی، ۱۳۸۵) بنابراین چنانچه منازعه ای با دخالت حداقل دو نفر رخ دهد و دو نفر با یکدیگر به زد و خورد بپردازند هر چند نزاع میان آنها منتهی به کشته یا زخمی شدن یکی از آن دو گردد عمل آنها مشمول ماده ۶۱۵ ق.م.ا نمی باشد. (حسین جانی، ۱۳۸۲) نکته دیگری که باید بدان توجه کرد اینکه شخصیت مرتکبین موثر در مقام نبوده و روابط خویشاوندی و فامیلی تحقق جرم منازعه را منتفی نخواهد کرد (<http://www.iranprisons.ir>)

شرط وحدت زمان و مکان

صدمات بایستی در اثنای منازعه یعنی از زمان آغاز تا پایان منازعه محقق بشود به عبارت دیگر ضرب و جرح یا نقص عضو یا قتل بایستی در این فاصله صورت بگیرد. در عین حال ممکن است نتیجه صدمه پس از پایان منازعه محقق گردد مثلاً در حین منازعه چوبی به سر دیگری زده شه یا چاقویی به او زده شود که پس از دو روز پایان منازعه مجروح در اثر آن صدمات بمیرد. آیا در این حالت هم می توان گفت که منازعه مذکور منتهی به قتل شده است. به نظر می رسد چون سبب قتل یعنی همان زدن چاقو یا چوب در حین منازعه واقع شده بایستی منازعه را منتهی به قتل دانست. به تعبیر بعضی از اساتید «اگر در یک چنین فرضی بگوییم چون مرگ در اثنای منازعه نبوده پس عمل منازعین فقط ایراد ضرب و جرح است و نه قتل، با اصول و روح قانون مخالف خواهد بود. زیرا ماده ناظر به ایجاد سبب قتل و صدمه در حین منازعه است و نه الزاماً وقوع ضرب و جرح در آن حین» (پاد، ۱۳۸۵) با این اوصاف در مثال مطروحه عمل منازعین مصداق بند یک ماده ۶۱۵ و نه بند ۳ آن خواهد بود.

پس نزاع دسته جمعی وقتی مصداق پیدا می کند که تمام افراد شرکت کننده همزمان و در یک مکان با هم مشغول منازعه باشند (نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه، ۷/۷۹۷۱) نزاع باید در یک زمان و یک مکان تحقق پیدا کرده باشد تا منازعه صدق نماید ولی اگر در دو محل و در دو مکان باشد ولو اینکه دارای منشاء واحدی باشند، منازعه صدق نمی کند؛ بنابراین در منازعه، تقارن زمان و مکان شرط می باشد.

لزوم وقوع نتیجه در جرم منازعه

جرم ایراد صدمه بدنی در اثنای منازعه یک جرم مقید است. به این معنا که بایستی قتل، نقص عضو یا ضرب و جرحی که در اثر منازعه واقع شود تا این جرم محقق گردد. به همین دلیل یرخی از حقوقدانان این جرم در زمره جرایم مرتبط محسوب کرده اند. (صانعی، ۱۳۸۲) بنابراین حتی اگر منازعین صرفاً به ایراد ضرب ساده نسبت به یکدیگر بپردازند جرم موضوع ماده ۶۱۵ محقق نشده است و حداقل، ایجاد جراحت لازم است. از طرف دیگر این صدمات بایستی ناشی از منازعه باشد. درعین حال تفاوتی نمی‌کند که صدمات واقع شده ناشی از فعل مستقیم منازعین یا فعل غیرمستقیم آنها باشد.

بایستی صدمات مد نظر بندهای سه گانه ماده ۶۱۵ ق.م.ا یعنی قتل یا نقص عضو یا ضرب و جرح واقع بشود. بنابراین چنانچه نزاع منجر به تخریب یا صرفاً توهین و فحاشی گردد برای تحقق جرم منازعه کفایت نخواهد کرد. در بند ۳ آمده است که «در صورتی که منازعه منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال». سوالی که ممکن است مطرح بشود اینکه آیا صرف ضرب ساده هم که حد اکثر باعث سرخی، کبودی یا سیاهی بدن بشود کافی است یا الزماً باید جرحی هم واقع بشود تا عمل مشمول این قسمت از ماده بشود.

به نظر می‌رسد با توجه به واو عطف به کار رفته بین کلمه ضرب و جرح صرف ضرب ساده کافی نیست و الزماً باید جرحی هم واقع بشود بر عکس اگر جرح واقع بشود ضرب هم داخل آن است بنابر این حد اقل آن است که ضرب و جرحی واقع شود و حتی ضرب ساده کافی نیست با این اوصاف اگر در میان منازعین مجروحی نباشد و آنها فقط همدیگر را مورد ضرب ساده قرار داده باشند جرم منازعه محقق نیست.

عناصر تشکیل دهنده منازعه

در این قسمت به تشریح عناصر منازعه می‌پردازیم، این جرم نیز همچون دیگر جرایم دارای سه رکن اصلی به شرح زیر می‌باشد:

عنصر قانونی منازعه

عنصر قانونی این جرم ماده ۶۱۵ ق م اسلامی می‌باشد، که بیان می‌کند:

(هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند: در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از یک تا سه سال، در صورتی که منتهی به نقض عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال و در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا یک سال. تبصره ۱: در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود مشمول این ماده نخواهد بود. تبصره ۲: مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد).

عنصر مادی

نزاع همچون آشوب و اغتشاش با الفاظ به تنهایی اعم از کتبی یا شفاهی واقع نمی‌شود مگر با عمل (بوشهری، ۱۳۸۷) بنابراین رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم فعل مثبت شرکت در منازعه به فعل عملی و نه لفظی یا نظایر آن می‌باشد. (صادقی، ۱۳۸۸) برای بررسی عنصر مادی منازعه لازم است به تشریح رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم و نتیجه حاصله در منازعه بپردازیم.

لزوم رفتار فیزیکی

همانطور که در ابتدای فصل ذکر شد رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم فعل مثبت به شکل عملی و نه لفظی یا نظایر آن و این جرم مقید به وسیله خاصی نیست و ممکن است صرفاً با استفاده از ضربات دست و پا صورت پذیرد یا از وسایل ساده مثل چوب و سنگ و یا از سلاح گرم استفاده شود. که در این بحث منازعه از نوع مسلحانه آن منظور می‌باشد.

همچنین عمل نزاع کنندگان باید در تقابل و در زمان و مکان واحد از لحاظ عرفی باشد. که شرط علنی بودن، موجب خروج برخی از مصادیق جرم از شمول کلی آن میگردد لذا وجود چنین شرطی، منوط به تصریح قانون میباشد و در متن ماده حاضر نیز چنین قیدی دیده نمی‌شود.

شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم منازعه

شرط تحقق شرکت در نزاع دسته جمعی، نامعلوم بودن نحوه و کیفیت فعل مجرمانه افراد حاضر در منازعه است؛ زیرا اگر بتوان مرتکب اصلی را شناخت با او در حدود مواد راجع به ضرب و جرح عمدی رفتار خواهد شد علاوه بر لزوم تحقق جرم منازعه، ضرورت مداخله عده‌ای در منازعه است

واژه عده‌ای که در ماده ۶۱۵ اشاره شده به گفته قول اشهر حقوقدانان جزایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه شامل سه نفر و بیشتر میشود. مهم، اثبات اصل مداخله در نزاع است فارغ از اینکه مداخله وی منجر به نتیجه خاص شده یا نشده باشد همچنین احراز رابطه علیت بین صدمه و منازعه، ضرورت دارد بطوری که اگر منازعه نبود صدمه‌های هم وارد نمیشد. لازم به ذکر است که اگر یکی از شرکت کنندگان در نزاع، دارای علل رافع مسولیت کیفری باشد، تاثیری در کاهش تعداد منازعین و خروج امر از شمول ماده ۶۱۵ ندارد. آنچه را که در مورد احتساب فرد برخوردار از یکی از عوامل رافع مسولیت در تعیین تعداد منازعه کنندگان گفتیم، در علل موجهه جرم صادق نیست. پس هرگاه یکی از سه نفر در حال دفاع مشروع باشد، علاوه بر این که عمل خود وی به موجب تبصره ۱ ماده ۶۱۵، مشمول ماده نخواهد بود، عمل دو نفر دیگر نیز به دلیل نرسیدن به حد نصاب (سه نفر) نمی‌توان جرم منازعه دانست. www.pajoohe.com

نتیجه حاصله

شرکت در قتل یک جرم مطلق نیست بلکه تحقق آن منوط به حصول و مقید به نتیجه است و این نتایج با عناوین قتل، نقض عضو یا جرح و ضرب در ماده ۶۱۵ بیان شده است. گفتنی است که صرف تحقق یکی از نتایج سه‌گانه مذکور در ماده ۶۱۵ کافی نیست، بلکه این نتایج باید ناشی از منازعه باشد؛ به عبارت دیگر وجود رابطه سببیت بین منازعه و نتایج مذکور ضروری است. نتایج مذکور باید در صحنه منازعه رخ دهند تا مشمول ماده ۶۱۵ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی شوند اما اینکه این نتایج علیه نزاع‌کنندگان یا علیه کسانی که بدون دخالت در نزاع وارد صحنه شدند، اتفاقی بیفتد، تفاوتی از ناحیه شمول ماده نمی‌کند که منطبق با رای دیوان عالی کشور است. (رای شماره ۳۱۴ مورخ ۱۳۱۸/۲/۲۲ دیوان عالی کشور) با توجه به عبارت «منتهی شود» در متن ماده می‌توان گفت که نتایج، محدود به آنچه در صحنه درگیری به وجود آمده، نیست بلکه نتایجی نیز که سبب آن، حین نزاع ایجاد شده است، به عنوان نتایج ناشی از منازعه تلقی خواهد شد. (باشگاه خبر نگاران جوان، ۱۳۹۳).

در صورت عدم تحقق این نتایج، حتی اگر منازعه به نتایجی مثل هتک حیثیت یا اخلال در آسایش عمومی منتهی شود، مورد مشمول ماده ۶۱۵ نخواهد شد، ولی ممکن است تحت شمول مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ از قانون تعزیرات شود. با توجه به ضابطه مقرر در ماده ۴۱ ق م اسلامی شروع به منازعه جرم تلقی نمیشود زیرا مقنن به جرم بودن آن تصریح نکرده است. (معاونت

حقوقی مجلس به نقل از روزنامه حمایت، سه شنبه - ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ (س)

عنصر روانی

عنصر روانی یا معنوی منازعه سوء نیت عام و تعمد در شرکت در منازعه لازم است یعنی باید به صورت عمد وارد منازعه شوند که اگر در این حالت به طور غیر عمد یکی از نتایج مشمول ماده ۶۱۵ از ناحیه شخص سر بزند باز مشمول ماده ۶۱۵ ق م اسلامی میشود. ماهیت حقوقی منازعه از نظر عده‌ای از حقوقدانان مصداقی از شرکت در جرم است ۷۶ و از نظر برخی دیگر این جرم گونه‌ای از مباشرت جمعی است نه شرکت در جرم (شکری، ۱۳۹۰)

مصداق شناسی منازعه

مستر همفر جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی در خاطرات خود ضمن طبیعی دانستن نزاعها در میان بشر انواع نزاع را تحت عنوان‌های، نزاع سیاه و سفید، نزاع‌های قبیله‌ای، نزاع‌های اقلیمی، نزاع‌های ملی و نزاع‌های مذهبی آورده است. (کاظمی، ۱۳۸۰) برخی نیز منازعه را به سطحی، پوشیده و آشکار تقسیم کرده اند. (خبرگزاری رشد، ۱۳۹۱)

منازعه سطحی

عبارت از منازعه ایست که ریشه عمیق نداشته و علت آن سوء تفاهم بین جوانب منازعه در مورد یک مسئله می‌باشد. و این نوع منازعه بوسیله افهام و تفهیم و در تقابل بین جوانب منازعه حل و فصل می‌گردد.

منازعه پوشیده یا مخفی

عبارت از منازعه ریشه دار بوده و اگر بطور مؤثر به آن رسیدگی نشود هر لحظه امکان آن میرود که به منازعه آشکار تبدیل گردد.

منازعه آشکار یا باز

این نوع منازعه ایست که دارای اسباب و اثرات واضح و آشکار می‌باشد. با توجه به ریشه‌ها و علل موجوده و شرایط و موقعیت‌های مختلف، منازعات ممکن است دارای ماهیتی خشونت‌آمیز

یا مسالمت‌آمیز، آشکار یا نهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر، قابل حل یا غیرقابل حل باشند. بنابراین، منازعه لزوماً به صورت خشونت‌آمیز تجلی و ظهور نمی‌کند. از این رو امروزه بسیاری سیاست را هنر کارگردانی منافع متعارض و متضاد تعریف می‌کنند که فرایندی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات مختلف است. (دوئرتی، جیمز؛ و فالتزگراف، رابرت، ۱۳۷۶، ترجمه علی رضا، طیب)

در یک تقسیم‌بندی دیگر منازعه به مسلحانه و غیر مسلحانه تقسیم می‌گردد. که در تحقیق منظور ما نوع مسلحانه آن است که سعی می‌شود مورد بررسی قرار گیرد.

منازعه مسلحانه

منظور از این نوع منازعه، منازعه‌ای است که در آن از سلاح استفاده شود. سلاح در قانون اصلاح موادی از قانون ۱۳۷۵ چنین تعریف شده است.

ماده ۱- تبصره زیر به بند (۳) ماده ۶۵۱ الحاق می‌گردد.

تبصره - منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می‌باشد:

۱- انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک.

۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس.

۳- انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ.

۴- انواع اسلحه شکاری شامل تفنگهای ساچمه‌زنی، تفنگهای مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی. (hoghghfarda.blogfa.com)

منازعات مسلحانه بر اساس دامنه گسترش و طرفهای درگیر در منازعه به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شوند:

منازعات مسلحانه بین المللی

برای این نوع منازعه دو حالت زیر مفروض است. حالت اول زمانی است که منازعین، نیروهای مسلح مخالف متعلق به دویاچند دولت باشند. و وضعیت جنگی اعلام شده باشد، حتی اگر هیچ

فعالیت نظامی صورت نگیرد.

حالت دوم زمانی است که نیروهای مسلح دولتی، سرزمین دولت دیگر را اشغال کرده باشند حتی بدون مقاومت

منازعات مسلحانه داخلی

منظور منازعاتی (مخاصمات) که در داخل سرزمین یک دولت رخ داده و نیروهای مسلح دولت دیگر در عملیات شرکت نداشته باشند. برای این نوع منازعه چهار حالت قابل تصور است.

منازعه غیر مسلحانه

در این نوع از منازعه برخلاف مورد قبل ایجاد ضرب و جرح بدون استفاده از سلاح صورت می گیرد.

علل و اسباب منازعه

نتایج به دست آمده حاکی از تاثیر معنی دار مثبت و همچنین متغیرهای «پرخاشگری»، «قوم گرایی» و «تجربه عینی نزاع» و همچنین تاثیر معنی دار میزان تحصیلات بر روی میزان گرایش به نزاع می باشد. (نظری، امینی فسخودی، ۱۳۸۷) معلومات، برخوردها، ارتباطات و تعاملات، ارزشها و مقدسات، ساختار نظام، منافع و خواسته ها در شکل گیری منازعات نقش به سزای دارند.

منازعات روی روابط یا مناسبات

اغلب این نوع منازعات توأم با « منازعات روی نقش ها» دیده شده است. منازعات روی روابط همواره در مراحل ابتدائی پروژه ها هنگامیکه اعضای مختلف تیم در حال تنظیم روابط ذاتی هستند، واقع می شود. البته انواع مختلف منازعات میتواند در حالات مختلف بروز نماید. در این نوع طرفین در جریان جروب بحث، احساسات منفی درمقابل یکدیگر پیدا می کنند و وقتی میتواند حل گردد که شفافیت در مورد علت منازعه وجود داشته باشد مشروط بر اینکه هر دو طرف وسعت نظر داشته باشند.

منازعات روی ارزش ها

ارزش ها یک سیستم منظم و ترجیح یافته است که مشتمل بر دسته بندی های اصولی و اخلاقی

است که یک جامعه یا یک فرد دارا می‌باشد. ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های زیبا شناسی و ارزش‌های اصولی یا تعلیمی نمونه‌ای از ارزش‌ها هستند. افراد دارای یک سلسله ارزش‌های اساسی اند که در سیستم اعتقادات باطنی، نظریات و طرز فکروشان داخل است، در جامعه ارزش‌ها بین اعضای آن مشترک می‌باشد. اکثراً افراد دارای ارزش‌های بخصوص خود هستند که این ارزش‌ها در مطابقت با ارزش‌های فرهنگی شان قرار دارد. هنگامی که یک تعداد افراد ارزش‌های خلاف ارزش‌های اجتماع شان را داشته باشند منازعه بروز خواهد کرد.

منازعات روی اعتقادات

از لحاظ روان شناسی عقیده یک حالت روانی است که نتیجه طرز تفکر مشخص می‌باشد. اعتقادات اینگونه تعریف شده است «متقاعد شدن در مورد صحت یک قضیه» اعتقادات از طریق ادراک، تعمق و افهام و تفهیم بدست می‌آید.

اعتقادات در صورتیکه دربرگیرنده ادعاها و یا توقعات در مورد واقعیت باشد، پیشنهادی تلقی می‌شود. اعتقاد می‌تواند صحیح و یا غلط باشد مگر افراد ممکن اعتقادات خود را تغییر بدهند. بعضی فکر می‌کنند که یک تعداد راه‌های حل مشکلات بهترین نوع آن است اما وقتی که وی راه حل بهتری برای حل آن مشکل پیدا می‌کند، اعتقاد خود را تغییر می‌دهند گاهی منازعه بر اثر تعارض در اعتقادات طرفین ایجاد می‌شود.

منازعات بر اثر ذهنیت

طرز فکر درحقیقت نتیجه ارزش‌ها و اعتقادات ذکر شده در قسمت قبل می‌باشد. ممکن است اشخاص درموردیک موضوع طرز فکردوگانه داشته باشند یعنی دارای طرز فکر مثبت و منفی باشند.

روانشناسان ذهنیت را بعنوان یک مفهوم اساسی بکار می‌برند، ذهنیت یا طرز فکر می‌تواند به شکل مثبت و منفی بروز نماید مانند طرز فکر در مورد اشخاص دیگر، سلوک‌های معین و یا وقایع. احساسات شدید منفی درمقابل اشخاصی که دارای عملکرد و طرز فکر متفاوت می‌باشند.

ارزش‌ها، سیستم‌های روانی اعتقادات است و طرز فکر باعث ایجاد هیجانات مشخص می‌گردد که بالاخره طرق مخصوص سلوک را ایجاد مینماید. همین که عمل و عکس‌العمل در باره بعضی چیزها نشان می‌دهیم نمایان گر تمایل ذهنی و قلبی ما است به هر صورت طریقه عمل

و عکس العمل ما نشان دهنده و یا زمینه برای تقویت تفکرات و احساسات قبلی ما است.

این نکته می تواند جنجال برانگیز باشد و باعث ایجاد احساسات شدید منفی در برابر دیگران گردد. احساس منفی درمورد دیگران طبعاً باعث عصبانیت خواهد شد و اکثر اوقات باعث ایجاد منازعات می گردد. این نوع احساسات ما در برابر دیگران باعث حس خود خواهی در آنان خواهد شد که می تواند سبب منازعه گردد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

تکلیف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در برخورد با منازعات مسلحانه متفاوت می باشد درحالی که از حقوق یکسانی برخوردارند بدین معنی که منازعات مسلحانه مطابق شرح وظایف نیروی انتظامی که ذکر شد و در ذیل هم خواهد آمد از وظایف نیروی انتظامی می باشد. در شرح وظایف این نیرو که در قوانین مدون کشور آمده ((استقرار نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی)) و همچنین ((انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل: مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با قاچاق، مبارزه با منکرات و فساد، پیشگیری از وقوع جرم...)) قید شده، ملاحظه می شود نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام قضایی مسئول ایجاد نظم و امنیت و تامین آسایش عمومی و فردی در داخل کشور می باشد. از طرفی گفتیم منازعات مسلحانه جزء جرایم علیه اشخاص ذکر شده است نه جرایم علیه امنیت عمومی، با این حال چه بسا منازعاتی که به دلیل عدم کنترل به موقع، توسعه یافته و به بحران ملی، منطقه ای تبدیل شود به همین منظور قانونگذار در ماده ۲ قانون راجع به تعیین وظایف تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب ۱۳۶۲ ضمن تعیین اعضای شورای امنیت کشور، حفظ و برقراری امنیت داخلی کشور را با هماهنگی وزارت کشور به ارتش و سپاه واگذار می کند. که به نظر می رسد این مصوبه مجوز حضور این نیروها در کنترل جرم منازعات مسلحانه به عنوان تهدید کننده امنیت داخلی محسوب می گردد.

گرچه وظیفه ابتدای نیروهای مسلح، جلوگیری از شکل گیری منازعات از طریق پیشگیری انتظامی با روش های اشراف اطلاعاتی بر نقاط مستعد و جرم خیز می باشد اما در برخی از موارد منازعه از این مرحله عبور نموده نیاز به حل و فصل آن می باشد.

در حل منازعات اولین قدم شناسائی نوع منازعه سپس تجزیه و تحلیل، استراتژی حل آن

را با در نظر داشت نوع انتخاب می‌شود، از مهمترین وظایف نیروهای مسلح در منازعات شناسائی و تجزیه و تحلیل و اجرای طرح حل منازعات است.

با جستجو در قوانین مدون کشور مشخص می‌شود قانونگذار حق و تکلیف نیروهای مسلح و مهمتر از آن حقوق و تکالیف این نیروها در منازعات مسلحانه را به طور صریح در قانون م.ا. ذکر نکرده و تنها ماده ۶۱۵ ق.م.ا به بیان منازعه پرداخته است. به همین خاطر مقررات ویژه‌ای برای برخورد با منازعات مسلحانه در قوانین جاری کشور وجود ندارد. با توجه به اینکه جرم منازعه مسلحانه نیز به گونه‌ای برهم زنده نظم و امنیت جامعه می‌باشد و در مواردی چون با ایجاد زمینه نفوذ بیگانگان در امور داخلی کشور از جامعه سلب استقلال می‌کنند شایسته است قانون گزار محترم نسبت به تشدید مجازات آن و پیش بینی مواد جدید قانونی گامی موثر در اجرای عدالت بردارد.

پیشنهاها

۱- با توجه افزایش منازعات به عنوان رفتاری پر خطرو به منظور افزایش سلامت رفتاری و جسمی افراد و کاهش اثرات سوء توسعه کمی و کیفی این رفتارها در جامعه، پیشنهاد می‌شود یک برنامه علمی و بلند مدت در سطح ملی در خصوص شناسایی، مطالعه، پیشگیری و اصلاح انواع رفتارهای پرخطر با حضور صاحب نظران روانشناسی، علوم تربیتی، جامعه شناسی و حقوقدانان با همکاری موسسات دولتی و خصوصی تدوین و اجرا گردد.

۲- در منازعاتی که مرتکب اصلی صدمات آنها مشخص نیست، پس از سقوط قصاص نوبت به دیه میرسد، اما تکلیف مسئول پرداخت دیه و روش تعیین آن مشخص نشده است. مسئولیت بیت المال، تعیین مسئول از طریق قسامه، تعیین مسئول از طریق قرعه و تقسیم مسئولیت بین متنازعین چهار طریقی است که بوسیله حقوقدانان و فقها ارائه شده است به این خاطر به نظر می‌رسد تعیین مسئول جبران خسارت در منازعاتی که مرتکب اصلی صدمات در آنها مشخص نیست، از مباحث گنگ قانون مجازات اسلامی است. صدور آرا و نظریات متفاوت از سوی مراجع رسمی و نیز اختلاف نظر فقها و حقوقدانان مؤید این مطلب است. در تقسیم علی السویه دیه، دو راه حل مطرح شده در فقه و حقوق است. اما به نظر میرسد توسل به توزیع دیه با روح قوانین و احساس عدالت سازگارتر است؛ ضروری است قانونگذار نظر خود را در این خصوص صریحاً اعلام کند تا از تشتت آرا و تضییع حقوق افراد جلوگیری شود.

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود. (۸۰-۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲. آشوری، محمد. (۱۳۸۰). آیین کیفری. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳. آقایانی، حسین. (۱۳۸۷). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات). تهران: انتشارات میزان.
۴. آقایانی، حسین. (۱۳۸۷). حقوق کیفری اختصاصی. جرایم علیه اشخاص. تهران: انتشارات میزان.
۵. آنتونی پ. و. راجرز پل مالرب. (۱۳۸۲). قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه. ترجمه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. ابوالحمد، عبدالحمید. (۱۳۷۰). حقوق اداری ایران. تهران: انتشارات توس.
۷. اخوت، محمد علی. (۱۳۸۸). بررسی قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح. تهران: انتشارات اندیشه.
۸. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۶). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات میزان.
۹. اعظمی، علی اصغر. (۱۳۸۶). تمرد نسبت به مامورین دولت. تهران: انتشارات ارجمند.
۱۰. امامی، حسن. (۱۳۸۳). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۱. بارانی، محمد. (۱۳۸۶). روش تدریس کاربرد قانونی سلاح. تهران: انتشارات معاونت آموزشی نیروی انتظامی.
۱۲. بسامی، مسعود. فرهنگ، مجتبی. (۱۳۹۴). بررسی مفهوم سلاح در فقه و حقوق کیفری ایران، ماهنامه حقوقی، فرهنگی و اجتماعی. شماره ۱۱۲. ص ۸۶.
۱۳. بلوچ، غلام رضا. (۱۳۷۹). فرهنگ مصور فارسی. تهران: انتشارات اسرار دانش.
۱۴. بوشهری، جعفر. (۱۳۸۷). اصول و مسایل. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۱۱۲.
۱۵. بهشتی، احمد. (۱۳۹۵). حق و تکلیف. فصلنامه کتاب نقد. شماره ۱.

۱۶. بهشتی، احمد. (۱۳۸۰). امام علی (ع)، حق و تکلیف. مجله کتاب نقد. شماره ۱۸.
۱۷. پاد، ابراهیم. (۱۳۸۵). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: انتشارات دانشور.
۱۸. جزائری، عباس. (۱۳۹۴). امنیت قضایی در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تهران: انتشارات نقشینه.
۱۹. جعفری لنگردوی، محمد جعفر. (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۰. حبیب زاده، محمد جعفر. جعفری، عباس. (۱۳۸۸). تحلیل رکن‌های جرم منازعه. تازه‌های علوم جنایی. تهران: انتشارات میزان.
۲۱. حجتی، مهدی. باری، مجتبی. (۱۳۹۳). قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی. تهران: انتشارات دادستان.
۲۲. حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۷۹). فرهنگ معارف و معاریف. تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و معارف اهل البیت (ع).
۲۳. حصون، م. (۱۳۸۴). نگاهی به ضرورت وجود نیروهای مسلح از منظر منابع دینی و قانونی. مجله کتاب نقد، شماره ۵.
۲۴. خالقی، علی. (۱۳۸۸). آئین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
۲۵. خدابخشی، خداداد. (۱۳۹۳). مسئولیت کیفری ماموران ناجا در عملیات تیراندازی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.
۲۶. خسروشاهی، قدرت الله. (۱۳۷۹). فلسفه حقوق، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۲۷. دوئرتی، جیمز. فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۶). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل. ترجمه علی رضا طیب و وحید بزرگی. تهران: انتشارات قومس.
۲۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. دی سیسک، تیموثی. (۱۳۷۹). تقسیم قدرت و میانجی گری بین المللی در منازعات

قومی. ترجمه مجتبی عطار زاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۰. رجبی پور، محمود. (۱۳۹۰). بایسته‌های قانونی آشنایی کاربردی با برخی از مواد قانونی ویژه فرماندهان و مدیران. تهران: انتشارات آوا.